اسم کتاب رساله در نماز جمعه .... فارسی

مصنف
آقا جمال خوانساری ....

مؤلف

خطی
نسخ ۱۹ سطری ....
چاپی

سال چاپ یا تحریر — .... عدد اوراق ۹۳

جزء کتب فقه .... شماره ....

شماره عمومی ۹۶۹۳ .... شماره قبض ....

واقف خان بابا مشار .... تاریخ وقف ۶ اردیبهشت ۱۳۴۶

طول ۱۸ .... عرض ۱۲ .... گنجه ....

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين
حمد بیحد و ثناء بیعد واجب الوجودی را سزد که معرفت
ذات فایض الانوارش بر همه واجبات مقدم است و اداء
فرایض شکر نعمت بیشمارش از همه مهمات اهم یگانه
که از رهگذر تردد آرا و اختلاف مذاهب گرد شبهه بر دامن
وحدت ذات بیمثالش ننشیند و بنگهبانی محافظتش
حبل متین یک اندیشی موحدان از کشاکش منازعه جدل
کیشان سرموئی گسستن نپذیرد دانائی که بانوار مصابیح
دلایل ساطعه گمگشتگان وادی جهالت و گمراهی را بسوی منزل
معرفت و آگاهی دلالت فرمود و به صیقلگری براهین
قاطعه آینه قلوب ارباب دانش را از زنگ شبهات پرداخته
پذیرای صور حقایق نمود تعالی ذاته عن ان یحیط
الانس باحصاء حمده وثنائه وتصل ایدی المحامد
الی ذیل ما یجب من حق آلائه ونعمائه وصلوات
فراوان و تسلیمات بی پایان نثار مرقد منور و مشهد

معطر رسول واجب التعظیمی است که خطبه نبوتش
قبل از تسویه صفوف کاینات باقتضاء مشیت سرمدی
نگاشته خامه انشاء ایزدی گردید و نداء رسالتش
پیش از دور مدینه وجود بگوش مستمعان عوالم غیب
و شهود رسید آتش غضب ربانی باب روی
زلال شفاعتش خاموش بهشت رضای سبحانی
با پیروی لوازم اطاعتش هم آغوش شافعی که بمیانجی
شفاعتش در بازار قیامت جنس سیئات با متاع حسنات
همبهاست و نقد طاعت بی سکه ولایت اهل بیت
اطهارش در شهرستان قبول نارواخصوصا مقتدائی
که رداء طهارتش بافته کارخانه ارادت صانع ازلیست
و سجاده امامتش گسترده دست عنایت عادل لم یزلی
اعنی خطیب منبر سلونی وارث مرتبه هارونی
امام المتقین وامیر المؤمنین اسد الله الغالب علی
بن ابی طالب علیه وعلی اولاده صلوات المصلین
ما دامت الفرایض موجبة للاجر والثواب والمحارم
مؤدیة الی الخزی والعقاب وبعد چون همواره
بمعاضدت تاییدات ربانی و معاونت توفیقات سبحانی
همگی همت والا و تمامی خاطر معلای سلطان سلاطین

وبعد

زمان و خاقان خواقین دوران شهریار عادل
کامل باذل دریادل جامع هدایات ازلی حاوی سعادات
لم‌یزلی باسط بساط عدل و احسان ممهد مهاد
بر و امتنان چمن‌پیرای گلشن ملت احمدی رونق
افزای معموره شریعت محمدی مؤسس اساس شرع
انور مروج مذهب حق ائمه اثنی عشر محرک سلسله
فضل و کمال مؤکد ارکان دانش و افضال قدرشناسی
که رشته تربیتش اوراق نسخه دانش دانشوران جهان
شیرازه کرده و همای سعادت‌فزای رعایتش سایه بلند
پایه شفقت بر سر همه هنروران زمان گسترده با وجود
نوربخشی خاک قدم همیونش چشم روشنی از توتیا داشتن
عین بی‌بصریست و با وصف فیض‌رسانی باران
مرحمتش تخم امید در مزرع اندیشه نکاشتن محض
بی‌حاصلی و بی‌ثمری در محفل دیده که خاک نعل سمند
فرخنده پیش بالانشین است توتیا اگر در صف نعال
نشیند زهی شرف و در مجلسی که حرف از تأثیر ضمیر خورشید
نظیرش رود کیمیا اگر از سنگ خود را در بوته گداز
بیند حقش بر طرف زیبنده لباس دارائی طرازنده
افسر فرمان‌روائی فص خاتم عدالت و جهانبانی

داشتن ر

گوهر

گوهر تاج جلالت و کشورستانی روشنی‌بخش شمع
سلطنت و اقبال چراغ‌افروز انجمن عظمت و اجلال
السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن
الخاقان بن الخاقان ابو المؤید السلطان شاه سلیمن
الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان لازالت شمس
سلطنته شارقة من مشارق الاقبال مصونة من آفة
عین الکمال و نقص الزوال و ما برحت کواکب دولته
و معدلته طالعة من مطالع الاجلال مأمونة من الافول
والهبوط والوبال مصروفست بر تحقیق مسائل دینیه
و تنقیح مطالب علمیه خصوصا درین وقت که خاطر
ملکوت ناظر تعلق تمام بتحقیق مسئله نماز جمعه در زمان
غیبت که از مهمات مسائل شرعیه و معظمات مطالب
فقهیه است گرفته و ظهور وجوب یا عدم وجوب آن
منظور نظر کیمیا اثر افتاده بنا بر آن این فقیر محتاج بعون
عنایت جناب باری ابن حسین جمال الدین محمد
خوانساری بحسب فرمان همایون بتالیف این رساله
در تحقیق مسئله مزبوره مبادرت جسته تحفه مجلس
سامی و هدیه محفل صاحبقرانی نمود امید که از تابش
شعاع نظر التفات شرف اعتبار یافته مقبول نظر

دقیقه سنجان صواب اندیشه و مستحسن رای حق شناسان
انصاف پیشه گردد و این رساله ترتیب یافت بر مقدمه
و سه فصل مقدمه در نقل اقوال علمای امامیه در مسئله *(مقدمه)*
نماز جمعه در زمان غیبت بدانکه مشهور از اصحاب ما طائفه
امامیه رضوان الله تعالی علیهم در باب نماز جمعه در زمان
غیبت امام معصوم عم دو قول است قول اول وجوب
تخییری باینمعنی که مکلف مخیر است میان آن و نماز ظهر *(تخییری ا)*
و هر کدام را بجای آورد از عهده تکلیف برآید و این قول
اکثر علماست مثل شیخ طایفه شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله
در کتاب نهایه و مبسوط و مصباح و ظاهر کتاب
خلاف نیز و شیخ محقق نجم الدین جعفر بن سعید رحمه
الله در کتاب معتبر و شرایع و نافع و علامه جلیل القدر
شیخ جمال الدین رحمه الله در کتاب نهایه و مختلف و تذکره
در موضعی از کتاب صلوة و شیخ سعید شهید محمد بن
مکی رحمه الله در کتاب دروس و لمعه و بیان و شرح
ارشاد و محقق ثانی شیخ علی رحمه الله در شرح قواعد
و رساله نماز جمعه و شیخ شهید ثانی رحمه الله در شرح
ارشاد و لمعه و الفیه و جمعی دیگر از علما و بدانکه بعضی
از اصحاب این قول تصریح کرده اند که نماز جمعه با وجوب

تخییری

تخییری باین معنی سنت است باینمعنی که افضلست
از نماز ظهر و بعضی همین حکم کرده اند بجواز آن بدل
از ظهر و متعرض افضلیت نگردیده اند و بدان نیز
که بعضی از اصحاب این قول تصریح کرده اند که جایز نیست
امامت نماز جمعه در زمان غیبت مگر از برای کسی
کسی که فقیه و عادل باشد و بعضی گفته اند که فقیه
در کار نیست همین عدالت کافیست و قول دویم حرمت
نماز جمعه است در زمان غیبت و این سید مرتضی *(قول سید بزرگوار رح)*
رحمه الله است در مسائل میافارقیات و شیخ طایفه در ظاهر
کتاب جمل العقود و سلار بن عبد العزیز رحمه الله
و محمد بن ادریس ره در کتاب سرایر و ابن حمزه ره
در ظاهر کتاب وسیله و علامه حلی ره در کتاب منتهی
و کتاب امر بمعروف تحریر و جمعی دیگر از متاخرین
و علامه ره در کتاب ارشاد و قواعد و کتاب امر بمعروف
تذکره و کتاب صلوة آن نیز در موضعی و کتاب صلوة
تحریر و جمعی دیگر از علما اقتصار کرده اند بر نقل
قولین و ترجیح نداده اند و بعضی از متاخرین قول
ثالثی احداث کرده اند و آن قول بوجوب عینی نماز
جمعه است در زمان غیبت باینمعنی که البته باید کرد

رحمه الله

ومجزی نیست ظهر مگر وقتی که اقامت نماز جمعه
میسر نباشد واگر کسی با قدرت ترك کند آنرا تا وقت
آن بگذرد گناه کار خواهد بود اما بعد از آنکه وقت گذشت
باید نماز ظهر بکند واول کسی که معلوم است که بآن قائل
شده شیخ شهید ثانی است ره در رساله که در باب نماز جمعه
نوشته وبعد از و جمعی از اولاد وتلامذهٔ او وبعضی از غیر ⊕
ایشان تابع او گردیده اند با آنکه جمعی کثیر از اعاظم علما
قبل از و واو خود نیز در شرح ارشاد والفیه بلکه شرح لمعه
نیز دعوی اجماع طایفهٔ امامیه بر نفی این قول کرده اند
چنانکه بتفصیل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وجمعی
کثیر از علماء بعد از و نیز انکار بر وی ودعوی اجماع بر نفی
وجوب عینی واختصاص اقوال الامامیه در وجوب تخییری
وحرمت کرده اند وجمعی از ایشان بوجوب تخییری
قائل شده اند وبعضی بحرمت رفته اند وبا آنکه اصحاب
این قول تصریح کرده اند باینکه امام در نماز شرط
نیست که فقیه باشد بلکه عدالت در و کافیست چنانکه
در امامت نمازهای دیگر وغرض از وضع این رساله
نفی این قول محدث وبیان مخالفت آنست با اجماع
امامیه باذکر بعضی از مؤیدات ومنبهات بر آن

ازاثار

ل

فصل اول

ازآثار ائمهٔ هدی علیهم السلام وغیر آن ونقل دلایل
ایشان وجواب از آنها **فصل اول** در نقل کلام
جمعی از علما که دعوی اجماع کرده اند بر نفی وجوب
عینی نماز جمعه در زمان غیبت وما اقتصار میکنیم
بنقل اقوال علماء سلف تا زمان شیخ زین الدین ره
چه همان کافیست وحاجت نیست بطول کلام
بنقل اقوال علماء بعد از و نیز علامه حلی ره در کتاب
تذکره گفته شرطست در وجوب جمعه سلطان
یا نائب السلطان نزد علماء ما تمام از برای اجماع
بر اینکه پیغمبر صلی الله علیه وآله تعیین میفرمود
از برای امامت جمعه وهمچنین خلفاء بعد از آن
حضرت ع چنانکه تعیین میفرمود از برای قضا
وچنانکه صحیح نیست که نصب کند کسی خود را قاضی
بی اذن امام ع پس همچنین در امامت جمعه بعد از آن
استدلال کرده بحدیث محمد بن مسلم که بعد از این
مذکور خواهد شد بعد از آن گفته واز برای آنکه این
اجماع اهل اعصار است از برای آنکه اقامت نمیکرد
جمعه را در هیچ عصری مگر ائمه بعد از آن نقل کرده
خلاف از شافعی ومالك واحد از اهل سنت و

در مسئلهٔ دیگر گفته اجماع کرده اند علمای ما تمام [illegible]
بر اشتراط عدالت سلطان و او امام معصوم است
یا کسی که امام امر کند او را بآن و نقل کرده خلاف از اهل
سنت و در مسئلهٔ دیگر گفته هرگاه سلطان جابر
باشد و نصب کند عادلی را سنت است اجتماع و
منعقد میشود جمعه بنا بر قول اقوی و واجب نیست
زیرا که منتفیست شرط آن که آن امام است یا کسی
که امام نصب کرده باشد و اطباق کرده اند جمهور
یعنی اهل سنت بر وجوب او در مسئلهٔ دیگر گفته آیا
میرسد فقهاء مؤمنین را حال غیبت و تمکن از اجتماع
وخطبتین نماز جمعه اطباق کرده اند علمای ما بر عدم
وجوب آن بسبب انتفای شرط و آن ظهور اذن است
از امام علیه السلام و خلاف کرده اند در استحباب اقامت
جمعه درین وقت پس مشهور اینست که سنت است
و سلار و ابن ادریس گفته اند که جایز نیست تمام شد
کلام تذکره و پوشیده نیست که این صریحست در اجماع
بر نفی وجوب عینی در زمان غیبت با فقیه و غیر او
مطلقا و در کتاب نهایه گفته شرط است در وجوب
جمعه سلطان یا نائب او و نزد علمای ما تمام از برای

اینکه

اینکه بنص تعیین میفرمود از برای امامت جمعه و همچنین
خلفاء بعد از آن حضرت چنانکه تعیین میفرمود
از برای قضا و چنانکه صحیح نیست که کسی نصب کند
خود را قاضی بی اذن امام پس همچنین امامت جمعه بعد
از آن گفته سلطان نزد امام معصوم است پس صحیح
نیست جمعه مگر با او کسی که او اذن دهد این در حال
حضور امام است اما در حال غیبت پس اقوی
اینست که جایز است مر فقهای مؤمنین را اقامت
جمعه تمام شد کلام نهایه و پوشیده نماند هر کسی که
اندک تامل کند در آن خصوصا بعد از ملاحظه عبارت
تذکره که مراد علامه درین کتاب نیز دعوی اجماع است
بر اشتراط وجوب بامام یا اذن او مطلقا و اینکه در
زمان حضور بی امام یا اذن او جایز نیست اصلا
و در زمان غیبت جواز آن خلافیست و اما عدم و
جوب اتفاقیست پس قول او که گفته این در حال
حضور امام است یعنی آنچه گفتیم که صحیح نیست جمعه
مگر با امام یا اذن او در حال حضور است چه در زمان
غیبت اقوی اینست که جایز است فقها را اقامت
جمعه نه اینکه دعوی اشتراط وجوب بامام یا نائب او

که اول ذکر کردیم در حال حضور است و در کتاب تحریر
گفته از شرایط جمعه امام عادلست یا کسی که امام نصب
کرده باشد او را پس اگر امام ظاهر نباشد و نباشد نایبی
از برای او ساقط میشود وجوب باجماع و آیا جایز است
اجتماع درین وقت با امکان خطبه دو قول است و
در کتاب منتهی گفته شرط است در جمعه امام عادل
یعنی معصوم نزد ما یا اذن او و اما اشتراط امام یا اذن
او پس آن مذهب علماء ماست تمام بعد از ان خلاف
نقل کرده از شافعی و جمعی دیگر از اهل سنت و بعد از ان
استدلال کرده بر مذهب خود بچند حدیث بعد از ان
گفته و دیگر از برای اینکه انعقاد جمعه حکمیست شرعی پس
موقوفست بر شرع و آیه شریفه محتاجست ببیان بفعل
پیغمبر صلعم یا قول او و اقامت نکرده است جمعه مگر سلطان
در هر عصری پس این اجماع بوده است و اگر منعقد
میشد برعیت هر آینه میگذارند آنرا در بعضی ازمان
و بعد از چند ورق در مسئله دیگر گفته هرگاه امام
ظاهر نباشد آیا جایز است گذاردن جمعه گفته است
شیخ در نهایه جایز است هرگاه ایمن باشد از ضرر و متمکن
باشد از خطبه و در خلاف گفته است که جایز نیست

و ابن مرتضی و ابن ادریس و سلار است و این اقوی است
نزد من بسبب آنچه مذکور شد سابقا که شرط است
امام یا نایب او پس در غیبت واجب خواهد بود ظهر بسبب
فوات شرط جمعه و محقق نجم الدین ابو القاسم ره در کتاب
معتبر گفته سلطان عادل یا نایب او شرط وجوب
جمعه است و این قول علمای ماست و خلاف از ابو
حنیفه نقل کرده که او گفته شرط است سلطان هر چند
جایر باشد و از شافعی که او گفته در اصل سلطان شرط
نیست بعد از ان گفته پس بحث در دو مقام است یکی
در اشتراط امام یا نایب او و نزاع در ان با شافعی است
و معتمد ما فعل نبی است صلعم پس بدرستی که آن حضرت
تعیین میفرمودند از برای امامت جمعه و همچنین
خلفا بعد از آن حضرت چنانکه تعیین میفرمودند
از برای قضا پس چنانکه صحیح نیست که کسی نصب کند
خود را قاضی بی اذن امام همچنین امامت جمعه و این قیاس
نیست بلکه استدلال است بعملی که مستمر بوده در همه
اعصار پس مخالفت آن خرق اجماعست بعد از ان گفته
و مقام دویم اشتراط عدالت سلطان است و این
از متفردات اصحاب ماست و باقی مخالف اند در ان و بعد

انچند ورق در مسئله دیگر گفته هرگاه امام اصل ظاهر
نباشد ساقط میشود وجوب و ساقط نمیشود استحباب
و میگزارند جمعه هرگاه ممکن باشد اجتماع و خطبتان و
باین قائل شده است شیخ و انکار کرده است این را سلار بن
عبدالعزیز و متعرض دلیل سقوط وجوب اصلا نشده و
شروع کرده در اثبات استحباب بنقل حدیثی چند و این
جهت آنست که از کلام سابقش ظاهر شد سقوط
وجوب باجماع چنانکه نقل کردیم و بعد از چند ورق
در مسئلهٔ دیگر گفته هرگاه سلطان جایر باشد و نصب
کند عادلی را سنت است اجتماع و منعقد میشود جمعه
و اطباق کرده اند جمهور یعنی اهل سنت بر وجوب و
واستدلال کرده از برای خود باینکه ما بیان کردیم که امام
عادل یا کسی که او نصب کرده باشد شرط وجوب است
و برین تقدیر آن شرط نیست پس واجب نباشد و اما
استحباب پس از برای آنست که بیان کردیم از اذن باعدم
امام و این اشاره است بچند حدیث که در مسئله که قبل
ازین ذکر کردیم نقل کرده و پوشیده نماند که کلمات این
محقق نیز صریحست در اجماع بر اشتراط وجوب عینی
بامام یا اذن او در حال حضور و غیبت و عدم اکتفاء

بعادل

بعادل

بعادل یا فقیه در وجوب عینی و شیخ شهید رحمه الله در کتاب
ذکری گفته واجب است نماز جمعه بنص و اجماع بعد
از آن گفته و شروط آن هفت است اول سلطان
عادل و آن امام است یا نایب او و باجماع ما یعنی طایفه
امامیه بعد از آن گفته و شرط است در نایب نه چیز
و شمرده هشت چیز را بعد از آن گفته نهم اذن امام است
از برای او چنانکه اذن میداد پیغمبر صلعم ائمهٔ جماعات را
و امیر المؤمنین عم بعد از آن حضرت و بر اینست
اطباق امامیه این با حضور امام است عم و اما
با غیبت امام مثل این زمان پس در انعقاد جمعه دو قول است
اصح آنها و بآن رفته اند معظم اصحاب جواز است
هرگاه ممکن باشد اجتماع و خطبتان و دو وجه ذکر
کرده از برای این قول بعد از آن گفته هرگاه دانستی این را
پس بدانکه گفته اند فاضلان یعنی محقق و علامه ساقط
میشود وجوب جمعه حال غیبت و ساقط نمیشود استحباب
و معنی استحباب در این مقام دو طریق بیان کرده
بعد از آن گفته و بسا باشد که قایل شود کسی بوجوب
مضیق یعنی وجوب عینی اما اینکه عمل طایفه یعنی طایفه
امامیه بر عدم وجوب عینی است در همه عصرها و شهرها

و نقل کرده است فاضل دیگر در این اجماع بعد از آن
نقل کرده است قول بحرمت را و از آخر کلامش ظاهر
میشود میل بآن پس گویا رجوع کرده از جواز که اول
ترجیح داده و سید فاضل ابن زهره ره در کتاب غنیه
گفته واما اجتماع در نماز جمعه پس واجب است بی
خلاف واما وجوبش موقوفست بر شرطی چند وازجمله
شرطها ذکر میکند حضور امام عادل را یا کسی که او
نصب کرده باشد وجاری مجری او باشد بعد از آن
میگوید همه اینها بدلیل اجماعی که پیش مذکور شد و باین
اشاره کرده بآنچه در اول کتاب تحقیق کرده در معنی
اجماع بنا بر مذهب امامیه و شیخ مقداد ره در کتاب
کنز العرفان گفته سلطان عادل یا نائب شرطست
در وجوب نماز جمعه واین اجماع علماء ماست و نقل کرده
خلاف آن اهل سنت بعد از آن گفته و معتمد اصحاب
ما فعل پیغمبر است صلعم پس بدرستی که تعیین میفرمودند
از برای امامت جمعه و همچنین خلفا چنانکه تعیین میفرمودند
قضات را و روایات اهل بیت متظافر است باین و
محمد بن ادریس ره در کتاب سرایر در اثنای بحثی که
بر شیخ کرده تصریح کرده باینکه هیچکس از امامیه قائل نشده

بوجوب

بوجوب عینی نماز جمعه بی امام و نایب او و بعد از آن
پیش آورده و دعوی کرده که نیست خلافی میان اصحاب
ما که از شرایط انعقاد جمعه امام است یا کسی که نصب
کرده باشد او را امام از برای نماز و باین استدلال
کرده بر حرمت نماز جمعه در زمان غیبت و کلام علامه
رحمه الله در منتهی نیز چنانکه قبل از این نقل شد نزدیک
باین است اما در مختلف منع کرده این اجماع را و
تحقیق چنانکه بعضی از علما اشاره بآن کرده اند این است
که آنچه مشخص بوده نزد علما اجماع امامیه است بر اشتراط
جمعه با امام یا نایب خاص او پس اکثر این را شرط وجوب
عینی دانسته اند و بجواز در زمان غیبت قایل شده اند
و بعضی شرط انعقاد گرفته اند و بحرمت در زمان
غیبت قایل شده اند مانند ابن ادریس و آنچه مشخص
است اجماع بر اشتراط وجوبست چنانکه اکثر گفته اند
اصل انعقاد و اجماع بر اشتراط اصل انعقاد نیز واقع
شده اما در زمان حضور نه مطلقا چنانکه تصریح
کرده بآن شهید ثانی رحمه الله در شرح ارشاد و
از کلام شهید رحمه الله نیز در ذکری چنانکه نقل کردیم
ظاهر میشود و منشاء اشتباه ابن ادریس این نیز

میتواند شد والله تعالی یعلم و محقق ثانی شیخ علی رحمه الله
در رساله نماز جمعه گفته اجماع کرده اند علمای ما طایفه
امامیه رضوان الله علیهم طبقه بعد از طبقه از عصر
ائمه ما علیهم السلام تا این عصر ما بر انتفاء وجوب عینی
از جمعه حال غیبت امام و حال حضور او با عدم
تصرف و نفوذ احکام او و در شرح قواعد نیز در چند
موضع تصریح کرده با جماع بر انتفاء وجوب عینی در زمان
غیبت و نیز تصریح کرده با اینکه حال حضور امام و عدم
تسلط و نفوذ احکام او حکم زمان غیبت دارد
و شهید ثانی رحمه الله در شرح ارشاد در بحث جمعه
گفته وجوب عینی منفیست در حال غیبت با جماع
و در بحث نماز عید گفته وجوبی که ثابت است در جمعه
نیست مگر تخییری چنانکه گذشت اما عینی پس آن
منفی است با جماع و در شرح الفیه در اثناء کلامی گفته
وجوب در حال غیبت با منصوب عام که فقیه باشد
تخییریست نه عینی چنانکه اجماع کرده اند بر آن اصحاب
و قبل ازین کلام نیز تصریح کرده که اشتراط وجوب عینی
بامام یا منصوب او و اشتراط اصل انعقاد بآن
با امکان مانند حال حضور امام محل موضع وفاقست

ودر شرح

١٠

و در شرح لمعه گفته اگر ممکن بود دعوی ایشان اجماع را
بر عدم وجوب عینی هر آینه بود قول بآن در غایت قوت
پس لا اقل بتخییری یا رجحان جمعه باید قائل شد و بعد
از آنکه از کلام این علماء اعلام ظاهر شد حقیقت اجماع
واقع درین مقام نقل میکنیم کلام شیخ طایفه را در خلاف
تا واضح شود مراد او و انطباق آن بر آنچه در کلام
ایشانست شیخ رحمه الله در کتاب خلاف فرموده شرط
انعقاد جمعه امام است یا کسی که امر کند او را امام بآن
از قاضی و امیر و مانند او و هرگاه کرده شود بی
امر او صحیح نخواهد بود و بعد از آن خلاف نقل کرده
از شافعی و مالک و احمد از اهل سنت بعد از آن گفته
دلیل ما اینست که نیست خلافی که آن منعقد میشود
بامام یا بامر او و نیست بر انعقاد آن هرگاه نباشد
امام و نه امر او دلیلی پس اگر گفته شود آیا شما در آیت
نگردید قبل ازین درین کتاب و در کتابهای دیگر
خود که جایز است از برای اهل قریها و دهها و مؤمنان
هرگاه جمع شوند عددی که منعقد میشود بایشان
نماز جمعه اینکه بکنند نماز جمعه میگوییم ما که این اذن
داده شده است در آن و ترغیب فرموده شده در آن

نیز کسی که از برای خصوص نماز
نصب شود یا باذن عام باو داده
باشند بنا بر آنچه از جواب سؤال
ظاهر میشود منه سلمه الله

جمعه است امام اصلا

وجادیست این مجرای اینکه نصب کند امام کسی را
که نماز کند با ایشان و دیگر برین است اجماع فرقه
امامیه چه ایشان خلاف نکرده اند درین که ازان
شروط جمعه امام است یا امر او و بعد ازان نقل
کرده روایت محمد بن مسلم را که بعد ازین مذکور خواهد
شد بعد ازان گفته و دیگر آنچه گفتیم اجماعیست پس
بدرستی که از عهد پیغمبر صم تا این وقت ما اقامت
نکرده است جمعه را مگر خلفا و امرا و کسی که او را
متولی نماز جمعه گردانیده بودند پس معلوم شد که
این اجماع اهل اعصار است و اگر منعقد میشود برعیت
هرآینه ایشان میگزاردند آنرا خود بخود تمام شد کلام
شیخ رحمه الله و پوشیده نماند که هرچند ظاهر اول
کلام شیخ و آخر آن اینست که امام یا مامور از جانب او
بخصوص شرط انعقاد جمعه است و بی آن صحیح نیست
چنانکه مذهب قائلین بحرمت نماز جمعه است در زمان
غیبت و بنابرین جمعی از علمای ما نسبت داده اند قول
بحرمت را بشیخ در خلاف اما بقرینه جواب بحثی که ذکر
کرده معلوم میشود که بی امام و مامور او در زمان
غیبت جایز میداند باعتبار تخصیصی که در بعضی احادیث

واقع

واقع شده پس بوجوب تخییری قایل باشد چنانکه در
کتابهای دیگر قایل بآن شده و در مقدمه نقل کرده
پس بنابرین حاصل کلام شیخ رحمه الله اینست که شرط
انعقاد جمعه و صحت آن امام است یا کسی را که او
امر کند و مراد بامام امام معصومست بنابر مذهب
ما و اعم از حکام جور بنابر مذهب اهل سنت و مراد
اینست که شرط آن حاکم یا نائب او بنابر هر مذهبی هر که
حاکم باشد و هرگاه گزارده شود جمعه بی امر حاکم صحیح
نخواهد بود و مراد ازین نزاع با شافعیه و جمعی دیگر
از اهل سنت که اذن حاکم را در کار نمیدانند و بی آن نیز
واجب میدانند چنانکه علامه نقل کرده و استدلال کرده است
بدین بچند وجه اول آنکه نیست خلافی در انعقاد
آن با حاکم یا امر او و نیست دلیلی بر انعقاد آن بی
حاکم و نائب او دوم آنکه این اجماع فرقه شیعه است
چه ایشان خلاف نکرده اند که شرط صحت جمعه امام
است یا امر او سیم روایت محمد بن مسلم که نقل کرده
چهارم اجماع یعنی اجماع شیعه و سنی همه باعتبار عمل
چه از عهد پیغمبر صم تا زمان ما اقامت نکرده است
جمعه را مگر خلفا و امرا و کسی که متولی گردانیده اند

پوشیده نماند که اگرچه ظاهر آنچه
شیخ رحمه الله نقل کرده از شافعیه
و موافقین ایشان اینست که ایشان
جایز میدانند جمعه را بی حاکم و اذن
او اما مراد آنست که واجب میدانند
مطلقا و حاکم یا اذن او را شرط
نمیدانند چنانکه از معتبر و منتهی و
تذکره و غیر آن ظاهر میشود
منه سلمه الله

اورا از برای خصوص نماز پس معلوم شد که این
اجماع همه اهل اعصار است و اگر منعقد میشد بر عیت
بی حاکم و امرا و چنانکه مذهب شافعیه و امثال ایشان
است بایست که بگذارند آنرا رعیت خود بخود اگر کسی گوید
که چگونه صحیح است استدلال بر اجماع اهل سنت بر
اشتراط امام یا امرا با وجود ظهور خلاف میانه
ایشان چنانکه شیخ خود نقل کرده و چگونه صحیح باشد
چنین کلامی در محل نزاع میگوییم مراد اثبات اجماع است
قبل از ظهور خلاف و حاصل کلام اینست که ایشان
هرگز نگذارده اند بی امام و امرا و این نبوده اولا
مگر بسبب اجماع بر اشتراط مذکور لیکن بعد از ظهور
خلاف نیز آن طریقه بر استمرار مانده و متروک
نشده و امثال این استدلال شایع است میان علما و
پوشیده نماند که از دلیل اول و دوم رسید که حاکم
یا امرا و شرط صحت جمعه است و از دلیل آخر میرسد
که شرط وجوب آنست چه اگر بر رعیت بی امرا واجب
باشد می توان گفت که پس چرا درین مدت نمیکردند
و اما اگر واجب نباشد و جایز باشد ضرور نبود که بگذارند
و همین کافیست از برای شیخ چه دانستی که غرض از نزاع

باشافعیه

باشافعیه و موافقین ایشانست و ایشان اذن
حاکم را شرط نمیدانند و پی آن نیز با اجماع عدد واجب
میدانند پس دلیل شیخ بر ایشان تمام میشود و بنابرین
مراد شیخ بقوله و اگر منعقد میشد بر عیت هر آینه
ایشان میگذاردند اینست که اگر منعقد میشد با ایشان
و واجب بود بر ایشان چنانکه مخالفین میگویند هر
هر آینه میگذاردند ایشان و حاصل بحثی که کرده
آنست که شما روایت کرده اید که جایز است اهل
دهها و مؤمنان را هرگاه جمع شوند هفت کس یا پنج
کس اینکه بگذارند نماز جمعه پس چگونه حاکم یا نائب
او را شرط میدانید و حاصل جواب اینست که مراد
اشتراط حاکم یا نائب اوست یا رخصت عام او و ما
در زمان غیبت جایز میدانیم نماز جمعه را باعتبار
اینکه اذن داده اند ما را ائمه ماضین علیهم السلام
و ترغیب فرموده اند در آن یعنی سنت کردانیده اند
آنرا و این جاریست مجرای اینکه نصب کند امام
کسی را از برای اینکه نماز بکند با ایشان یعنی درینکه
درینصورت نیز جایز است اگرچه تفاوت هست
میان این دو صورت درینکه در آن صورت نصب واجب است

و در این واجب نیست بلکه جایز است اگر کسی گوید که
هرگاه شما حمل کردید کلام شیخ را بر اشتراط حاکم یا منصوب
او یا رخصت عام از جانب او پس از کجا میگویید که
در زمان غیبت سنت میدانند نه واجب شاید واجب
عینی دانند و اکتفا کنند بامر ائمه ماضین علیهم السلام
خصوصا اینکه این را جاری مجرای نصب دانسته
و در صورت نصب واجب عینی است البته جواب
میگوییم که اولا باعتبار ظاهر لفظ چه گفته ماذون
فیه و مرغب فیه است و شایع است استعمال آن در جایز
و سنت است نه در واجب و دیگر بسبب آنچه در دلیل
آخر گفته چه اگر در زمان غیبت واجب داند همان
دلیل در مذهب او دینی میکند چه هرگاه واجب بود
چرا در این مدت هیچکس از امامیه نگزارد آنرا اگر گوید
شاید ایشان مانعی داشته بودند پس باطل میشود
اصل استدلال او و این ظاهر است و ممکنست توجیه
کلام شیخ بوجه دیگر و آن اینست که مراد این باشد که
شرط انعقاد جمعه یعنی بعنوان وجوب عینی امامست
یا کسی که امر کند او را امام ٢ از برای خصوص نماز نه
امارت و هرگاه گزارده شود بی امر او بعنوان

بآن از قاضی و امیر و مانند
او و مراد بآن کسی باشد که نصب
کند او را امام صح

وجوب

۱۳

وجوب عینی صحیح نیست و همچنین مراد بانعقاد
در کلمات بعد یعنی انعقاد بعنوان وجوب باشد و قول
او ایشان خلاف نکرده اند که از شروط جمعه یعنی
شروط وجوب آن پس حاصل کلام این باشد که شرط
وجوب جمعه امامست یا ماذون او یعنی مامور بخصوص
چنانکه ظاهر آنست و بنابرین حاصل بحث ظاهر است
و حاصل جواب اینست که بر اهل دهها واجب نیست
جمعه بلکه اذن داده اند ایشان را و ترغیب فرموده اند
و این جاریست مجرای اینکه نصب کند امام کسی را
بهمان معنی که در وجه اول ذکر کردیم و بنابرین کلام
شیخ صریح خواهد بود در دعوی اجماع امامیه بر اشتراط
وجوب جمعه بامام و نایب او و همچنین اجماع کل باعتبار
عمل و ممکنست مراد شیخ اجماع که آخر نقل کرده نیز اجماع
امامیه باشد و فرق میان آن و اجماعی که پیش دعوی
کرده این باشد که اول دعوی اجماع باشد باعتبار قول
یعنی همه گفته باشند که شرط وجوب جمعه امام است یا
امر او و دوم باعتبار عمل چه هیچکس از ایشان بی امام
و امر او نکرده پس معلوم شد که این اجماع ایشانست
و اگر نه بایست در این مدت کسی بگزارد نماز جمعه بی امام

تخصیص اشتراط نکرد در کلام
شیخ بزمان حضور چنانکه بعضی
از قایلین بوجوب عینی احتمال داده اند
با آنکه خلاف ظاهر است ابا دارد از
دلیل آخر شیخ چنانکه باندک تاملی ظاهر
میشود منه سلمه الله

واموا و وبنا برآنچه تقریر کردیم ظاهر شد که مذهب شیخ
رحمه الله درین کتاب موافقست با مذهب وی در نهایه
و مبسوط و مصباح که آن وجوب تخییریست چنانچه
نقل خواهد شد و منافاتی میان کلمات او نمیماند
بخلاف اینکه حمل شود بر حرمت چه بنا بران اول کلام
و آخر آن منافات خواهد داشت با آنچه در جواب سؤال
گفته چنانکه دانستی و ظاهر شد که آنچه جمعی از قائلین بوجوب
عینی دعوی کرده اند که ظاهر قول شیخ در خلاف قول
بوجوب عینی است محض خفا بلکه کلام او ظاهر یا صریح
است در رد دعوای اجماع بر عدم وجوب عینی چنانکه
نقل شد از غیر او از علمای اعلام و محمد بن ادریس رحمه
در سرایر جواب شیخ را که از آن سؤال گفته عجیب شمرده
و گفته جواب حق ازین سؤال آنست که ما میگوییم اهل
ذمه نماز جمعه میکنند هرگاه شود در ایشان عدد
و بوده باشد در میان ایشان نایبان امام یا نایبان
خلفای وی و احادیث را حمل میکنیم و این جواب مه
معقولست بنا بر مذهب او که بی امام و نایب او
جمعه را حرام میداند و اما هرگاه کسی واجب تخییری
داند پس جواب آنست که ما در تقریر کلام شیخ بیان
کردیم

کردیم این است کلام جمعی از اکابر علماء که دعوی اجماع
کرده اند بر نفی وجوب عینی و کتب ایشان حاضر بود نزد
این فقیر و جمعی کثیر دیگر تصریح کرده اند باشتراط امام
یا نایب او در وجوب بی نقل خلافی و اگر بعضی از کلمات
ایشان نیز نقل شود باعث اطمینان و وثوق اعتقاد زیادتی
بنفی این مذهب خواهد شد از آنجمله سید جلیل نبیل سید
مرتضی رحمه الله است در مسائل میافارقیات در جواب
کسی که پرسیده از او که آیا جایز است نماز جمعه پشت سر
موافق و مخالف جمیع پس جواب گفته که نیست جمعه مگر
با امام عادل یا کسی که نصب کند او را امام عادل پس
هرگاه نباشد میگزاری نماز ظهر چهار رکعت و
پوشیده نماند که این کلام خصوصا بعد از سؤال مذکور
دلالت میکند بر حرمت نماز جمعه بی امام و نایب او و چنانکه
در مقدمه نسبت دادیم بسید رحمه الله و هم سید رحمه الله
در کتاب فقه ملکی چنانکه نقل کرده اند جمعی از علما گفته
است که احوط آنست که نگزارند جمعه را مگر باذن
سلطان و امام زمان زیرا که هرگاه گزارده شود
برین وجه منعقد میشود و صحیح باشد باجماع و هرگاه
نبوده باشد در آن اول سلطان قطع نیست بصحت آن

وجوبی بودن آن وجمعی از قائلین بوجوب عینی نماز
جمعه از برای آنکه نسبت داده نشود قول بحرمت
بآن سید بزرگوار که از اساطین دین امامیه است
مبادا بسبب آن فتوری در تصدیق مردم بوجوب
عینی راه یابد گفته که این کلام چون احوط گفته منافات
دارد با آنچه در آن گفته بعنوان جزم که نیست جمعه مگر
با امام یا منصوب او وذکر کرده اند از برای آن کلام
تاویلی چند دیگر که ذکر آنها موجب طول کلام است
وندانسته که قول سید رحمه الله احوط اشاره است بدلیل
اینکه نباید گزارد جمعه را بی امام یا نایب ووجه احتیاط
در آن است چه هرگاه ظهر گزارده شود جزم
بصحت آن هست وهرگاه جمعه گزارده شود
برین وجه جزم حاصل نیست بصحت آن پس بحکم
احتیاط البته باید ظهر را گزارد واین بنا برین است
که احتمال وجوب عینی نماز جمعه در میان ایشان
نبوده واستدلال باحتیاط برین نحو متعارفست
میانه علما ودر کتب سید مثل آن بسیار واقع شده ودر
خصوص همین مسئله بعضی استدلال کرده اند برین
وجه ودر بعضی احادیث نیز امر شده باخذ باحتیاط

در دین وترک آنچه مخالف آن باشد وبنابرین مخالفتی
نیست میان کلام سید در کتابی با اینکه قطع نظر
از این نیز حکم بآن در آن کتاب واحوط دانستن
آن در کتاب دیگر چنان مخالفتی نیست که جهت آن
باید مرتکب چنان تاویلها شد وامثال این مخالفت
وزیاده بران در کتب فقها بلکه در یک کتاب از یک
شخص بسیار است چنانکه باندک تتبعی ظاهر میشود
وهم سید رحمه الله در کتاب جمل گفته نماز جمعه فرضی است
لازم با امام عادل واجتماع پنج نفر یا بیشتر که یکی از ایشان
امام باشد وقاضی سعد الدین بن براج رحمه الله
در شرح آن گفته بدانکه سزاوار آنست که بیان کنیم
شروط جمعه را که بثبوت آنها ثابت میشود بودن
آن فریضه جمعه وبیان کنیم کسی را که ساقط میشود
از وفرض جمعه وآنچه متعلق باین باشد اما شروط
پس آنها حضور امام عادل است یا کسی که نصب
کرده باشد او را جاری باشد مجرای او واجتماع
هفت نفر که یکی از ایشان امام باشد یا پنج نفر از
روی استحباب بعد از آن ذکر کرده چند شرط
دیگر بعد از آن گفته پس این شروط هرگاه جمع

شوند ثابت میشود بودن این نماز فریضه جمعه
واگر جمع نشود ثابت نمیشود بودن آن چنین و شیخ
حسن بن ابی عقیل که از قدماء علماء امامیه است
گفته چنانکه نقل کرده ازو علامه رحمه الله در مختلف
نماز جمعه فرضست بر مؤمنان حاضر شدن بآن در
شهری که امام بوده باشد در آن و حاضر شدن بآن
بامراء امام در شهرها و در جمائی که دور باشد از
امام و شیخ طایفه رحمه الله در کتاب نهایه گفته اجتماع
در نماز جمعه فریضه است هرگاه حاصل شود شرایط
آن و از جمله شرایط اینست که بوده باشد در آنجا امام
عادل یا کسی که نصب کرده باشد او را امام از برای
نماز بمردم اگر کسی گوید که چه میگوئی در کلام شیخ
که باز در نهایه بعد از چند مسئله بعد از آنچه نقل کردی
گفته که قصوری ندارد که اجتماع کنند مؤمنان در زمان
تقیه بعنوانی که ضرری نباشد بر ایشان پس بگزارند
نماز جمعه را بدو خطبه پس اگر متمکن نباشند از خطبه
جایز است از برای ایشان که بگذارند نماز جماعت لیکن
میگزارند چهار رکعت جواب گوئیم که کلام سابق
ظاهر است درین که امام یا نائب او شرط وجوب

جمعه است

جمعه است و این کلام در تجویز آن در زمان غیبت
بی امام و نایب او و نیست منافاتی میانه این دو کلام
اصلا و جمعی از قائلین بوجوب عینی حکم کرده اند که
ظاهر عبارت نهایه قول بوجوب عینی است در زمان
غیبت باعتبار اینکه آن کلام شیخ را تخصیص داده الله
بزمان حضور امام و این کلام را حمل کرده اند بر وجوب
عینی در زمان غیبت بی امام و نایب او و مؤید این را
ساخته اند این را که شیخ تعلیق کرده جواز چهار رکعت
بر عدم تمکن از خطبه پس در صورت تمکن چهار رکعت
جایز نباشد و البته باید نماز جمعه گزارد و بعد این
توجیه بغایت ظاهر است و آنچه مؤید خود ساخته اند
مردود است چه شیخ تعلیق نکرده بر عدم تمکن از
خطبه جواز چهار رکعت را بلکه جواز جماعت گزاردن
را با وجوب چهار رکعت چه مراد بقول او و لیکن میگزارند
چهار رکعت اینست که البته میگزارند چهار رکعت
و ظاهر است که این بنا بر قول بوجوب تخییری معلق
است بر عدم تمکن از خطبه و غرض از حکم بجواز جماعت
درین مقام چنانکه از کلام او در تهذیب ظاهر میشود
رد بر اهل سنت است که منع کرده اند از جماعت در ظهر

جمعه هرگاه گزارده شود بی خطبه و در کتاب مبسوط
گفته که نماز جمعه فریضه است هرگاه حاصل شود
شرایط آن و شروط آن بر دو قسم است یک قسم
برمیگردد بصحت انعقاد آن بعد از آن گفتی اما شروطی
که برمیگردد بصحت انعقاد چهار است سلطان عادل
یا کسی که امر کند او را سلطان و بعد از چند ورق
دیگر گفته و قصور ندارد که اجتماع کنند مؤمنان در
زمان تقیه بحیثیتی که ضرری نباشد بر ایشان پس
بگزارند نماز جمعه بد و خطبه پس اگر متمکن نباشد از
خطبه میگزارند بعنوان جماعت ظهر را چهار رکعت
و پوشیده نماند که کلام آخر شیخ ظاهر است در جواز
در زمان غیبت که وجوب تخییری باشد پس بقرینهٔ
آن باید که حمل شود آنچه اول ذکر کرده از اشتراط
سلطان یا مامور او بر اشتراط وجوب عینی بآن چنانکه
ظاهر نهایه است هرچند ظاهر لفظ صحت انعقاد که
شیخ گفته ملائم آن نیست اما چنان نیست نیز که حمل بر آن
نتوان کرد یا باید که تخصیص داده شود اشتراط
مذکور بزمان حضور امام علیه السلم بر هر تقدیر کلام
شیخ که در آخر گفته بر ظاهر آن که جواز در زمان غیبت

برمیگردد بانکه واجب است
براو و قسم دیگر

بالز

باشد محمول میشود چه امری که باعث حرج ظاهر
باشد در آن واقع نیست و این ظاهر است و جمعی از
قایلین بوجوب عینی ظاهر میدانند کلام مبسوط را
در وجوب عینی بانیکه تخصیص میدهند اشتراط
مذکور را بزمان حضور یا حمل میکنند امر سلطان
را بر امر عامه که واقع شده در احادیث در باب
نماز جمعه نسبت بجمیع مؤمنین و حمل میکنند قول شیخ را
در آخر که قصور ندارد بر اینکه واجب است و
باین لفظ تعبیر کرده در برابر جمعی که گفته اند حرام
است و قصور دارد و مخفی نیست که حمل قصور ندارد
بر اینکه واجب است بی شاهدی و دلیلی معقول
نیست و ظاهر است انتفاء آن درین مقام بلکه
توافق با تصریحات جمعی کثیر از اجلاء علماء که از انجمله
شیخ خود باشد در مصباح بلکه در نهایه و خلاف
نیز چنانکه دانستی اقوی شاهدیست بر وجوب
حمل بر معنی ظاهر چنانکه ما ذکر کردیم و از نیکه در برابر
قائلین بحرمت گفته باشد لازم نبود که بگوید قصور
ندارد بلکه اگر مذهب او وجوب عینی میبود میگفت
که واجب است ظاهر میشد مذهب او و قصور ندا(شتن)

ودر مذهب ایشان میشد بابلغ وجهی ودیگر حمل امر
سلطان بر اوامر عامه نسبت بجمیع مؤمنین بغایت
فاسد است چه بنابرین اشتراط حضور سلطان
یا کسی که امر کند او را سلطان بر میگردد باشتراط
حضور احدی از مؤمنین وفساد این درین مقام
پوشیده نیست اگر گویند شیخ در جمله مسایلی که ذکر
کرده در میانه آن دو عبارت که نقل شد گفته هر که
در شهری باشد واجبست برو حضور جمعه خواه
بشنود ندا را وخواه نشنود پس اگر خارج از شهر باشد
و میان او و میانه شهر دو فرسخ باشد یا کمتر واجبست
برو حضور پس اگر زیاده باشد برین واجب نیست
برو پس خالی نیست که هست در میان ایشان عددی
که منعقد میشود بایشان جمعه یا نه پس اگر بوده باشد
واجبست برایشان جمعه واگر نبوده باشند واجب
نیست برایشان غیر ظهر و هر گاه بوده باشد میانه
ایشان و میانه شهر کمتر از دو فرسخ و بوده باشد
در میان ایشان عددی که منعقد میشود بایشان
جمعه جایز است ایشانرا که اقامت جمعه کنند نزد
خود وجایز است که حاضر شوند بشهر و در مسئله دیگر

بلکه اشتراط مذکور بر میگردد به
باشتراط حکم ائمه علیهم السلم
بوجوب آن وفساد این نیابت
ظاهر است سلمه الله

کفته

کفته واجبست جمعه بر اهل قریها و دهها هر گاه بوده
باشد در ایشان عدد و شرط این آنست که بوده باشد
دهای ایشان مواضع توطن اما اهل خانه چند
مثل بادیه نشینان واکراد پس واجب نیست جمعه
برایشان زیرا که دلیلی نیست بر جمعه برایشان واگر — وجوب ح
بگوییم واجبست برایشان هر گاه حاضر شود عدد
خواهد بود قوی بسبب عموم اخبار درین باب دیگر
گفته هر گاه بوده باشد در دهی جماعتی که منعقد
میشود بایشان جمعه پس هر گاه که بوده باشد میانه
او و میانه ایشان مسافت دو فرسخ یا کمتر و نبوده باشد
در میانه ایشان عددی که منعقد میشود بایشان جمعه
واجبست بر ایشان حضور واگر بوده باشد در
ایشان آن عدد جمعه بگزارند از برای خود تمام شد
کلام شیخ وظاهر این کلمات وجوب عینی است واگر نه
لازم می آید تخصیص این احکام بزمان حضور بی
قرینه وآن خلاف ظاهر است با آنکه متبادر از این
احکام آنست که متعلق باشد بزمان قائل ومانند
آن جواب میگوییم که هر گاه او را شرط کرده باشد
امام یا امر او را بعد از آن ذکر کند این احکام را

ظاهر است که مراد اینست که در جائی که شرایط
وجوب جمعه باشد حکم چنین و چنانست و قرینه جلی
تر از تصریح باشتراط در اول کلام نمیباید با آنکه شیخ
از برای زیادتی احتیاط و اینکه مبادا از اشتراط مذکور
کسی را غفلتی رو دهد باز بعد از ذکر این کلمات که نقل
شد و چند مسئله دیگر اعاده کرده اشتراط مذکور را
و گفته که بتحقیق که ما بیان کردیم که از شروط انعقاد جمعه
امامست یا کسی که امر کند او را امام پس زیاد برین
چه قرینه باید و بعد تخصیص این احکام بزمان حضور
و بیاور دن ثبوت آنها در زمان قائل و مانند آن مسلم
نیست بعد از تصریح مذکور در ذکر احکام متعلق بزمان
حضور امام بسیار است در کلام فقها در مسائل جهاد
و غیر آن پس بعدی ندارد که این مسئله نیز از آنها باشد
خصوصا آنکه این احکام در زمان غیبت نیز جاریست
لیکن بتبدیل وجوب عینی بتخییری پس شیخ اولا ذکر
کرده این احکام را در صورت وجوب عینی جمعه
و بعد از آنکه در آخر کلام اشاره میکند بوجوب تخییری
در زمان غیبت ظاهر میشود که احکام همانست
نهایت بتبدیل وجوب عینی بتخییری و ممکن است

از انجمله شیخ خود در مبسوط در همین مسئله جمعه گفته جایز نیست با حضور امام عادل آنکه متولی جمعه شود غیر او مگر منع کند او را از حضور مانعی از بیماری و غیر آن منه سلمه الله

حمل وجوب درین احکام بر تخییری بقرینه آنچه ظاهر
میشود از آخر کلام او و یا بر اعم از عینی و تخییری و غرض
بیان وجوب این امور باشد بر نحو وجوب جمعه در
هر جا که آن واجب عینی باشد اینها نیز واجب عینی
باشند و در هر جا که آن واجب تخییری باشد اینها
نیز تخییری و قول شیخ در مسئله اول که نقل شد و اگر
نبوده باشند واجب نیست بر ایشان عینی ظاهر مؤید
حمل بر وجوب تخییری نیست چه ظاهر آن اینست که در
صورت بودن واجبست بر او اعم از ظهر و جمعه
نه خصوص جمعه چنانکه باندک تاملی ظاهر میشود
و همچنین مؤید اینست آنکه در بعضی مسایل که باز در
میانه آن دو عبارت واقع شده تغییر بجواز کرده است
مثل آنکه گفته هرگاه حدثی عارض شود امام را جایز است
او را که جانشین کرده اند دیگری را و مقدم کرده اند او را
تا آنکه تمام کرده اند با ایشان نماز را و همچنین اگر کسی
خود پیش بایستد نزد رفتن امام پس نماز بگذارد
با ایشان یا مقدم دارد او را یعنی امام پس نماز بگذارد
با ایشان جایز خواهد بود و شیخ رحمه الله در کتاب
جمل العقود گفته صحیح نیست جمعه مگر بچهار شرط

سلطان عادل یا کسی که امر کند او را سلطان و در
تفسیر تبیان گفته و فرض جمعه لازم جمیع مکلفین است
مگر صاحب عذری از سفری یا بیماری یا کوری یا
لنگی یا آفتی غیر از آن و نیز اجتماع شروط آن میباید
بوده باشد سلطان عادل یا کسی که نصب کند او را
سلطان از برای نماز و در مصباح متهجد گفته و سنت
است در زمان غیبت و تقیه بحیثیتی که ضرری نباشد
بر ایشان هرگاه جمع شوند مؤمنان و برسند بهفت
نفر آنکه بگزارند جمعه را دو رکعت با خطبه پس اگر
نباشد کسی که خطبه بخواند پس بگزارند چهار رکعت
و سلار بن عبد العزیز در کتاب مراسم گفته نماز جمعه
فرض است با حضور امام اصل یا کسی که قائم کرده اند
امام او را و اجتماع پنج نفر یا بیشتر که امام یکی از ایشان
باشد و در کتاب دیگر خود چنانکه نقل کرده است علامه
حلی رحمه الله و جمعی دیگر از اعاظم علما گفته و میرسد
مر فقهای طایفه امامیه را که نماز گزارند بمردم
در عید و استسقا اما جمعه نه و شیخ جلیل شیخ ابو علی
طبرسی رحمه الله در تفسیر مجمع البیان گفته و فرض
جمعه لازم است بر جمیع مکلفین مگر اصحاب اعذار

وشمرده

وشمرده انها را بعد از آن گفته و نیز در حصول این
شرایط واجب نیست مگر نیز در حضور سلطان عادل
یا کسی که نصب کرده باشد او را سلطان از برای
نماز و ابن حمزه رحمه الله در کتاب وسیله گفته و
محتاج است جمعه در انعقاد بچهار شرط یکی سلطان
عادل یا کسی که نصب کرده باشد او را از برای جمعه
و شیخ صدوق ابن بابویه رحمه الله در کتاب هدایه
که منسوبست باو در باب نماز جمعه گفته فرض کرده
است خدا از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز از جمله آنهاست
یک نماز که فرض کرده است آنرا خدا در جماعت
و ساقط کرده است آنرا از نه کس و شمرده آنها را
بعد از آن بفاصله گفته و هرگاه جمع شوند روز جمعه
هفت کس و نترسند امامت کند ایشان را بعضی از ایشان
و خطبه بخواند از برای ایشان بعد از آن بفاصله گفته
و هفت کس که ما ذکر کردیم ایشان امام است و مؤذن
و قاضی و مدعی و مدعی علیه و دو شاهد و محقق
احمد بن فهد رحمه الله در موجز گفته و واجب میشود
دو رکعت عوض ظهر بظهور امام ع و شیخ مفلح رحمه الله
در شرح آن گفته شرط است در وجوب نماز جمعه ظهور

سلطان عادل و گشادگی دست او و او امام معصوم است
یا کسی که امر کند او را امام معصوم بان و محقق رحمه الله
در شرایع گفته جمعه واجب نمیشود مگر بچند شرط سلطان
عادل یا کسی که نصب کرده باشد او را و در نافع جمعه را
از نمازهای واجب شمرده و بعد از ان گفته و شروط
آن پنج است اول سلطان عادل و علامه رحمه الله
در قواعد در بیان شروط جمعه گفته دویم سلطان
عادل یا کسی که امر کند او را و در ارشاد گفته و واجب
نمیشود جمعه مگر بچند شرط امام عادل یا کسی که او
نصب کرده باشد او را و شیخ شهید رحمه الله در دروس
گفته واجب میشود نماز جمعه دو رکعت بدل از ظهر بشرط
امام یا نایب او و در غیبت میگذارند جمعه فقهاء امامیه
با امن و مجزیست از ظهر بنا بر مذهب اصح و مراد از جمعه
گذاردن فقها استحباب آن یا جواز آنست بقرینه انکه
امام یا نایب او را شرط وجوب قرار داد و گفت جمعه میگذارند
نه اینکه واجب است که بگزارند و این ظاهر است و
در بیان در جمله شروط جمعه گفته و امام عادل یا نائب
او و در غیبت باعذار ساقط میشود وجوب نه جواز اینست
عبارات اعاظم علماء ما که کتب ایشان حاضر بود نزد فقیر

و در کتب

و در کتب اصحاب ما که در مسائل خلافی متعرض نقل اقوال علما
شده اند در مسائلی که احتیاج بانها بغایت نادر باشد
اقوال شاذه ضعیفه را نقل کرده اند و در چنین مسئله
عمده با همه حاجت بآن قول بوجوب عینی اصلا نقل
نکرده اند ~~و در چنین مسئله عمده با همه حاجت بآن~~
~~قول بوجوب عینی~~ از احدی در عرض ششصد هفصد
سال بعد از زمان حضور ائمه علیهم السلام تا انکه
در زمان شیخ زین الدین رحمه الله که از متاخرین است
و از زمان او تا این زمان صد و کسری باشد این
قول احداث شده و ببعضی نسبت داده اند پس هرگاه
کسی بنظر انصاف تامل کند در عبارات این اعاظم فضلا و
افاخم علما که هر یک در نهایت تبحر و تتبع و کمال تدین
و تقدس بوده اند حکم میکند قطعا باینکه آنچه نقل کرده اند
از اجماع بر نفی وجوب عینی محل شبهه و اشتباه نیست و
چنین نیست که نعوذ بالله دروغ بسته باشند یا انکه
تتبع نکرده بمجرد شهرت میانه جمعی از متاخرین گمان
اجماع کرده باشند یا انکه مراد ایشان از اجماع شهرت
باشد با انکه بر تقدیر تسلیم عدم اجماع و مجرد شهرت
میگوییم شهرت میان امثال این علماء بر وجهی که خلاف

شیخ عالم عامل احمد بن فهد رحمه الله تعالی
در اول کتاب مهذب گفته بدرستی که
من التزام کرده ام در این کتاب انکه اشاره
کنم بسوی خلافی که واقع شود در هر مسئله که
اشاره کرده است مصنف بسوی خلاف
در آن و جهد کرده ام بحسب طاقت خود
در تحصیل مخالف و ظاهر کردن آن و هر چند
بوده باشد نادر متروک و نقل میکنیم در هر
مسئله آنچه گفته اند در آن اصحاب از اقوال
متعدده و هر چند بوده بر بعض آنها متروک
پس گاه میگوید مصنف در مسئله که در آن
دو قول است و من ذکر میکنیم در آن زیاده
از آن و با وجود اینهمه مبالغه که در نیقام
کرده نقل نکرده در مسئله نماز جمعه در زمان
غیبت مگر دو قول وجوب تخییری و حرمت
چنانکه مصنف نیز نقل کرده منه سلمه الله

آن ظاهر نباشد یا بسیار نادر باشد کافیست در حصول
ظن قوی بعدم وجوب آن چه بر ظاهر است که امثال
این علما از اساطین دین وارکان شرع سید المرسلین
ص اقدام نمینموده اند بر حکمی چنین عام البلوی و
جرات نمیکرده اند بر ترک چنین فریضه عظمی تا آنکه نزد ایشان
سندی قوی حکم بوجوب و دلیلی معقول بنوده خصوصا
هرگاه از ظاهر آیه و احادیث بسیار حکم بوجوب آن
مستفاد شود چنانکه قائلین بوجوب عینی گمان دارند
چه هر چند دلالت آنها ظاهرتر باشد عمل نکردن ایشان
بآنها و طرح کردن آنها را باید که جهت آن باشد که دلیلی
قوی تر داشته باشند با آنکه خلاف آنها دست بدست
بایشان رسیده باشد و نزد ایشان مشخص باشد بخلاف
آنکه دلالت ادله ظاهر نباشد چه مجال احتمال غفلت
از ان درین صورت شاید متصور باشد و اگر کسی
عیاذا بالله راه دروغ و اشتباه امثال ایشان از اکابر
دین بدهد پس اعتماد بر احادیث نیز نماند چه تمام احادیث
ما و جرح و تعدیل و توثیق و تفسیق و مدح و ذم روات
آنها مستند ایشان و امثال ایشانست پس بسا باشد
که دروغ بسته باشند یا در نقل آنها و تفتیش حال

رواة اشتباه کرده باشند نعوذ بالله من امثال
هذه الخیالات والتوهمات وجمعی که قایل بوجوب عینی شده
اند در جواب تمسک باجماع چند وجه گفته اند وجه اول
منع حجیت اجماع منقول باخبار آحاد و تحقیق آنرا بکتب
اصول حواله کرده اند وجواب آنست که حجیت اجماع منقول
باخبار آحاد اگر قوی تر نباشد از احادیث منقول
باخبار آحاد پس ضعیف تر از ان نباشد بیقین چنانکه
از کتب اصول ظاهر میشود خصوصا هرگاه چندین
کس از اکابر علما دعوی آن کنند و مخالف آن ظاهر نباشد
با آنکه دانستی که مجرد شهرت عظیم ما را درین مقام
کافیست وجه دوم اینکه اجماعهای منقول شایع در کلام
اصحاب باید حمل شود بر غیر معنی ظاهر مصطلح علیه
بسبب ضرورتی که خوانده است ما را بآن و آن دو امرست
امر اول آنکه اجماع نزد امامیه عبارتست از اتفاق
همه علما یا طایفه از ایشان بر حکمی از احکام بحیثیتی که معلوم
باشد دخول معصوم ع در جمله ایشان و اطلاع بر اجماع
برین وجه چگونه متصورست در زمان غیبت امام ع
و خفاء او و انقطاع اخبار و اقوال او بر وجهی که اصلا
معلوم نیست که در کدام قطرست از اقطار زمین

در مشرق یا مغرب دریا یا صحرا همواری یا کوه مخالط
و معاشر ست با ایشان بر وجهی که نمیشناسند او را یا اینکه
مختفی و منزوی است در کهف جبلی یا در بعضی جزایر
یا مانند آن از جائی که نرسد بآن احدی از مردم امر
دوم اینکه بسیار واقع شده که دعوی اجماع کرده اند
در مسئله با وجود خلاف در آن بلکه گاه هست که بعضی
از ایشان در کتابی دعوی اجماع کرده در مسئله و خود
مخالفت آن کرده در کتاب دیگر بلکه گاه هست که شخصی
دعوی اجماع کرده بر حکمی و دیگری دعوی اجماع کرده بر
خلاف آن چنانکه به تتبع ابواب فقه ظاهر میشود و هرگاه
اجماع بر معنی ظاهر حمل نشود و محمول شود بر اتفاق
علماء معروفین بحیثیتی که ظاهر نباشد مخالف ایشان
یا بر شهرت میانه علماء و شذوذ مخالف حجت نخواهد
بود جواب اما از امر اول پس آنست که جمعی که دعوی
اجماع کرده اند لازم نیست که علم بانعقاد آن در زمان
غیبت بهم رسانیده باشند بلکه ممکن که علم بانعقاد است م
آن در زمان حضور یکی از ائمه علیهم السلم بهم رسانیده
باشند چه زمان ایشان بعهد ائمه علیهم السلم نزدیک
بوده چه بعد داد که دست بدست بایشان رسیده

یا اینکه

یا اینکه بقراین و امارات بر ایشان ظاهر شده باشد که
حکم نماز جمعه مثلا فلان است نزد شیعه امامیه بحیثیتی
که جزم داشته باشند که مذهب معصوم نیز آنست
و چگونه اینمعنی را انکار توان نمود و حال آنکه ما خود
جزم داریم بوقوع اجماع امامیه بر بعضی مسائل مثل
مسح پا و ترک آب تازه و صحت حج تمتع و متعه نساء
و غیر اینها از مسایل بسیار و جزم داریم باینکه مذهب
ائمه ما علیهم السلم چنین بوده قطع نظر از ملاحظه اخباری
که درین ابواب وارد شده بلکه جمعی که اطلاع بر اخبار
اصلا ندارند نیز جزم دارند در امثال این مسایل بمذهب
ائمه ما علیهم السلم پس چگونه انکار توانی کرد که نفی
وجوب نماز جمعه و بعضی دیگر از مسایل یک وقتی چنین
بوده باشد با وجود اخبار چندین کس از اکابر علماء و
عدول اتقیا بآن و اما جواب از امر دوم پس آنست که
در بسیاری از مسایل دعوی اجماع با وجود مخالف در آن
منافاتی ندارد چه ایشان خود اعتراف نمودند که معنی
اجماع نزد امامیه اتفاق طایفه ایست از علماء که معلوم
باشد دخول معصوم در جمله ایشان پس چه میشود که
کسی را که دعوی اجماع بر حکمی کرده جزم حاصل شده باشد

چون معصوم در جمله قائلین بآن هرچند مخالف در آن
موجود باشد خصوصا هرگاه مخالف معلوم النسب
باشد و مشخص باشد که معلوم نیست و بنا برین است
که محقق نجم الدین جعفر بن سعید رحمه الله در کتاب
معتبر گفته که اگر خالی باشند صد کس از فقهاء ما از
قول معصوم حجت نباشد قول ایشان و اگر بوده باشد
در جمله دو کس حجت باشد قول ایشان و در بعضی جاهای
دیگر که کسی دعوی اجماع کرده و خود آخر مخالفت آن
کرده یا کسی دعوی اجماع بر حکمی کرده و دیگری دعوی
اجماع بر خلاف بر خلاف آن کرده یا اینکه مشخص شده
بطلان آن دعوی از هر راه که بوده باشد میگوییم که
امثال اینها باعث اینها این نمیشود که مطلقا اجماع طرح
شود چه در اخبار نیز امثال این از تناقض و اشتباهها
و سهوها بسیار واقع شده و همچنین در جرح و تعدیل روات
چنانکه بتتبع ظاهر میشود پس اگر این معنی باعث طرح
باشد باید که اخبار آحاد نیز تمام طرح شود بلکه مدار
در احادیث و نقل اجماع بر و بر عمل بر آنست مگر اینکه
مشخص شود وقوع سهو و اشتباه در آن پس آن
وقت طرح خواهد شد پس از انیکه در بعضی مسایل

ظاهر

ظاهر شده باشد که اشتباه در دعوی اجماع کرده اند
لازم نمی آید که در جاهای دیگر که اشتباه ظاهر نیست
طرح آن دعوی نماییم با آنکه در اکثر جاها که اشتباه ظاهر
شده چنین است که یک کس یا دو کس دعوی اجماع
کرده و تا دیگری مطلع شده بر آن رد کرده آنرا و تنبیه
کرده بر منع آن و وقوع اشتباه در آن و در ما نحن فیه
چندین کس از اکابر علما و اعاظم اتقیا در کمال تتبع
و تحری خصوصا محقق و علامه و شهید رحمهم الله تعالی
که نهایت احتیاط در دعوی اجماع میفرموده اند و
در هر جا که مناقشه بوده در دعوی اجماعی که بعضی
کرده اند اشاره بآن نموده اند دعوی اجماع درین
مسئله کرده اند و استدلال بآن نموده اند و در مدت
مدید و روزگار دراز با کثرت تواردِ فضلاء محققین
و تعاقب علماء متتبعین تا زمان شهید ثانی شیخ زین
الدین احدی متصدی انکار ایشان و تنبیه بر
بطلان آن دعوی نگشته پس چگونه ما طرح نماییم
چنین اجماعی را بمجرد اینکه در بعضی جاها اشتباه
در دعوی اجماع واقع شده و این بسیار ظاهر است
و کسی که ملاحظه کتب فقه کند میداند که مدار حکم تمام

فقها در بسیاری از مسایل بر اجماع ست و اگر از ان
دست بردارند از اثبات بسیاری از احکام عاجز آیند
و در احادیث ائمه علیهم السلام نیز امر به پیروی
اجماع واقع شده چنانکه ثقة الاسلام رحمه الله در کتاب
کافی نقل کرده که فرموده اند که فرا گیرید مجمع علیه را پس
بدرستی که مجمع علیه ریبی نیست در آن با آنکه دانستی
که بر تقدیر تسلیم عدم اجماع مجرد شهرت عظیم میان
اکابر علماء در چنین مسئله عام البلوی کافی است
در حصول ظنی قوی بعدم وجوب چنانکه بیان کردیم
قبل از این پس متذکر باش آنرا و در روایت عمر بن
حنظله از حضرت صادق علیه السلام که باعتبار شهرت
میانه علماء و قبول ایشان آنرا شهرت کرده بمقبوله
عمر بن حنظله و جمله دلایل ایشان بر استحقاق فقها
منصب حکومت و قضا را همان حدیث است واقع
شده که هرگاه دو عدول مرضی از اصحاب ما اختلاف
کنند در روایت در حکم واحد هیچ ترجیحی نداشته باشند
بر دیگری در عدل و فقه و راستی نگاه میکنند در روایت
هر کدام از آنها مجمع علیه اصحاب باشد فرا گرفته میشود
آن و ترک کرده میشود شاذی که مشهور نباشد

نزد

نزد اصحاب پس بدرستی که مجمع علیه نیست ریبی
در آن و پوشیده نیست که این حدیث ظاهر است
در وجوب پیروی مجمع علیه بمعنی مشهور و عدم
ریب در آن پس چون همگی قائلین بوجوب عینی استدلال
میکنند بآن در اثبات مطالب خود چگونه طرح میکنند آنرا
درین مقام وجه سیوم اینکه حجیت اجماع مسلم نیست
مگر وقتی که ثابت نشود خلاف آن و درین مسئله
چنین نیست چه یافت شده است خلاف از جماعتی
از اعاظم اصحاب شیخ مفید رحمه الله در کتاب مقنعه
گفته بدانکه روایت آمده است از صادقین علیهم
السلام که خدای تعالی فرض کرده است بر بندگان خود
از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز فرض نکرده است در
آنها اجتماع را مگر در نماز جمعه و بس پس فرموده
است خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم
خیر لکم ان کنتم تعلمون و حضرت صادق علیه السلام
فرموده هر که ترک کند جمعه را سه جمعه بی علتی مهر
کند خدای تعالی بر دل او پس فرض آن توفیق دهد
ترا خدای تعالی اجتماع است چنانکه گفتیم اما اینکه بشرط

حضور امامی مأمون بر صفتی چند پیش می ایستد
جماعت را و دو خطبه میخواند از برای ایشان یا معنی عبارت
اینست که پیش بایستد جماعت را و دو خطبه بخواند از
برای ایشان ساقط میشود بسبب این دو خطبه و
اجتماع از جماعتی که جمع شوند از چهار رکعت دو رکعت
و هرگاه حاضر شود امام واجب میشود جمعه بر باقی
مکلفین مگر کسی را از ایشان که معذور داشته باشد
خدای تعالی او را و اگر حاضر نشود امامی ساقط میشود
فرض اجتماع و اگر حاضر شود امامی که اخلال کرده
باشد بشرایط کسی که پیش می ایستد و صلاحیت
اجتماع با او هست پس حکم حضور او حکم عدم امامست
و شرایطی که واجب است در کسی که واجب است
با او اجتماع اینست که بوده باشد آزاد و بالغ و پاکیزه
در ولادت غیر مبتلا از امراض به برص و جذام مسلمان
مؤمن معتقد حق بتمامه در دیانت گزارنده نماز در وقت
پس هرگاه بوده باشد چنین و جمع شود با او چهار نفر
واجبست اجتماع و هر که نماز گذارد پشت سر امامی باین
صفات واجب است بر و خاموشی نزد قرائت او و قنوت
در رکعت اول از رکعتین در فریضه و هر که نماز

در بعضی نسخها بعد از معتقد
حق بتمامه در دیانت راستگو
در آنچه گوید در خطبه منه سلمه الله

گزارده

گزارد پس امامی بخلاف آنچه وصف کردیم بجای
آورد فرض را بروشی که قبل از این شرح کردیم و واجبست
حضور در جمعه با آنکه وصف کردیم او را از ائمه بعنوان
فرض و سنت است یا کسی که مخالف ایشان باشد
از روی تقیه و استحباب روایت کرده است هشام
بن سالم از زرارة بن اعین که گفته تحریص کرد ما را
ابو عبد الله علیه السلم بر نماز جمعه تا اینکه گمان کردم که
میخواهد که برویم بخدمت او پس گفتم فردا بیایم بخدمت
فرمود نه من میخواستم مگر اینکه بکنید نزد خود تمام
شد کلام مفید رحمه الله و این صریحست در وجوب
عینی بی اشتراط امام یا نائب او و تصریح کرده است
در طی کلام اش بوجوب عینی چند مرتبه و شرط نکرده
است در مقام بیان شرایط سوای آنچه معتبر است
در امام جماعت و ظاهر شیخ رحمه الله در تهذیب
اینست که موافق باشد با او چه نقل کرده است کلام
مفید را و آورده است بعضی احادیث دال بر آنرا بی
آنکه متعرض تاویلی یا تخصیصی شود چنانکه عادت
اوست در آنچه مخالف باشد ظاهر آن با قول و مذهب
او جواب آنچه اول گفته که فرض آن اجتماع است

دلالت نمیکند مگر بر وجوب شرطی اجتماع یعنی اشتراط
اجتماع درین نماز نه بر اصل وجوب نماز و این ظاهر است
و بر تقدیری که دلالت بر وجوب اصل نماز آن نیز مثل اقوال
دیگر او خواهد بود که لفظ وجوب یا فرض دارد و اشاره
بتوجیه آنها خواهد شد و آنچه بعد از آن گفته که بشرط
امامی مأمون ممکن است مراد بامام مأمون امام اصل
یا نائب او باشد چه ایشان مأمونند بیقین نه هر عادلی
و قول او و هرگاه حاضر شود امام اشاره بهمان امامست
و قول او و شرایطی که واجبست در کسی که واجبست با او
اجتماع اشاره است بشرایطی که در امام مأمون باید
و بیان صفاتی است که پیشتر اشاره کرد که باید بر صفاتی
باشد و امام اصل ظاهر است که موصوف باین صفات
هست و ذکر آنها اشاره است باینکه نایب باید این
صفات را داشته باشد و در کلام غیر او نیز از فقهاء این
صفات در نایب ذکر شده و قول و معتقد حق بتمامه اشعاری
دارد بآنچه ذکر کردیم چه غیر امام اصل و نائب او که او را
اعتقاد نمیکند مگر آنچه را از و شنیده کجاست کسی که همه
اعتقادات او حق باشد و قول او و هر که نماز گزارد
پشت سر امامی بخلاف آنچه وصف کردیم بجا آورد

فرض را

٢٧

فرض را بر وشنی که قبل ازین شرح کردیم یعنی چهار رکعت
چنانکه پیشتر شرح کرده دلیلست بر آنچه گفتیم که مراد
از امام مأمون امام یا نایب او باشد چه غیر ازین دیگر
شرطی نکرده که در امام جمعه باید و در امام جماعت نباشد
چه همه آنچه شرط کرده در امام جماعت نیز شرطست مگر
اینکه مراد آن باشد که چهار نفر با او نباشد و این خالی
از دوری نیست یا اینکه مخالف باشد و از روی تقیه
پشت سر او نماز بگزارند و این نیز دور است یا اللّه
معنی کلام آنجا که پیش بایستد و دو خطبه بخواند باشد
چنانکه آخر ذکر کردیم و غرض از آن بیان کیفیت نماز
جمعه نباشد بلکه آن وصف دیگر باشد از برای امام
مأمون و مراد از اینکه خطبه بخواند این باشد که تواند
خطبه بخواند و مانعی از آن نباشد و مراد اینجا از لغت
با آنکه پیش ذکر کرده این باشد که خطبه نخواند یعنی ممکن
نباشد او را خطبه خواندن چه اگر ممکن باشد واجب
خواهد بود بر و بنا بر قول بوجوب عینی پس هرگاه
ترک کند قابل امامت جماعت نیز نخواهد بود و این
بسیار دور است بر فرضی که امام مأمون را بر هر عادلی
حمل کنیم کلام بر وجوب تخییری حمل میشود بقرینه اینکه

گفته پیش می ایستد جماعت را و دو خطبه میخواند و حکم
نکرده که البته پیش بایستد و قول او هر گاه حاضر شود
امام واجب است جمعه و همچنین اقوال دیگر او که لفظ و
جوب و فرض دارد و منافاتی با این ندارد چه استعمال
وجوب و فرض در وجوب تخییری شایعست و بُعدی
ندارد و مؤید اینست آنکه قبل از ان شرایط و آداب
نماز ظهر جمعه را بعنوان چهار رکعتی بتفصیل تمام
بیان کرده و شرط نکرده که این در صورتیست که جمعه
دو رکعتی میسر نباشد پس ظاهر کلام اینست که هر دو
طریق ظهر جمعه را توان کرد و ممکن است قولا و
جبست حضور جمعه با انکه وصف کردیم او را از ائمه
بعنوان فرض اشاره باشد بوجوب جمعه با ائمه معصومین
که در اوائل مقنعه وصف کرده و تاکید بفرض بودن
آن اشاره باشد بوجوب عینی در ینصورت و انکه با غیر
ایشان وجوب عینی نیست بلکه تخییریست و بنابرین
ممکنست که حمل شود قول او و سنت است با کسی که مخالف
ایشان باشد بر نماز یا غیر ائمه معصومین از پیش نماز
آن شیعه و سنی هر دو و قول او از روی تقیه اشاره باشد
بصورتی که بآن گزارده شود و قول او و استحباب اشاره باشد

ولنذ من حالهم دوان
عبادت اشعادی یابن
سنه سلم

بصورتی

بصورتی که با پیش نماز شیعه گزارده شود پس منطبق
میشود کلام بر قول بوجوب تخییری چنانکه مشهور است
و بر تقدیری که حمل شود کلمات اول او نیز بر وجوب
عینی زیاده ازین لازم نمی آید که شیخ مفید رحمه الله
اشتراط امام یا نائب او را ترک کرده باشد بنابر شهرت
و ظهور و اعتبار آن نزد امامیه و مؤید اینست انکه شیخ
مفید رحمه الله در کتاب ارشاد اشاره باشتراط مذکور
کرده آنرا امری مسلم قرار داده چه استدلال کرده بر وجود
امام معصوم کامل در هر زمان باستحاله خالی بودن
مکلفین از سلطانی که بوده باشند بسبب وجود او
نزدیکتر بصلاح و دورتر از فساد و احتیاج همه صاحبان
نقصان بکسی که تادیب کند گنهکارانرا و بصلاح
آورد عاصیان را و برگرداند گمراهان را و تعلیم
کند جهال را و آگاه گرداند غافلانرا و بترساند از ضلالت
و اقامت کند حدود را و انفاذ کند احکام را و حکم
کند بعدل میانه اهل اختلاف و نصب کند امرا را
و ببندد رخنه سرحدها را و حفظ کند اموال را و
حمایت کند بیضه اسلام را و جمع کند مردم را در جمعها
و عیدها و پوشیده نیست که این کلام ظاهر است

و بنابرین نقل حدیث مذکور جهت
استشهاد از برای حکم تا نیست
یا از برای اشاره با آنکه احتمال هر دو
دارد و اگر تمام این کلام حمل شود بر نماز
با سنیان چنانکه ظاهر آنست پس نقل
حدیث مذکور از برای استشهاد
بر آنست لیکن بنابرین استشهاد
مذکور ضعیف است بلکه ظاهر
حدیث تحریص زراره است
بگزاردن جمعه نزد خود نه
با سنیان چنانکه مذکور خواهد
شد ان شاء الله تعالی سلمه الله

در اختصاص نماز جمعه و عید بامام معصوم و معلوم و
مسلم بودن آن پس اگر با غیر امام معصوم حرام نداند البته
واجب عینی نخواهد دانست و اگر نه ذکر آن در جمله منافی
که در آنها مردم احتیاج بامام معصوم دارند معقول نخواهد
بود و بر فرضی که مذهب او عدم اشتراط آن باشد در
وجوب عینی مخالفت او ضرر نمی رساند باجماعی که چندین
کس از اکابر علما دعوی کرده اند چه مخالفت معلوم النسب
هر چند بسیار باشند ضرر نمی رساند باجماع باصطلاح
امامیه چنانکه ظاهر شد از آنچه قبل ازین ذکر کردیم
و در اکثر کتب اصول امامیه تصریح بآن شده و جواب
آنچه گفته اند که ظاهر اینست که شیخ در تهذیب موافق
باشد با مفید اولا آن است که موافقت شیخ با مفید ضرر
بما ندارد بعد از آنچه تقریر نمودیم از کلام مفید و ثانیا
اینکه شیخ در تهذیب همه جا متصدی بیان این نشده
که چه چیز موافق است با مذهب او و چه چیز مخالف
و تاویل باید کرد بلکه در بسیاری از جاها اکتفا کرده
بنقل احادیث بی آنکه متعرض مذهب خود شود با آنکه
احادیث که درین باب نقل کرده چنان مخالفتی ندارد
با مذهب او که البته باید متعرض تاویل آنها شود

وشیخ فاضل محمد بن ادریس رحمه الله
در کتاب سرائر بتقریب اینکه ذکر کرده
که اصحاب ما بسیار است که ذکر میکنند
حکمی را و اعتقادی ایشان نیست بلکه
در وایتی بر آنچه وارد شده و غرض
ایشان ایراد آنست بر وجه روایت
نه از برای عمل بآن نقل کرده که
سائلی سؤال کرده از شیخ مفید ره
که چه قدر می نشیند نفساء از نماز
و چند است مبلغ ایام او شما در کتاب
احکام نساء گفته اید که یازده روز و
و در رساله مقنعه هیجده روز
و در کتاب اعلام بیست و یکروز
بکدام یک باید عمل کرد پس جواب
فرموده که واجب بر نفساء اینست
که بنشیند ده روز و من در کتب خود
ذکر نکرده ام مگر آنچه روایت شده
از نشستن او هیجده روز آنچه روایت
شده در نوادر از زدی استظهار
به بیست و یکروز و عمل من در آن
بوده و درست بسبب قول حضرت
صادق علیه السلام [illegible]

چنانکه ظاهر خواهد شد انشاء الله تعالی و چگونه مذهب
شیخ وجوب عینی باشد و حال آنکه در همه کتابهای
فقهی خود که اعتقادی خود را در آنها بیان نموده
تصریح بخلاف آن کرده و در کتاب خلاف دعوی
اجماع بر نفی قول بآن و عمل بآن کرده چنانکه ظاهر
شد بر تو از آنجمله نقل کردیم بلکه بر متدبر منصف
ظاهر است که این دعوی شیخ دلیلست بر اینکه مذهب
مفید نیز وجوب عینی نبوده چه شیخ از اعاظم تلامذه
مفید است کجا تجویز آن توان کرد که شیخ طایفه مذهب
استاد خود چون شیخ مفید استادی را نداند و دعوی
کند اجماع بر نفی قول بوجوب عینی و اینکه هرگز نگذارده
اند آنرا و چگونه مراد از عبارت مقنعه وجوب
عینی باشد با وجود اطلاع شیخ بر آن و نوشتن شرح
بر آن و دعوی اجماع بر خلاف آن و دیگر هرگاه مذهب
مفید وجوب عینی بوده چرا نمی گذارده آنرا و اگر میگزارده
چون میشده که شیخ که از اکابر تلامذه و خواص او بوده
بر آن مطلع نشود و اگر مطلع شده چون دعوی کرده
که هرگز امامیه کسی این نماز را نگذارده مگر خلفا و
امرا و کسانی که منصوب بوده اند از برای نماز اگر

مگر آنکه مخالفت مفید را
قادح در اجماع ندانسته باشد
چنانکه آخر ذکر کردیم رحمهم الله

گویند که شیخ مفید شاید متمکن نبوده باشد از اقامت
جمعه باعتبار تقیه و همچنین از همه امامیه که نقل کرده اند
ترک این نماز را وجهش همین است چه ایشان در زمان
تقیه بوده اند وقادر نبوده اند بر اقامت جمعه جواب گوییم
اما شیخ مفید علیه الرحمه که در زمان خود در نهایت شهرت و اعتبار
بوده و در مجالس و محافل با علماء اهل سنت و اکابر ایشان
در امامت و امثال آن گفتگو میکرده و ایشان را الزامهای
بلیغ میداده و اثبات حقیقت مذهب امامیه مینموده
و نزد سلاطین آل بویه که مایل تشیع بوده اند نهایت
عزت و احترام داشته حتی اینکه سلطان عضدالدوله
مکرر بدیدن او میرفته و نوازش و اکرام بی پایان نسبت
بجناب او میفرموده و همگی خواص و عوام مرید و
معتقد او بوده اند تا اینکه نقل کرده اند که در روز
وفات او هشتاد هزار کس از شیعه و سنی بتشییع
جنازه او حاضر شده بودند و هرگز اهل زمان
روزی چنان مشاهده نکرده بودند چه تقیه ضرور
بوده او را در اقامت نماز جمعه که در میان اهل سنت
شایع و متعارف است و نهایت مواظبت بران میکنند
و بر تقدیری که تقیه بوده و ظاهرا نمی توانسته بکند

چگونه

سید رضی الدین و شیخ

چگونه تجویز توان کرد که با آنهمه خواص و اصحاب و تلامذه
و مانند شیخ فقیه محمد بن حسن بن حمزه که خلیفه او بوده
و شیخ طایفه و سید جلیل سید مرتضی و سید بزرگوار
سید رضی الدین و شیخ نجاشی و سلار بن عبدالعزیز
دیلمی و امثال ایشان نمی توانسته که خفیه نیز با چهار
کس از ایشان اقامت جمعه این نماز توانند کرد و اگر
میکرد چگونه بر شیخ و امثال او تمام پنهان مانده و هیچکس
نقل نکرده آنرا و خلاف آنرا دعوی نموده اند و اما
دیگران پس در اکثر ایشان آنچه در باب شیخ مفید گفتیم
جاریست و چگونه قبول توان کرد که در حلهٔ بالکثرة علماء
شیعه و اجتماع هفتاد هشتاد مجتهد امامی از آل مطهر
و آل سعید و امثال ایشان در آن در یک عصر و تظاهر
ایشان باین مذهب بلکه ارتفاع تقیه بالکلیه در بعضی
از زمان مانند زمان الجایتو سلطان محمد خدابنده هیچ
یک از ایشان قادر نبوده باشند بر اقامت این نماز
با چهار کس یا شش کس از خواص خود و در زمان نهایت
تسلط امامیه در آنجا در همه اوقات حتی اینکه علی بن
عیسی اربلی که از اکابر علمای امامیه است در کتاب
کشف الغمه نقل کرده که در زمان بعضی از خلفای

عباسی اهل قم از اطاعت حاکم امتناع نمودند و هر کرا
بحکومت ایشان فرستاد با او محاربه و مقاتله نموده
مجال تصرف ندادند و مکرر لشکرها بر سر ایشان
فرستادند و مفید نیفتاد آخر الامر امیر ناصر الدوله
بن حلال را که امیر الامراء خلیفه و شیعی بوده بر سر
ایشان فرستادند و چون ناصر الدوله نزدیک قم رسید
اعیان آنجا با تحف و هدایا استقبال نمودند و گفتند
ما بحکومت مخالف مذهب خود راضی نبودیم الحال که
تو آمدهٔ بطوع و رغبت امتثال حکم تو میکنیم و در آن
سال اهل قم زیاده از مال و جهات سالهای گذشته
بناصر الدوله رسانیدند تا او بخلیفه فرستاد تا آخر
خلیفه اندیشه نمود از موافقت اهل قم با او و او را نزد
خود طلب فرمود با این تسلط و کثرت علما و محدثین
امامیه در آن چون قادر نباشند حتی در خفیه برگزارد
که در میان سنیان نیز شایع است چنانکه گفتیم و کسی
که اندک تامل کند در آنچه ذکر کردیم حاصل میشود از
برای او ظن قوی بعدم وجوب عینی در مذهب امامیه
والله الموفق دیگر گفته اند که بان شیخ مفید رحمه الله
در کتاب اشراف گفته باب عدد آنچه واجب میشود

بنفی

با او اجتماع

با او اجتماع در نماز جمعه عدد آن هیجده خصلت
است آزادی و بلوغ و ذکوریت و سلامت عقل و
صحت بدن و سلامت از کوری و حضور مصر
و شهادت ندا و خالی بودن راه و وجود جماعتی
باین صفات که مذکور شد و وجود یکی که امامت کند
ایشانرا و واجبست که بوده باشد مخصوص او را
صفاتی چند ظهور ایمان و پاکیزه گی در ولادت
از زنا و سلامت از سه علت برص و جذام و خواری
و رسوائی بسبب حدودی که جاری میکنند کسی را
که اقامت کرده شود بر و در اسلام و معرفت
بفقه نماز و فصیح خواندن خطبه و قرآن و اقامت
فرض نماز در وقت آن بی تقدیمی و تاخیری از آن
در هیچ حال و خطبه بآنچه راست گوید در آن از کلام
پس هر گاه جمع شود این هیجده خصلت واجبست
اجتماع در ظهر روز جمعه چنانکه ذکر کردیم خواهد
بود فرض آن بر نصف از فرض ظهر از برای حاضر
در باقی ایام تمام شد کلام اشراف و این دلالت میکند
بر آنکه معتبر در امامت جمعه نیز همانست که معتبر
در امامت جماعت و بر آنکه در کار نیست عدالت

بغیر دو رکعت خواندن و لحن نکردن
و آنرا فصاحت بعضی مشهور دیدن آن
سنت است نه واجب منه سلمه الله

بر وشی که متاخرین اعتبار کرده اند بلکه کافیست
ظاهر ایمان که کافیست در حکم بعدالت مادام که ظاهر
نشود منافی آن چنانکه مذهب جماعتی از متقدمین
است و بر اینکه در کار نیست اذن امام وظاهر از وجوب
وجوب عینی است با آنکه در حضور امام وجوب عینی است
البته پس در غیبت بر وجوب تخییری حمل کردن بی تفصیلی
صحیح نیست جواب بدلیل آنچه پیش ذکر کردیم در عبارت
مقنعه باید حمل شود وجوب بر وجوب تخییری و عینی
چنانکه اصل معنی وجوب است و لازم نیست که در کلام
متعرض تفصیل این شده باشند که در چه عینی است
و در چه وقت تخییری و این ظاهر است و بر تقدیری
که حمل شود بر خصوص عینی زیاده ازین نیست که
متعرض اشتراط امام یا نایب او نشده باشد بنا
بر ظهور و شیوع آن نزد امامیه و قطع نظر ازینها
مخالفت معلوم النسب منافات با تحقق اجماع ندارد
چنانکه دانستی با اینکه درین عبارت بعضی خللهای
دیگر نیز هست که باعث شک در آن میشود زیرا که
اشتراط حضور مصر که درین عبارت شده نقل نشده
از احدی از علمای امامیه بلکه آن مذهب ابوحنیفه است

البوديا

وجمعی دیگر از اهل سنت و شهادت داده اند که شرط نشده
معنی ظاهرش که حاضر بودن و شنیدن ندا باشد مذهب
کسی نشده از امامیه بلکه مذهب شافعیست و بعضی
دیگر از اهل سنت و حمل بر دور نبودن از آن زیاده
از دو فرسخ چنانکه مشهور است میان امامیه
بسیار دور است و دیگر گفته اند که ابو الصلاح تقی بن
نجم حلبی در کتاب کامل گفته و منعقد نمیشود جمعه مگر
بامام ملت و یا منصوب از قبل او یا کسی که کامل باشد
در دو صفت امام جماعت هرگاه متعذر نباشد امام
یا منصوب او و این صریحست در عدم اشتراط امام
یا نائب او و نیست در آن زیاده بر آنچه معتبر است
نزد او در امام جماعت چه در باب جماعت گفته
و اولای مردم با و امام ملت یا کسی است که او نصب
کرده باشد پس اگر متعذر باشند هر دو منعقد
نمیشود مگر بامامی عدل و گفته است بعد از عبارت
اولی که نقل کردیم و هرگاه کامل شود این شروط
منعقد میشود جمعه و بر میگردد فرض ظهر از چهار
رکعت بدو رکعت بآن و خطبه و متعین میشود
فرض ظهر حضور بر هر مرد بالغ حر سلیمی که خالی

باشد راه او و حاضر باشد یعنی مسافر نباشد و میانهٔ
او و میانهٔ جمعه دو فرسخ باشد یا کمتر و ساقط میشود
فرض جمعه از غیر چنین کسی پس اگر حاضر شود معه
متعین میشود برو فرض دخول در آن بعنوان
جمعه و پس تمام شد و این از عبارات صریحیست
در وجوب عینی جواب اگرچه ظاهر این عبارت دلالت
میکند بر وجوب عینی جمعه بی وجود امام یا نائب
او نیز اما کتاب ابو الصلاح در میان نیست و نقل
کرده است این عبارت را از آن همین شیخ زین الدین
رحمه الله و بعد از و جمعی دیگر تابع او شده اند و ممکن
است که در سابق یا لاحق آن چیزی باشد که باعث
صرف از ظاهر شود و غفلت از آن واقع شده
باشد چنانکه در نقل عبارت خلاف شده چه او
و اتباع او عبارت خلاف را نقل کرده اند و ظاهر در
وجوب عینی دانسته اند و چون ملاحظه میشود تتمه
دارد که احتمال حمل بر وجوب عینی ندارد چنانکه ذکر
کردیم با آنکه شیخ شهید رحمه الله در بیان از ابو الصلاح
قول بحرمت نقل کرده و هم شیخ شهید رحمه الله در
شرح ارشاد و شیخ فخر الدین رحمه الله در ایضاح

قول بوجوب تخییری از و نقل کرده و همین عبارت
اولی که از و نقل شده نقل کرده بی آن تتمه که در آخر
نقل شد پس تا ملاحظهٔ کتاب او نشود حقیقت
مذهب او معلوم نگردد و بر تقدیری که او بوجوب
عینی قایل شده باشد مخالفت او باعتبار معلومیت
نسب ضرر نمی رساند باجماع چنانکه دانستی خصوصا
آنکه او از تلامذه شیخ است و اجماع که شیخ دعوی
کرده قبل از و منعقد شده و بعد از انعقاد اجماع
مخالفت کسی چه ضرر رساند و بر تقدیر منافات
با اجماع با شهرت عظیم خود یقین منافات ندارد
و مجرد چنین شهرتی ما را کافیست درین مسئله
چنانکه مذکور شد دیگر گفته اند که قاضی ابو الفتح
کراجکی در کتاب تهذیب المسترشدین بعد از آنکه
ذکر کرده پارهٔ از احکام جمعه را و اینکه عدد معتبر
در آن پنجست گفته و هرگاه حاضر شود عددی که
صحیح است که منعقد شود با آن در روز جمعه
و بوده باشد امام ایشان مرضی و متمکن از اقامت
نماز در وقت آن و ظاهر کردن خطبه بر وجه آن
و بوده باشند جماعت حاضر و ایمن مردان بالغ

کامل العقل صحیح واجب میشود برایشان فریضه
جمعه و هست بر امام که بخواند بایشان دو خطبه و
نماز نگزارد بایشان بعد از آن دو رکعت تمام شد کلام
او و این نیز دلالت دارد بر عدم اشتراط وجوب
عینی بامام یا نائب او و کافی بودن امام مرضی مطلقا
جواب اوّلا مراد از امام مرضی مشخص نیست که
مطلق عادل باشد بلکه ممکنست مراد امام یا نائب
او باشد بقرینهٔ شهرت اینمعنی نزد امامیه و اجماع
ایشان بران و دیگر آنکه قول او واجب میشود برایشان
فریضه جمعه دلالت نمیکند بر زیاد از وجوب تخییری
و سخن ما در وجوب عینی است و بر تقدیری که مراد
وجوب عینی باشد ممکن است که اکتفا کرده باشد
در اشتراط امام یا اذن او بشهرت میانه امامیه و اتفاق
ایشان بران با اینکه این کتاب نیز در میان نیست و این
نقل نیز شیخ زین الدین رحمه الله کرده و جمعی تابع او شده اند
پس ممکن است در سابق یا لاحق این کلام اشاره باشد
باشتراط مذکور شده باشد و او غافل شده باشد از آن
و بر تقدیری که مذهب او وجوب عینی و عدم اشتراط
باشد مخالفت او ضرر نمیرساند باجماع چنانکه مکرر

مذکور شد

مذکور شد و چگونه بمجرد چنین عبارتی از قاضی کراجکی
که در هیچ مسئله متعرض قول او نشده اند مگر درین
مسئله که شیخ زین الدین رحمه الله از راه اضطرار
متوسل بآن شده توان درج نمود در اجماعی که چندین
کس از مشاهیر علما و اثبات دعوی آن نموده باشند
و دیگر گفته اند که ابن بابویه رحمه الله در کتاب مقنع
در باب نماز جمعه گفته و اگر بگزاری ظهر را با امام
بخطبه میگزاری دو رکعت و اگر بگزاری بی خطبه
میگزاری چهار رکعت و بتحقیق که فرض کرده خدای
از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز از انهاست یک نمازی که
فرض کرده است آنرا خدا در جماعت و آن جمعه است
و ساقط کرده است آنرا از نه کس و شمرده آنها را
بعد از آن گفته و هر که بگزارد آنرا تنها پس بگزارد
آنرا چهار رکعت مانند نماز ظهر در باقی روزها
جواب عبارت و بتحقیق که فرض کرده خدای تا قول او
و هر که بگزارد عبارت حدیث زراره است که بعینه
نقل کرده و ما بعد ازین نقل خواهیم کرد آنرا و جواب
خواهیم گفت از تمسک بآن در اثبات وجوب عینی در
زمان غیبت و اما آنچه بعد از آن و قبل از آن نقل شده

از عبارت ابن بابویه رحمه الله پس اصلا ازان
مشخص نمیشود که امام کیست وچه شرط دارد
وهمچنین اصلا دلالت بر وجوب عینی ندارد بلکه
ظاهر است در تخییر میانه گزاردن آن با امام بخطبه
و با امام بی خطبه وتنها و بر تقدیر تسلیم دلالت بر
وجوب عینی میگوییم اگر امام ظاهر در معصوم نباشد
ظاهر در اعم ازان نیز نخواهد بود پس چگونه بآن استدلال
توان کرد بر عدم ثبوت اجماع مذکور اگر گویند که خصوص
امام معصوم شرط نیست در جمعه بلکه نایب نیز
کافیست باجماع باآنکه در کلام اشاره بآن نشده پس
باید بر مطلق امام جماعت حمل شود تا لازم نیاید
قصور مذکور در جواب میگوییم که از حمل بر امام معصوم
قصوری لازم نمی آید چه صحیحست که جمعه با امام معصوم
با خطبه دو رکعتست واین منافات ندارد که با نایب
او نیز با خطبه دو رکعت باشد و لازم نیست که جمیع
تفاصیل این مسئله ازین عبارت در نهایت اجمال
مستفاد شود اگر گویند که هرگاه مراد از امام معصوم
باشد صحیح نخواهد بود قول او و اگر بگزاری بی خطبه
میگزاری چهار رکعت چه با معصوم البته باید با خطبه

گزارد

۳۵

گزارد میگوییم اوّلا لازم نیست که با معصوم البته با خطبه
گزارده شود چه در زمان عدم تسلط ائمه علیهم السلام
جمعه واجب نیست برایشان وگاه باشد که جماعت
میسر شود پس درین صورت بی خطبه چهار رکعت
میگذارند و دیگر آنکه در کلام نیست که اگر با امام
بگزاری بی خطبه بلکه گفته اگر بگزاری ~~با امام معصو~~
بی خطبه واین شاید در جماعت با غیر امام باشد و
حاصل کلام چنین شود که اگر بگزاری با امام معصوم
که با خطبه است میگزاری دو رکعت و اگر بگزاری
بی خطبه که بی امام معصوم است بلکه با پیشنمازان
دیگر جماعت میگزاری چهار رکعت واین توجیه
بعدی ندارد بلکه ظاهر اینست چه ظاهر این است
که این کلام ابن بابویه مضمون حدیث سماعه است
که بعد ازین مذکور خواهد شد چنانکه دأب اوست
که در مسایل عبارت احادیث را بجنس ذکر میکند
وآن حدیث سماعه ظاهر الانطباق است برین وجه
چنانکه بعد ازین ظاهر خواهد شد انشاء الله تعالی
اینهمه باآنکه این کتاب نیز در میان نیست واین
نقل هم مستند بشیخ زین الدین رحمه الله است

واحتمال غفلت جاد نیست و دیگر گفته اند که هم ابن
بابویه رحمه الله در کتاب امالی در وصف دین
امامیه گفته و جماعت در روز جمعه فریضه است
در باقی روزها سنت است و هر که ترك کند آنرا
از روی رغبت از آن و از جماعت مسلمانان بی علتی
پس نیست نمازی از برای او و ساقط شدست جمعه
از نه کس و شمرده انها را جواب ظاهر است که این کلام
دلالت نمیکند مگر بر وجوب جماعت در روز جمعه و
هیچ یك از شرایط آن معلوم نمیشود پس از کجا معلوم
شد که امام معصوم یا نائب او را در کار میداند
واگر گویند که هرگاه وجوب آن مخصوص بزمان حضور
باشد پس ذکر آن درین کتابها که در زمان غیبت
نوشته اند بی فایده میشود میگوییم که مسائلی که
مخصوص زمان حضور است از جهاد و غیر آن در کتب
اصحاب ما بسیار است و خصوصیتی باین مسئله ندارد
و همین مسئله را نیز جمعی کثیر ایراد کرده اند بتفصیل
با تصریح باختصاص بزمان حضور با آنکه فریضه را
اعم از واجب تخییری و عینی میتوان گرفت که شامل
زمان حضور و غیبت هر دو باشد دیگر گفته اند

رغبت از چیزی بمعنی نفرت از آنست و رغبت بچیزی میل بآن منه سلّمه الله

یعنی جماعت را و این مطلقست مخصوص جمعه نیست چه این مضمون حدیثی است که در باب مطلق جماعت واقع شده و غرض مبالغه است در استحباب آن و نفی کمال نمازی آن منه سلّمه الله

که هم ابن بابویه

که هم ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه
نقل کرده بعضی احادیث را که دلالت میکند بر وجوب
جمعه و شرط نکرده امام یا نائب او را پس باید مخصوص
بزمان حضور نداند چه او این کتاب را نوشته از برای
عمل مردم و رجوع بآن هرگاه فقیه حاضر نباشد و دیگر
چگونه کسی ذکر کند کلامی را که دلالت کند بر وجوب
با آنکه وجوب متحقق نباشد نزد او در زمان او بلکه در
زمان دیگر جواب ابن بابویه رحمه الله در فقیه در بسیاری
از مسایل اکتفا کرده اند که بعضی از احادیث وارده
در آن باب و ترك کرده ذکر بسیاری از شرایط و احکام
آنرا و بسیار نقل کرده احادیث متعارض و متناقض را
و معترض جمع و تاویل نشده چنانکه بتتبع آن کتاب
ظاهر میشود پس بمجرد نقل او حدیثی را درین باب
ظاهر نمیشود که او عمل کرده بآن چه جای اینکه هیچ شرطی
نداشته باشد با آنکه ابن بابویه رحمه الله درین کتاب
حدیث محمد بن مسلم را نیز نقل کرده و از آن ظاهر میشود
اعتبار امام یا نائب او چنانکه مذکور خواهد شد انشاء
الله تعالی و گفته نیز در باب نماز عید و وجوب عید نیست
مگر با امامی عادل و خلافی نیست در اینکه شرایط وجوب

جمعه و عید یکیست چنانکه جمعی از علما تصریح بآن کرده اند
و ظاهر خواهد شد بعد از این انشاء الله تعالی ظاهر از امام
عادل معصوم است پس باید که وجوب جمعه نیز مشروط
باشد بامام معصوم نزد او و از کتاب هدایهٔ او نیز
قبل از این نقل کردیم که تصریح کرده باعتبار امام و چگونه
تجویز توان کرد که او جمعه را واجب عینی میدانسته باشد
و ترک میکرده باشد با همه اعزاز و احترامی که او نزد
سلاطین داشته و عدم خوف و تقیه از احدی حتی
اینکه نقل کرده اند که سلطان رکن الدوله دیلمی او را
در مجلس در پهلوی خود جای میداد و با او از روی
کمال ادب گفتگو میکرده و تصدیق میکرده بحقیقت
مذهب امامیه و صدق آنچه او میفرموده و صاحب بن
عباد چنان وزیری باستقلال شیعی کمال ربط و
مصاحبت داشته با اینهمه اعتبار او و کمال استیلای
شیعه در آن زمان چگونه جایز بوده و ترک نماز
جمعه با قول بوجوب عینی آن و اگر میکرده و ترک
نمیکرده چگونه پوشیده مانده بوده این معنی
بر شیخ طایفه با وجود قرب زمان او و شاگردی شیخ
مفید که شاگرد او بوده تا اینکه دعوی کرده که تا زمان

او هیچ کس جمعه

۳۷

او هیچ کس جمعه دعوی نگزارده بغیر از خلفا و امرا
و کسانی که نصب شده اند از برای نماز چنانکه گذشت
و چگونه تجویز توان کرد که شیخ طایفه چنان بی دین
باشد که با این همه خبری و عدم اطلاع بر احوال مثل
با قرب عهد با و چنان دعوی کند و این بسیار ظاهر
است و اما استبعاد اینکه ذکر کند کسی کلامی که
دلالت کند بر وجوب چیزی با آنکه متحقق نباشد و
جوب در زمان او بلکه در زمان دیگر پس ظاهر
شد جواب آن از آنچه ذکر کردیم در باب کلام امالی دیگر
گفته اند که ظاهر کلینی نیز قول بوجوب عینی است
چه نقل نکرده است در کافی مگر احادیثی را که دلالت
میکند بر وجوب عینی حتی اینکه نقل نکرده است ر
روایت محمد بن مسلم را که بعضی توهم کرده اند دلالت
بر اعتبار امام یا نائب او و همچنین جمعی دیگر از قدما
که کتب احادیث نوشته اند جواب بر متتبع ظاهر
است که کلینی و جمعی دیگر که کتب احادیث نوشته اند
غرض ایشان نیست مگر نقل پارهٔ احادیث که با
یشان رسیده هر چند نقیض یکدیگر باشد و عمل بآن
بکنند و از آن اصلا مذهب ایشان در مسائل ظاهر

نمیشود و آنچه گفته اند که از روایت محمد بن مسلم بعضی
توهم کرده اند اعتبار امام یا نایب او را یعنی دلالت
ندارد در واقع چنین نیست بلکه ظاهرش آنست
چنانکه بعد ازین بتفصیل مذکور خواهد شد و کلینی
هرچند ذکر نکرده آنرا اما ذکر کرده حدیث دیگر که دلالت
بر اعتبار امام میکند چنانکه مذکور خواهد شد با آنکه
عدم ذکر دلیل بر چیزی نمیشود اصلا چنانکه گفتیم دیگر
گفته اند که ظاهر کلام شیخ نیز در خلاف و نهایه و
مبسوط قول بوجوب عینی است و ماقبل ازین در طی
نقل کلام شیخ در آنها نقل کردیم کلمات ایشانرا و ظاهر
نمودیم فساد آنهانرا پس متذکر باش دیگر گفته اند
که شیخ عماد الدین طبرسی در کتاب نهج العرفان
گفته که امامیه بیشتر واجب کرداننده اند مر نماز
جمعه را از اهل سنت و با وجود این تشنیع میکنند بر
ایشان ترک آنرا چه چون تجویز نمیکنند ایشان
اقتدا کردن بفاسق و کسی که ارتکاب کبایر کند و
کسی که مخالف باشد در عقیده صحیحه و ظاهر است
امامیه وقتی بیشتر واجب کرداننده خواهند بود مر جمعه را
از اهل سنت که شرط نباشد در وجوب عینی جمعه امام

یا نایب او چه بر تقدیری که شرط باشد آن در زمان
غیبت با همه درازی واجب نخواهد بود آن پس چگونه
توان گفت که ایشان بیشتر واجب میکرداننده جمعه را
از اهل سنت و حال آنکه غیر حنفیه از اهل سنت
شرط نمیدانند اذن حاکم را در اصل و حنفیه که شرط
میدانند اذن حاکم را کافی میدانند مطلق حاکم را خواه
عادل باشد و خواه جایر جواب آنکه کتاب مذکور
در میان نیست که حقیقت وجه کلام او از آن ظاهر
شود و ممکن است که حکم او بنا برین باشد که امامیه نیز
در همه اعصار واجب میدانند جمعه بنهایت ساقط شده
وجوب باعتبار تقیه و عدم امکان ظهور امام ع
و اما آنکه ایشان بیشتر واجب کرداننده از اهل
سنت پس باعتبار آنکه امامیه مصر را شرط نمیدانند
در وجوب و حنفیه شرط میدانند و در عدد امامیه
پنج نفر یا هفت نفر کافی میدانند و شافعیه و مالکیه
چهل تا شرط میدانند و از احمد در یک روایت
چهل نقل کرده اند و در روایت دیگر پنجاه پس
امامیه از هر طایفه از ایشان بیشتر واجب
کرداننده اند از راهی و ممکن است که مراد از بیشتر

این روش نقل کرده علامه رحمه الله
در منتهی و جمعی نقل کرده اند که در این
مسئله از مالک چیزی نقل نشده است

واجب کننده بودن امامیه این باشد که ایشان حکم
بوجوب واهتمام بآن زیاده از اهل سنت میکنند
اما باشرایط بلکه ظاهر اینست که مراد همین باشد
چه مثل این عبارت در بعضی مسایل دیگر نیز واقع
شده و مراد اینست یا مراد این باشد که بیشتر واجب
کردانده اند کو باعتبار وجوب تخییری باشد و وجه
بیشتری همان باشد که اشاره بآن شده با وجود این
احتمالات پس قول شیخ مذکور دلالت نکند بر اینکه
قول امامیه وجوب عینی باشد در زمان غیبت نیز
بلکه از تشنیع مخالفین که او نقل کرده چنانکه مشهور
است استنباط توان کرد که مذهب امامیه چنین
بوده واما اینکه چرا شیخ مذکور اینمعنی را نیز منشاء
تشنیع مخالفین نساخته بلکه بوجوه دیگر پرداخته
پس امر آن سهل است چنانکه بر متتبع کلام علما ظاهر
است اینست عمده سخنانی که کفته اند در جواب
تمسک باجماع وبحمد الله ضعف همه تمام بر وضوح پیوست
در ذکر بعضی از دلایل بر نفی وجوب
عینی زیاده بر آنچه ظاهر شد از اجماع بدانکه آنچه
ظاهر شد از اجماع علما کافیست ما را در حکم بعدم

وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت چنانکه
بیان نمودیم لیکن از برای زیادتی تاکید وتقویت
ذکر میکنیم درین فصل بعضی از دلایل ومنبهات
دیگر بران روایت کرده است شیخ صدوق محمد بن
بابویه رحمه الله در کتاب من لایحضره الفقیه بسند
معتبر بلکه صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام که فرموده تجب الجمعة علی سبعة
نفر من المؤمنین ولا تجب علی اقل منهم الامام
وقاضیه ومدعیا حق وشاهدان والذی یضرب
الحدود بین یدی الامام یعنی واجب میشود
جمعه بر هفت نفر از مؤمنان و واجب نمیشود
بر کمتر از ایشان امام و قاضی او و دو کس که دعوی
داشته باشند بر سر حقی و دو شاهد و آن کسی که
میزند حدها را در پیش امام پوشیده نماند که درین
حدیث بیان شده که هفت کس که جمعه واجب میشود
بر ایشان این جماعتند وظاهر است که مراد بامام
درین مقام امام اصل است نه هر پیشنمازی بقرینه
قاضی وآن جمع دیگر چه ایشان با امام اصل میباشند
نه هر پیشنمازی پس با غیر امام اصل واجب نباشد

اگر کسی گوید که پس چرا میگویید در نائب امام وحال
اینکه واجبست جمعه با او نیز جواب میگوییم که وجوب
با نائب نیز از خارج باجماع ثابت شده پس او نیز
حکم امام دارد و اگر کسی دیگر برا نیز دعوی کند
که حکم امام دارد باید اثبات کند وکجاست آن
با اینکه میتوان گفت که امام درین حدیث شامل نائب
او نیز میتواند شد چه اگر نائبان او حاکم و امیر میباشند
واین جماعت با ایشان نیز میباشند واین حدیث را
شیخ طایفه نیز در تهذیب واستبصار روایت
کرد بسندی دیگر از ان حضرت علیه السلام ودر روایت
شیخ بجای ومدعیا حق والمدعی حقا والمدعی علیه
واقع شده یعنی انکسی که دعوی میکند حقی را و
انکسی که دعوی میشود برو وبجای وشاهدان
والشاهدان بالف ولام واقع شده وحاصل هر دو
روایت یکیست ودر سند تهذیب حکم بن مسکین
واقع شده واگرچه او را علما مدحی کرده اند وتوثیق
نکرده اند اما انضمام آن بسند فقیه وشهرت عمل
اصحاب بآن قوی میکرداند آنرا چه طریقهٔ علما آن
است که هر روایت که مشهور شده میانهٔ اصحاب

واکثر

[illegible]

واکثر عمل بآن کرده اند هر چند ضعیف باشد ترجیح
میدهند آنرا بر حدیث صحیحی که مشهور نباشد عمل
بآن ودر احادیث نیز امر بسلوک این طریقه واقع
شده چنانکه نقل شد قبل ازین از روایت عمر بن حنظله
اگر گویند که عمل بظاهر این حدیث نتوان کرد چه
ظاهر آن اینست که منعقد نشود جمعه با امام
وآن شش کس دیگر با آنکه خصوص آن شش کس
درکار نیست باجماع علما پس باید که بر تمثیل حمل
شود وهر گاه آن شش کس بر تمثیل حمل شود امام
نیز بر مثال حمل خواهد شد ومراد این خواهد بود
که در جمعه هفت کس می باید مانند امام وآن شش
کس دیگر چنانکه شیخ مفید رحمه الله اشاده بآن
کرده در کتاب اشراف انجا که گفته وعدد ایشان
یعنی جمعی که جمعه واجبست بر ایشان در عدد
امامست ودو شاهد وکسی که شهادت میدهند
برو وکسی که متولی اقامت حدود است پس اشاره
کرده باینکه عدد ایشان باید موافق باشد با این
عدد ودر مرتبهٔ آن باشد نه اینکه خصوص اینجماعت
معتبر باشند جواب اولا میگوییم که حمل آن شش کس

بر تمثیل ضرور نیست بلکه بعید است و ظاهر آنست
که اعتبار این جمع کنایه است از اشتراط وجوب
جمعه بامام معصوم و بسط ید و نفوذ حکم او
بحیثیتی که قاضی منصوب باشد از جانب او
و مردم در دعویها بخدمت او روند و گواه
گذرانند و مقرر فرموده باشد کسی را از برای
زدن حدها و هرگاه کنایه باشد از این معنی منا
فاة ندارد با وجوب نماز در حال حضور امام
و بسط ید هرگاه جمع شوند با او شش کس هر چند
غیر این جماعت باشند و ثانیا میگوییم که از اینکه
آن شش کس بر تمثیل حمل شود بدلیل اجماع لازم
نمی آید که امام نیز بر تمثیل حمل شود چه در انجا اجماعی
نیست و از قواعد مقرره میان علما آن است که
ارتکاب خلاف ظاهر در هرجا که ضرور شود
بقدر ضرورت ارتکاب میکنند و از آن تجاوز
نمی نمایند و از اینکه در یک جزو کلامی ارتکاب
خلاف ظاهری ضرور شود نمیتوان که کل آن کلام را
بر خلاف ظاهر حمل کرد. بلکه باید آنچه را توان
بر ظاهر خود حمل نمود پس در ما نحن فیه حمل

بر تمثیل که خلاف ظاهر است همین در آن شش
کس ضرور شده بدلیل اجماع و از آن لازم نمی
آید که امام را نیز بر تمثیل حمل توان کرد با آنکه
ظاهر است که حمل همه بر تمثیل بسیار رکیک و بی
فایده میسازد کلام را و جایز نیست نسبت
چنین کلامی بمعصوم بخلاف حمل امام بر تعیین
و باقی بر تمثیل چه اشاره میشود بوجه اعتبار
هفت کس و حکمت آن و آن اینست که این نماز
واجبست بر امام و در اکثر اوقات با امام این شش
کس می باشد پس باین مناسبت شرط شده
در این نماز هفت کس و امثال این قسم و
جهتها و حکمتها در احادیث بسیار واقع شده
چنانکه بر متتبع ظاهر است اما هرگاه تمام هفت
کس بر سبیل تمثیل حمل شود پس آن تمثیل رکیک
و بی فایده خواهد بود چنانکه ظاهر میشود باندک
تاملی و از عبارت مفید رحمه الله که نقل کرده اند
ظاهر نمیشود مگر اینکه مجموع این جماعت بر سبیل
تمثیل است و خصوص همه در کار نیست نه اینکه
هر یک بر طریق تمثیل است حتی امام و این ظاهر است

و روایت کرده است شیخ طایفه رحمه الله در کتاب
مصباح المتهجّد بعد ازانکه حکم کرده بسنّت بودن
جمعه در زمان غیبت چنانکه نقل کردیم قبل ازین
از ابن ابی عمیر از هشام از حضرت ابی عبدالله عم
که فرمود انی لاحبّ للرّجل ان لایخرج من الدّنیا
حتّی یتمتع ولو مرة واحدة وان یصلّی الجمعة فی جماعة
یعنی بدرستی که من دوست میدارم از برای
مرد اینکه بیرون نرود از دنیا تا اینکه متعه کند
واگرهمه یك مرتبه باشد واینکه بگذارد جمعه را
در جماعت و سند شیخ رحمه الله با بن ابی عمیر چنانکه
در فهرست آورده صحیح است پس حدیث
صحیح باشد و پوشیده نیست که لفظ دوست
میدارم که متعارف استعمال آن در سنتهاست
وهمچنین همراه متعه آوردن که آن نیز سنت است
باجماع ظاهر است در سنت بودن جمعه وعدم
وجوب آن وچون وجوب آن با حضور امام یا نایب
او اجماعیست باید بر غیر آن حال حمل شود پس
در زمان غیبت سنت باشد نه واجب و
تخصیص این بجمعی که جمعه واجب نباشد برایشان

مثل

مثل کسی که دو فرسخ دور باشد از موضع اقامت
جمعه یا کور و لنگ و مانند آن بسیار دور است
و در صحیفه کامله که نسبت آن بحضرت امام
زین العابدین صلوات الله علیه متواتر است
در دعای روز جمعه و عید قربان فرموده
اللّهمّ انّ هذا المقام لخلفائك واصفیائك
مواضع امنائك فی الدّرجة الرّفیعة الّتی
اختصصتهم بها قد ابتزّوها یعنی خداوندا
بدرستی که اینمقام یعنی امامت نماز جمعه و عید
وخطبه خواندن دران که از برای جانشینان
تو و برگزیدگان تست وجاهای امینان تو
که مراد از ایشان ائمه علیهم السّلام باشد در پایهٔ
بلندی که مخصوص گردانیدهٔ ایشانرا بآن بتحقیق
که ربوده اند آنرا یعنی دیگران ربوده اند آن
مقام وجاها را و غصب کرده اند پس معلوم شد
که امامت و خطبه خواندن در جمعه و عید مخصوص
صلوات الله علیهم است و از برای نائبان ایشان
بدلیل خارج ثابت شده و آن منافات با اختصاص
مذکور ندارد چنانکه ظاهر است و امّا اگر

مر یعنی مخصوص ایشانست
چنانکه مفاد کلمه لاست
منه سلمه الله

هرعادلی مستحق آن باشد پس اصلا اختصاص
نخواهد داشت بخلفا و ائمه علیهم السّلام و پر
ظاهراست که کسی نمیکوید که پیشنمازی مخصوص
خلفا و اصفیاست اگر کسی کوید که شاید مراد
آنحضرت علیه السّلام مطلق امامت وخطبه
خواندن نباشد بلکه دران اوقات که مخصوص آنحضرت
علیه السّلام بود و بنی امیه غصب کرده بودند
میکوییم که لفظ خلفا و اصفیا و امنا بصیغه جمع
اباداردازینمعنی واکر مراداین بود بایست
بفرمایند که از برای خلیفه تو وصفی تو وموضع
امین تو واین ظاهر است ونزدیک است بهم
بمضمون این کلام شریف آنچه شیخ صدوق
رحمه الله روایت کرده مرسلا از حضرت امام
محمّد باقر علیه السّلام که فرموده ما من عید
للمسلمین اضحی ولا فطر الّا وهو یجدّد فیه
لآل محمّد حزن قیل ولم ذاك قال لانّهم یرون
حقّهم فی ید غیرهم یعنی نیست هیچ عیدی
از برای مسلمانان نه اضحی ونه فطری مکر انکه
تازه میشود دران از برای آل محمّد صلّی الله علیه وآله اند

وهی کفته

وهی کفته شد که از برای چیست آن فرمود از برای
اینکه می بینند حق خود را در دست غیر خود واین
حدیث را ثقة الاسلام رحمه الله در کافی وشیخ
رحمه الله نیز در تهذیب مسندا نقل نموده اند
باندك تغییری در بعضی الفاظ آن واین ظاهر
است درین که امامت نماز عید وخطبه خواندن
دران حق ایشانست ودیکران بناحق دارند و
بنای استدلال باین حدیث براینست که حکم
جمعه وعید در شرایط وجوب یکیست بی خلافی
دران وروایت کرده شیخ رحمه الله در تهذیب
واستبصار بسندی صحیح از عبد الله بن بکیر
واو اکرچه نقل کرده اند که بدین فطحیه بوده امّا
ثقه بوده ونقل کرده اند اجماع بر صحت حدیث
وروایت او که کفته سالت ابا عبد الله علیه السّلام
عن قوم فی قریة لیس لهم من یجمّع بهم
ایصلّون الظّهر یوم الجمعة فی جماعة قال نعم
اذا لم یخافوا یعنی سوال کردم از حضرت اباعبد الله
علیه السّلام از قومی که در دهی باشند ونباشد
از برای ایشان کسی که نماز جمعه بکذارد با ایشان

آیا میگذارند ظهر را در روز جمعه در جماعت فرمود
بلی هرگاه نترسند پس معلوم شد از این حدیث
که در امامت جمعه زیادتر از امامت جماعت
چیزی می باید و این خلاف مذهب قایلین
بوجوب عینی است چه ایشان قایلند که در امامت
جمعه چیزی زیادتر از امامت جماعت شرط نیست
بلی بعضی قایلین بوجوب تخییری قایل شده اند
که در امام جمعه در زمان غیبت شرط است
که فقیه باشد و امام جماعت در کار نیست بلکه
مجرّد عدالت در وی کافی است و کلام با قائلین بوجوب
عینی است و از این حدیث ردّ مذهب ایشان
ظاهر شد اگر گویند که شرطی که در امام جمعه در کار
است و در امام جماعت در کار نیست شاید همان
قدرت بر خطبه خواندن باشد پس مراد سایل
این باشد که کسی نیست که خطبه تواند خواند تا آنکه
جمعه بگزارند آیا بعنوان جماعت بگزارند میگوییم
هر که جماعت تواند کرد البتّه خطبه بقدر اقلّ واجبی
میتواند خواند چنانکه بعد از این ظاهر خواهد شد
و دیگر اینکه هرگاه جمعه واجب عینی باشد پس

یاد گرفتن

یاد گرفتن خطبه نیز واجب خواهد بود هر چند
وجوب کفائی باشد پس در هر دهی مثلا بر جمعی
واجب خواهد بود یاد گرفتن آن تا هرگز فوت
نشود جمعه از ایشان پس هرگاه در دهی نباشد
کسی که خطبه تواند خواند پس اهل آن ده ترک
واجبی چنین کرده خواهند بود و امامت جماعت
نیز نخواهند توانست کرد و اگر چه در دفع این کلام
بفرضهای دور و احتمالات بعید متمسک میتوان
شد امّا متأمل منصف میداند که آنها منافات
با ظهور حدیث در مطلب ما ندارد و اگر گویند
که شاید جمعه نتوان گزارد باعتبار تقیه و سؤال
از آنست میگوییم که در روز جمعه اگر تقیه باشد
در گزاردن جمعه چهار رکعتی خواهد بود با جماعت
چنانکه حضرت اشاره باین کرده و فرموده
اگر نترسند و شیخ رحمه الله نیز تصریح بآن کرده
نه در گزاردن جمعه دو رکعتی با قدرت بر گزاردن
چهار رکعتی با جماعت چه جماعت در روز جمعه
بی خطبه نزد اهل سنت نمیباشد چنانکه شیخ
رحمه الله در تهذیب اشاره بآن کرده با آنکه

اکر مراد سائل این میبود میکفت که هرکاه
قومی در دهی باشند و نتوانند جمعه کزاردنه
اینکه نباشد کسی که جمعه بکزارد با ایشان واین
ظاهر است و روایت کرده است ثقة الاسلام
محمّد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کتاب کافی
بسندی موثق از سماعه که کفته سالت ابا
عبد الله علیه السّلام عن الصّلوة یوم الجمعه
فقال اما مع الامام فرکعتان واما من یصلی
وحده فی اربع رکعات وان صلّوا جماعة
یعنی سوال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السّلام
از نماز در روز جمعه پس فرمود که اما با امام
پس دو رکعتست واما کسی که میکزارد تنها
پس چهار رکعت است و هرچند بکزارند
بعنوان جماعت ازین حدیث نیز معلوم میشود
که امامی که در نماز جمعه میباید هر امامی که او
از برای جماعت کافیست نیست بدلیل آنچه آخر
فرمودند که اکر میکزارد تنها یعنی بی امام
چهار رکعتست هرچند بعنوان جماعت باشد
پس معلوم شد که در جمعه امامی خاص میباید

وآن خلاف مذهب قایلین بمذهب بوجوب
عینی است چنانکه قبل ازین مذکور شد و
این حدیث را شیخ در تهذیب نقل کرده از کلینی
و در انجا بعد از فرکعتان این عبادت واقع
شده واما من صلّی وحده فهی اربع رکعات
بمنزلة الظهر یعنی اذا کان امام یخطب فاذا
لم یکن امام یخطب فهی اربع رکعات وان
صلوا جماعة یعنی واما کسی که بکزارد آنرا تنها
پس آن چهار رکعتست بمنزله ظهر یعنی هرکاه
امامی باشد که خطبه بخواند پس هرکاه نباشد
امامی که خطبه بخواند پس چهار رکعتست
و هرچند بکزارند بعنوان جماعت و در بعض
نسخهای کافی نیز چنین واقع شده وظاهر
اینست که روایت چنین بوده و در آن نسخها
از قلم ناسخین افتاده و پوشیده نماند که ظاهر
اینست که مراد بامامی که خطبه بخواند کسی است
که جایز باشد او را خطبه خواندن از برای جمعه
یعنی اذن بخصوص داشته باشد از امام علیه
السّلام نه محض همین که خطبه تواند خواند

چه هر کس امامت جمعه تواند کرد البته خطبه
میتواند خواند خصوصا هرگاه نماز جمعه واجب
عینی باشد اگر همه بقدر اقل واجبی باشد که حمد
خدا و ثنای بر وی و صلوة بر پیغمبر و آل او و
اندک موعظه و یک سوره کوچکی از قرانست
چه اینهمه بعمل می آید بگفتن الحمد لله رب العالمین
اللهم صل علی محمد و آله اتقوا الله و خواندن سورهٔ
قل هو الله مثلا پس معلوم شد که هرگاه امامی
نباشد که خطبه بخواند یعنی ماذون دران باشد
پس چهار رکعتست هرچند گزارده شود
پس نماز جمعه بی رخصت امام واجب عینی
نباشد و ممکن است که قول او یعنی هرگاه امامی
باشد که خطبه بخواند اشاره باشد بوجوب تخییری
نماز جمعه و مراد این باشد که اگر امامی باشد که
خطبه بخواند و نماز جمعه کند پس دو رکعت بگزارند
و اگر چنین نباشد خواه در اصل امام نباشد یا
باشد و خطبه نخواند پس چهار رکعت بگزارند
و پوشیده نماند که اگر این یعنی حضرت باشد پس
حجیت آن ظاهر است و اگر کلام راوی باشد

تواند

بازخالی

٤٢

بازخالی از تاییدی نیست و غرض ما درین مقام
زیاده از ان نیست چه آنچه گذشت از اجماع کافیست
در احتجاج اینها همه با قطع نظر است از انیکه امام
ظاهر در امام معصوم است و اما بعد از تمسک
بآن چنانکه علامه حلی رحمه الله در منتهی کرده پس
دلالت حدیث بر مدعی ظاهر است هرچند
یعنی کلام راوی باشد و از آنراه استدلال کرده
علامه رحمه الله باین حدیث بی نکیر یعنی تا آخر
و روایت کرده شیخ رحمه الله در تهذیب بسند
صحیح از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام
جعفر صادق علیه السلام که گفته سالته عن
اناس فی قریة هل یصلون الجمعة جماعة قال نعم
یصلون اربعا اذا لم یکن من یخطب یعنی سوال
کردم آنحضرت را از جمعی که در دهی باشند آیا
میگزارند جمعه را در جماعت فرمود بلی میگزارند
چهار رکعت هرگاه نباشد کسی که خطبه بخواند
پوشیده نماند که مراد بجمعه درین حدیث
ظهر جمعه است و استعمال جمعه دران شایع
است پس این حدیث صریحست در نیکه

چهار رکعت بعنوان جماعت میکزارند وقتی
که نباشد کسی که خطبه بخواند و قبل ازین کفتیم
که باید مراد بکسی که خطبه بخواند این باشد که
ماذون باشد دران یا اینکه نماز جمعه واجب عینی
نباشد او مختار باشد در خواندن خطبه و
نخواندن آن چه اکر واجب عینی باشد کسی که
امامت جماعت تواند کرد البته خطبه بقدر
اقل واجب باید تواند خواند و عجب اینکه قایلین
بوجوب عینی استدلال کرده اند باین حدیث
بر وجوب عینی بنا بر اینکه حمل کرده اند کسی را
که خطبه بخواند بر نیکه تواند خطبه بخواند پس
مفهوم حدیث بنا برین آنست که اکر بوده باشد
کسی که خطبه تواند خواند چهار رکعت نمیکزارند
بلکه دو رکعت میکزارند و این بسیار ضعیف است
چه ظاهر شد که معنی من یخطب آن نیست که
ایشان فهمیده اند و بر تقدیر تسلیم ظاهر
آنست که مراد این باشد که اکر من یخطب باشد
ضرور نیست چهار رکعت کزاردن بلکه
دو رکعت هم میتوان کزارد نه اینکه چهار

رکعت

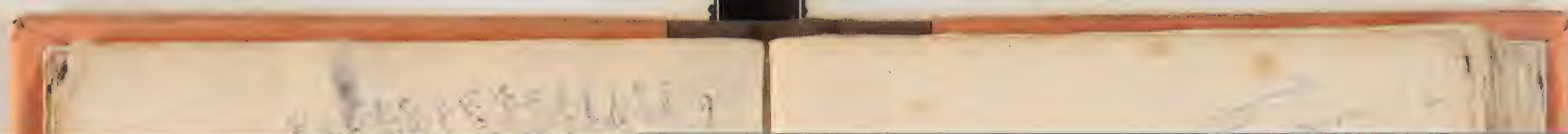
رکعت اصلا مجزی نیست چنانکه مذهب قایلین
بوجوب عینی است و بعضی حمل کرده اند جمعه را
در سوال بر دو رکعتی و کفته اند که قول حضرت
بلی یعنی بلی میکزارند دو رکعتی و قول او میکزارند
چهار رکعت تا آخر کلام دیکر است که بلی بآن
بر نمیخورد یعنی بلی مردم ده دو رکعتی میکزارند
چهار رکعتی نمیکزارند مکر وقتی که نباشد کسی
که خطبه تواند خواند پس بنا برین استدلال کرده
اند باین حدیث بر وجوب عینی جمعه مکر وقتی
که کسی نباشد که خطبه تواند و این توجیه قطع
از معنی من یخطب بسیار دور است چه سائل
پیش ازین نکفت که جمعی در دهی هستند آیا
نماز جمعه بعنوان جماعت میتوانند کزارد و
هیچ اشارتی نکرد که کسی که خطبه تواند خواند
در میان ایشان هست پس چکونه حضرت
میفرماید که بلی میکزارند و چهار رکعتی وقتی
میکزارند که من یخطب نباشد یعنی در میان
ایشان خود هست البته و این ظاهر است و دیکر
بنا برین قید جماعة در کلام محمد بن مسلم بی فایده

کوینیدکه این م

خواهد بود چه جمعه دو رکعتی البته در جماعت
گزارده میشود مگر کوئیم اشاره است باینکه
مراد از جمعه دو رکعتیست و مراد اینست که
آیا بگزارند جمعه را در جماعت یعنی جمعه را که البته
باید در جماعت گزارد که آن دو رکعتی باشد و
این بسیار دور است و بر تقدیر امکان حمل
بر ینمعنی استدلال خود چگونه توان نمود با آن
با وجود آنمعنی ظاهر که ما بیان کردیم با آنکه بر
تقدیر حمل بران معنی ممکنست که مراد این باشد
که وجوب چهار رکعت گزاردن وقتیست که
من یخطب نباشد اما هرگاه باشد دو رکعتی نیز
میتوان گزارد نه اینکه چون چهار رکعت گزاردن
همین دران وقت است پس هرگاه من یخطب
باشد البته باید دو رکعتی گزارد تا دلیل وجوب
عینی تواند شد و اگر اینمعنی ظاهر نباشد ظاهر است
که خلاف معنی ظاهر نیز نیست و همین کافیست
در عدم صحت استدلال و روایت کرده است
شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار بسندی
موثق بلکه صحیح از فضل بن عبد الملک که گفته

سمعت

سمعت ابا عبد الله علیه السّلام یقول اذا
کان قوم فی قریة صلوا الجمعة اربع رکعات
فان کان لهم من یخطب بهم جمعوا اذا کانوا
خمسة نفر و انما جعلت رکعتین لمکان الخطبتین
یعنی شنیدم از حضرت صادق علیه السّلام
که میفرمود هرگاه بوده باشد قومی در دهی
میگزارند جمعه را چهار رکعت پس اگر بوده
باشد از برای ایشان کسی که خطبه بخواند با ایشان
جمعه میگزارند هرگاه بوده باشد پنج نفر بلکه رکعتی
که گردانیده نشده است دو رکعت مگر از برای
بودن دو خطبه و پوشیده نماند که حکم بگزاردن
جمعه چهار رکعت مطلقا و تخصیص گزاردن
جمعه دو رکعتی بصورت وجود من یخطب ظاهر است
در اینکه وجوب جمعه نسبت بمن یخطب وجوب
مشروطست نه مطلق و این خلاف قول قائلین
بوجوب عینیست چه بنا بر مذهب ایشان
واجبست اقامت جمعه و تعلم خطبه و تحصیل
قابلیت آن و چنین نیست که وجوب جمعه مشروط
باشد بوجود من یخطب پس اگر من یخطب



شده و قاعده شیخ در جائی که حرفی کوید آنست
که بعد از تمام حدیث میکوید و اشاره میکند که
معلوم شود از آن که کلام اوست و احتمال آنکه
کلام کلی دیکران را و یا ان غیر محمد بن مسلم باشد
بسیار دور است چنانکه از تتبع احادیث و
ملاحظه تتمه آن حدیث ظاهر میشود با آنکه
بر هر تقدیر باز مؤید ما تواند شد و روایت
کرده است شیخ صدوق رحمه الله در کتاب عیون
الاخبار از فضل بن شاذان بدو سند که یکی از آنها
معتمد است با آنکه ظاهر آنست که کتاب فضل
نزد صدوق بوده و آن سندها را نیز از برای
زیادتی احتیاط نقل کرده چنانکه درین زمان
سلسله سند را میرسانند بشیخ و کلینی و صدوق
رحمهم الله تعالی با تواتر کتب ایشان جهت زیادتی
احتیاط و تیمن و تبرك که فضل رحمه الله در جمله
عللی که از برای بعضی از احکام شرع ذکر کرده و
در آخر آن کفته که همه اینها را از حضرت امام رضا
علیه السلام شنیده ام متفرق و جمع کرده ام کفته
فان قال فلم صارت صلوة الجمعة اذا کانت مع

الامام

بصحت روایتی که او در سند
آن هست و این صریحست در
تذکیر او و اما ابن قتیبه پس او
شاکرد فضل بن شاذان و فاضل
و صاحب کتابها بوده و اعتماد
کرده بر او کشی در کتاب رجال
پس این سند معتمد باشد خصوصا
با انضمام بسند دیکر صدوق
رحمه الله در فقیه کفته ذکر کرده فضل
بن شاذان در عللی که شنیده
آنها را از حضرت رضا علیه السلام
و پوشیده نیست که این حکمست بنسبت
آن بفضل شاذان و شنیدن او
آنها را از حضرت امام رضا علیه السلام
منه عفی عنه

الامام رکعتین و اذا کانت بغیر امام رکعتین
و رکعتین یعنی اکر بکوید که چرا کردیده است
نماز جمعه هرکاه بوده باشد با امام دو رکعت
و هرکاه بوده باشد بی امام دو رکعت و دو رکعت
یعنی چهار رکعت و پوشیده نماند که مراد از نماز
جمعه درین کلام ظهر جمعه است خواه دو رکعت
کزارده شود یا چهار رکعت و اطلاق جمعه برین
شایعست و در احادیث بسیار واقع شده بعد
از ان کفته که جواب کفته میشود که از برای چند
علت و یك علت را ذکر کرده بعد از ان کفته
و منها ان الامام یحبسهم للخطبة و هم منتظرون
للصلوة و من انتظر للصلوة فهو فی الصلوة
فی حکم التمام یعنی و یکی از جمله علل آنست که امام
نکاه میدارد مردم را از برای خطبه و ایشان
انتظار میکشند از برای نماز و کسی که انتظار کشد
از برای نماز پس او در نماز است در حکم تمام بعد
از ان کفته و منها ان الصلوة مع الامام اتم
و اکمل لعلمه و فقهه و عدله و فضله یعنی
و یکی از جمله علل آنست که نماز با امام تمامتر و

کاملتر است بسبب علم او و فقه او و عدل او و
فضل او و مراد اینست که آن کاملتر است بمرتبهٔ
که دو رکعت با او برابر چهار رکعت بی او ست
پوشیده نماند که ازین کلام ظاهر میشود اشتراط
علم و فقه و فضل در امام جمعه بمجرد همین که کاهی
جمعه در پیشت سر کسی چنین اتفاق افتد باعث
سقوط دو رکعت نمیشود زیراکه نمازهای
دیکر نیز کاهی چنین اتفاق می افتد با عدم سقوط
دو رکعت از آنها پس معلوم شد که تفاوت میان
جمعه و آنها در اینست که آن البته مشروطست بامام
با علم و فقه و عدل و فضل بخلاف آنها و این خلاف
مذهب قایلین بوجوب عینی است چه ایشان مجرد
عدالت را کافی میدانند چنانکه کذشت و غیر از
ایشان همکی قائلند که شرط وجوب جمعه امام معصوم
یا نائب او ست پس باید که امام با علم و فقه و عدل
و فضل که درین حدیث واقع شده بر و حمل شود
و بقرینهٔ این باید که امام که در فقرهٔ پیش نیز
واقع شده بر و حمل شود بعد از آن بفاصله کفته
فان قال فلم جعلت الخطبة قیل لان الجمعة

مشهد

مشهد عام فاراد ان یکون للامام سبب الی
موعظتهم و ترغیبهم فی الطاعة و ترهیبهم
من المعصیة و توقیفهم علی ما اراد من مصلحة
دینهم و دنیاهم و یخبرهم بما ورد علیه من
الافاق من الاحوال التی لهم فیها المضرة و
المنفعة یعنی اکر بکوید که چرا قرار داده شد
خطبه جواب کفته میشود که از برای اینکه جمعه
محل حضور عامیست پس اراده کرده است خدای
تعالی که بوده باشد از برای امام سببی و وسیلهٔ
بسوی موعظهٔ ایشان و رغبت فرمودن
ایشان در طاعت و ترسانیدن ایشان از
معصیت و مطلع کردانیدن ایشان بر آنچه
خواهند از مصلحت دین ایشان و دنیای ایشان
و خبر کند ایشانرا بآنچه وارد شده بر و از اطراف
از احوالی یا اهوالی بنا بر اختلاف نسخ که از برای
ایشان بوده باشد در آنها مضرتی یا منفعت
و ظاهر است که این فایدها که فرموده اند
خصوصا خبر کردن بخبرهای سرحدها که
دران مضرت باشد و منفعت مؤمنان نیست

للامیر فی علل الشرایع

الاهوال نخ

در علل الشرایع عوض
امام امیر واقع شده
و دلالت آن بر مدعی ظاهر
نیست منه سلمه الله

مگر کار امام علیه السّلام و کسی که حاکم باشد نه
هر پیشنماز عادلی هرچند فقیه نیز باشد و این
ظاهر است و احتمال اینکه شاید جمعه و خطبه
با هر عادلی واجب باشد گو این فایدها در بعضی
موارد متحقق شود که آن با امام معصوم یا
حاکم او باشد نبیایدور است چنانکه از تامل
در کلام آنحضرت علیه السّلام ظاهر میشود و
صدوق رحمه الله این حدیث را در علل الشرایع
نیز نقل کرده و در آنجا بعد از آنچه نقل کردیم باندک
فاصله این فقره است و لیس بفاعل غیره ممّن
یؤمّ النّاس فی غیر یوم الجمعة و ظاهر آنست
که مراد این باشد که نمیکند یعنی این کارها
که مذکور شد یا نماز جمعه را غیر او یعنی غیر امام
کما از آنان که امامت میکنند مردم را در غیر روز
جمعه و دلالت این ظاهر است و در هر دو
کتاب بعد از این گفته فان قال فلم جعلت
خطبتین قیل لان یکون واحدة للثناء و
التمجید والتقدیس لله عزّ وجل والاخری
للحوائج والاعذار والانذار والدّعاء و ما یرید

ان یعلمهم

ان یعلمهم من امره و نهیه ما فیه الصّلاح
والفساد یعنی اگر بگوید که چرا قرار داده شده
دو خطبه گفته میشود از برای اینکه بوده باشد
یکی از برای ثنا و ستایش و نیایش خدای عزّ
وجل و دیگری از برای حاجتها یعنی طلب حاجتها
یا اظهار مطالب که داشته باشد و خواهد که بگوید
بآن جماعت و از برای تمام کردن حجت بر مردم
و زائل کردن هر عذری که ایشان را باشد و از
برای ترسانیدن ایشان از عقاب خدای تعالی و از
برای دعا از برای خود و ایشان و از برای آنچه
خواهد امام تعلیم کند ایشانرا از امر خدا و نهی
او یا از امر خود و نهی خود آنچه بوده باشد در آن
صلاح و فساد و ظاهر است که اینها نیز منصب
هر پیشنمازی نیست پس باید مخصوص امام
یا نائب او باشد بنابر آنچه مکرر مذکور شد و
بعضی احادیث دیگر نیز هست که ظاهر است
در این مطلب لیکن چون اصحاب قول بوجوب عینی
آنها را از جمله دلائل خود آورده اند ما نیز از برای
خاطر ایشان آنها را از جمله دلائل ایشان نقل میکنیم

واشاره میکنیم در آنجا بضعف استدلال
ایشان بآنها وظهور آنها در خلاف مذهب
ایشان واستدلال کرده است علامه رحمه الله
در منتهی وآنچه روایت کرده است شیخ رحمه الله
در تهذیب واستبصار وثقة الاسلام رحمه الله
در کافی بسندی حسن بابراهیم بن هاشم که
نزد علما بمنزلهٔ صحیح است در اعتبار از زراره که گفته
حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرمود
لا تکون الخطبة والجمعة وصلوة رکعتین
علی اقل من خمسة رهط الامام واربعة یعنی
نیست خطبه وجمعه ونماز دو رکعت بر گروهی
که کمتر پنج کس باشند امام وچهار کس وجه استدلال
باین حدیث آنست که امام ظاهر است در امام
معصوم چنانکه ظاهر میشود از تتبع موارد
استعمال آن واستدلال کرده است نیز بآنچه
روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب
وثقة الاسلام رحمه الله در کافی بسندی حسن
باز بابراهیم بن هاشم از محمد بن مسلم که گفته
سألته عن الجمعة فقال اذان واقامة یخرج

الامام

الامام بعد الاذان فیصعد المنبر فیخطب و
لا یصلی الناس ما دام الامام علی المنبر ثم
یقعد الامام علی المنبر قدر ما یقرأ قل هو الله
احد ثم یقوم فیفتتح خطبة ثم ینزل فیصلی
بالناس ثم یقرأ بهم فی الرکعة الاولی بالجمعة
وفی الثانیة بالمنافقین یعنی سؤال کردم
او را از جمعه پس گفت اذانست واقامت
بیرون می رود امام بعد از اذان پس بالای
منبر میرود وپس خطبه میخواند ونماز نمیگزارند
مردم مادام که امام بر منبر است پس مینشیند
امام بر منبر قدر اینکه بخواند قل هو الله احد پس
بر میخیزد پس شروع میکند بخطبه دیگر بعد
از آن فرود می آید ونماز میگزارد بمردم و
میخواند در رکعت اول سوره جمعه ودر رکعت
دوم سورهٔ منافقین پس درین حدیث که
در بیان حقیقت جمعه وکیفیت آن وارد
شده از برای ایشان امام معتبر شد وبعد
از ضمیمه آنکه ظاهر از آن امام معصوم است
علیه السلام ظاهر کرد مدعی واز این قبیل

احادیث بسیار وارد شده و نقل آنها موجب
طول کلامست و استدلال کرده است علامه
رحمه الله نیز در منتهی بر اشتراط حاکم در جمعه
بآنچه روایت کرده اند اهل سنت از پیغمبر
صلی الله علیه و آله که فرموده اربع الی الولاة
الفئ والحدود والصدقات والجمعة یعنی چهار
چیز است که بسوی حاکمان و والیان است
و بایشان نسبت دارد و غنیمت که در جهاد
بدست آید و اقامت حدها و گرفتن صدقات
یعنی زکوة و خمس و نماز جمعه و بآنچه نقل شده
باز بطریق اهل سنت از پیغمبر صلی الله علیه و آله
که فرموده در خطبه که میخوانده اند من ترک
الجمعة فی حیاتی او بعد موتی تا آخر حدیث
و چون این حدیث از عمده دلایل قایلین بوجوب
عینی است ما آنرا از جملهٔ دلائل ایشان نقل خواهیم
کرد و بیان خواهیم نمود ضعف استدلال بآنرا
و اشاره خواهیم کرد بوجه استدلال علامه
رحمه الله بآن بر مطلب خود اینست بعضی
دلائل و مؤیدات از آثار ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

استدلال علامه رحمه الله
باین دو حدیث باعتبار
آنست که نزاع با اهل سنت
دارد و اینها حجت بر ایشان
شود و ما ذکر کردیم آنها را
تا ظاهر شود ضعف
استدلال اصحاب قول
بوجوب عینی بحدیث دویم
و اینکه آن اگر دلیل شود
دلیل بر نفی آن نتواند شد
چنانکه علامه رحمه الله
کرده و بر تقدیر دلالت
آن بر وجوب عینی مطلقا
معارض است بحدیث
اول که باز از طرق اهل
سنت است و ظاهر
است در اختصاص
جمعه بحکام و والیان
منه سلمه الله

برآنچه

۵۰

برآنچه اجماع کرده اند بران علمای امامیه از نفی
وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت و ممکن
است تقویت و تایید آن بچند وجه دیگر وجه
اول آنکه وجوب ظهر ثابت است بعموم اخبار
و احادیث دال بران مگر در جائی که ثابت شود
خلاف آن پس تخصیص داده شود آن اخبار
و در زمان غیبت آن ثابت نشده چه ادله که بران
ذکر کرده اند تمام نیست چنانکه ظاهر خواهد شد
انشاء الله تعالی پس تخصیص آنها معقول نباشد
و اما اخباری که دلالت چند بر وجوب ظهر
عموما پس از آن جمله آنست که روایت کرده است
ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در
کتاب کافی بسندی حسن با ابراهیم بن هاشم
که نزد علما بمنزله صحیح است چنانکه قبل ازین مذکور
شد از فضل بن یسار از ثقات اصحاب حضرت
صادق علیه السلام و اکابر ایشان بوده که گفته
شنیدم که آنحضرت میفرمود و حدیث طولی
دارد و ما اقتصار میکنیم بر نقل موضع حاجت
و آن اینست که آن حضرت فرمود ان الله عز

وجل فرض الصّلوة ركعتين ركعتين عشر
ركعات فاضاف رسول الله صلّى الله عليه وآله
الى الركعتين ركعتين والى المغرب ركعة
فصارت عديل الفريضة لايجوز تركهنّ الا
فى سفر وافرد الرّكعة فى المغرب فتركها قائمة
فى السّفر والحضر فاجاز الله ذلك كله فصارت
الفريضة سبع عشرة ركعة ثمّ سنّ رسول
الله صلّى الله عليه وآله النّوافل اربعًا وثلثين
ركعة مثلى الفريضة فاجاز الله عزّ وجلّ له
ذلك والفريضة والنّافلة احدى وخمسون ركعة
يعنى بدرستى كه خداى عزّ وجل فرض كرد نماز را
دو ركعت دو ركعت ده ركعت پس اضافه كرد
پيغمبر صلّى الله عليه وآله بهر دو ركعت دو ركعت
ديگر و بسوى مغرب يك ركعت ديگر پس
گرديد آن اضافه نيز مثل فريضه جايز نيست
ترك آنها مگر در سفر وچون يك ركعت
اضافه كرد در مغرب گذاشت آنرا بحال خود
در سفر و حضر پس اجازت داد خداى تعالى
از براى آن حضرت اينها همه را پس گرديد فريضه

هفده

هفده ركعت بعد از آن سنّت كرد انيد پيغمبر
صلّى الله عليه وآله نوافل را سى وچهار ركعت
دو برابر فريضه پس اجازت داد خداى عزّ وجل
از براى آنحضرت آنرا و فريضه و نافله پنجاه ويك
ركعت باشد بعد از ان بفاصله فرموده
ولم يرخّص رسول الله صلّى الله عليه وآله
لاحد تقصير الركعتين اللّتين ضمّهما الى
ما فرض الله عزّ وجل بل الزمهم ذلك الزامًا
واجبا ولم يرخّص لاحد فى شئ من ذلك
الّا للمسافر وليس لاحد ان يرخّص ما لم يرخّصه
رسول الله صلّى الله عليه وآله فوافق امر رسول
الله صلّى الله عليه وآله امر الله عزّ وجل ونهيه
نهى الله عزّ وجل ووجب على العباد التّسليم
له كالتسليم لله تبارك وتعالى يعنى و رخصت نداد
پيغمبر صلّى الله عليه وآله مر احدى را كم
كردن آن دو ركعت كه اضافه كرد آنها را
بآنچه فرض كرده بود خداى عزّ وجل بلكه لازم
گردانيد بر ايشان رخصت نداد مر احدى را در چيزى
از ان مگر از براى مسافر و نيست كسى را اينكه

واجب

رخصت دهد آنچه را رخصت نداده آنرا پیغمبر
صلی الله علیه وآله پس موافق افتاد امر
پیغمبر خدا با امر خدای عز وجل ونهی او با نهی
خدای عز وجل و واجب شد بر بندکان انقیاد
وفرمان برداری آنحضرت مانند انقیاد وفرمان
برداری خدای تعالی پس با وجود این همه مبالغه که
درین حدیث شریف واقع شده در باب
گزاردن آن دو رکعت ونهی از ترك آن و
عدم رخصت بندکان در چیزی از آن مگر
از برای مسافر چگونه جایز باشد ما را ترك آن
دو رکعت تا ثابت ومشخص نشود وکجاست
آن و روایت کرده است نیز ثقة الاسلام در کافی
بسندی حسن با براهیم بن هاشم از زراره
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که گفته
عشر رکعات رکعتان من الظهر
ورکعتان من العصر ورکعتا الصبح و
رکعتا المغرب ورکعتا العشاء الآخرة
لایجوز الوهم فیهن من وهم فی شیء
منهن استقبل الصلوة استقبالا وهی

الصلوة

الصلوة التی فرضها الله عز وجل علی المؤمنین
فی القرآن وفوض الی محمد صلی الله علیه وآله
فزاد رسول الله صلی الله علیه وآله فی الصلوة
سبع رکعات هی سنة لیس فیهن قرائة انما
هو تسبیح وتهلیل وتکبیر ودعاء فالوهم انما
یکون فیهن فزاد رسول الله صلی الله علیه وآله
فی صلوة المقیم غیر المسافر رکعتین فی
الظهر والعصر والعشاء الآخرة ورکعة
فی المغرب للمقیم والمسافر یعنی ده رکعتست
دو رکعت از ظهر ودو رکعت از عصر ودو
رکعت صبح ودو رکعت مغرب ودو رکعت
خفتن که جایز نیست وهم یعنی شك در آنها
هرکه وهم کند در چیزی از آنها از سر میگیرد نماز
را از سر گرفتن وآن نمازیست که فرض کرده است
آنرا خدای عز وجل بر مؤمنان در قرآن و
تفویض فرموده است بر پیغمبر صلی الله علیه وآله
یعنی رخصت داده آنحضرت را در اضافه بر آن
پس زیاده کرده آنحضرت در نماز هفت رکعت
که آن سنت است نیست در آنها قراءتی نیست

مراد از جایز نبودن
شك در آنها اینست که
اگر شك واقع شود باید
نماز را از سر گرفت چنانکه
بعد از آن بیان فرموده اند
منه سلمه الله

یعنی قراءت در آنها
واجب نیست کافیست
منه سلمه الله
نسخ

آنها مگر تسبیح و تهلیل و تکبیر و دعا پس وهم
نمی باشد مگر در آنها پس زیاده کرده است
پیغمبر صلی الله علیه و آله در نماز مقیم غیر مسافر
دو رکعت در ظهر و عصر و خفتن و یک
رکعت در شام از برای مقیم و مسافر و باین
مضمون احادیث بسیار است و همچنین احادیث
که در باب عدد رکعات واقع شده که نماز واجب
هفده رکعت است و با نوافل پنجاه و یک رکعت
است دلالت برین مدعی میکند و آن نیز بسیار
است و ذکر آنها باعث طول کلامست وجه دوم
انکه روایت کرد شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی
صحیح از زراره و فضیل که هر دو از اعاظم اصحاب
حضرت باقر و صادق علیهما السلام اند که گفته اند
قلنا له الصلوة فی جماعة فریضة هی فقال الصلو
الصلوات فریضة و لیس الاجتماع بمفروض
فی الصلوات کلها و لکنها سنة من ترکها رغبة
عنها و عن جماعة المؤمنین فلا صلوة له یعنی
گفتیم باو که نماز در جماعت فریضه است پس
گفت که نمازها فریضه است و واجب نیست

اجتماع

اجتماع در نمازها همه آنها و لیکن آن سنت
است هر که ترک کند آنرا از روی رغبت
از ان و از جماعت مؤمنان پس نیست نماز
از برای او و پس ازین حدیث ظاهر شد که
اجتماع در هیچ نمازی واجب نیست پس وا
جبست قول بآن مگر در جائی که خلاف
آن مشخص شود و آن نیست مگر در جمعه
با امام یا حاکم او و هرگاه با اجتماع گزارده
نشود شکی نیست که باید بعنوان چهار رکعت
گزارد و در احادیث نیز دلیل بر آن بسیار است
چنانکه در حدیث صحیح زراره از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام در کافی و تهذیب و فقیه
نقل شده آنحضرت فرموده اند انما وضعت
الرکعتان اللتان اضافهما النبی صلی الله
علیه و آله یوم الجمعة للمقیم لمکان الخطبتین مع
الامام عن فصلی یوم الجمعة فی غیر جماعة
فلیصلها اربع رکعات کصلوة الظهر فی
سایر الایام یعنی بدرستی که ساقط نشده
است آن دو رکعت که اضافه کرده آنها را

ومحل کلام سر اینکه اجتماع در همه نمازها واجب نیست بلکه در بعضی بسیار دور [illegible] منه سلمه الله

۶ فایده این ضمیمه بعلاوه نیز در محل وجوب در آیه و اخبار بر وجوب تخییر ظاهر خواهد شد منه سلمه الله

پیغمبر صلّی الله علیه وآله از برای مقیم در روز
جمعه مگر بعوض دو خطبه با امام پس هر که
نماز گزارد روز جمعه در غیر جماعت پس بگزارد
آنرا چهار رکعت مانند ظهر در باقی روزها
وجه سیم آنکه خلافی نیست در اینکه وجوب جمعه
در زمان حضور معصوم علیه السّلام و
استیلاء او مشروطست بحضور او یا کسی که
او بخصوص نصب کرده باشد پس بحکم
استصحاب باید این حکم باقی باشد تا خلاف آن
مشخص شود وخلاف آن در زمان غیبت
مشخص نشده چنانکه مشخص خواهد شد ومنع
اجماع درین مقام چنانکه بعضی از متاخرین کرده
اند منشائی ندارد بغیر تعصب یا کمال بیخبری
از کلام علما و کتب ایشان **فصل سیم**
در ذکر ادلهٔ قایلین بوجوب عینی وجواب
از آنها استدلال کرده است شیخ زین الدّین
رحمه الله وجمعی که بعد از او تابع شده اند بر وجوب
عینی نماز جمعه در زمان غیبت بچندین وجه
وما ذکر میکنیم همه آنها را و بیان میکنیم جواب تمام را

تابسبب

تا بسبب آن شبهه عارض نشود کسی را در آنچه
اجماع کرده اند بران علما از نفی وجوب عینی از
آنجمله این آیه شریفه است یا ایّها الّذین
آمنوا اذا نودی للصّلوة من یوم الجمعة فا
فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر
لکم ان کنتم تعلمون ترجمهٔ آن والله اعلم اینست
که ای جماعتی که ایمان آورده اید هرگاه ندا
کرده شود از برای نماز روز جمعه پس سعی
کنید بسوی ذکر خدا و واگذارید خرید وفروخت را
این بهتر است از برای شما اگر بوده باشید شما
چنین که بدانید خیر و شر را یا اینکه اگر بوده باشید
از اهل علم گفته اند که وجه استدلال باین آیه
شریفه آنست که مفسرین که اتفاق کرده اند
بر اینکه مراد بذکر درین آیه نماز جمعه است
یا خطبه آن یا هر دو امر از برای وجوبست
چنانکه ثابت شده است در کتب اصول
ومراد بندا اذان است پس مستفاد ازین
آیه امر هر مؤمن است بسعی کردن بسوی
نماز جمعه هرگاه متحقق شود اذان از برای

نماز و چون اصل عدم تقیید بشرطیت
لازم می آید عموم وجوب بنسبت بزمان حضور
معصوم وغیبت او هر دو وجواب این استدلال
ضعیف است از چندین وجه وجه اوّل آنکه
در کتب اصول بیان شده که خطاب یا ایّها
الّذین آمنوا وامثال آن که آن را در اصطلاح
علما خطاب مشافهه میگویند مخصوص است
نزد محققین علما بجمعی که در آن زمان موجود
بودند و شامل جمعی که بعد از ایشان موجود شوند
نیست مگر بدلیلی از خارج و دلیلی که اعتماد
بران باشد نیست مگر آنچه دعوی کرده اند
از اجماع بر اینکه آنچه ثابت شود بر اهل آن زمان
ثابت میشود بر هر که بعد از ایشان بیاید تا قیامت
وظاهر است که این اجماع در جائی مسلّم است که
خلاف ظاهر نشده باشد و درین مسئله خلاف
ظاهر است چه اکثر علما فرق کرده اند درین
مسئله میانهٔ زمان غیبت وحضور بلکه خلاف
آن اجماعیست چنانکه ظاهر شد از آنچه نقل
کردیم از علما پس چگونه حکم توان کرد که این

آیه

آیه شامل زمان غیبت نیز هست و بر تقدیر
تسلیم میگوییم که شکی نیست که آنچه واجب بود
بر اهل آن زمان نبوده مگر وجوب سعی بنماز
معصوم یا حاکم او بدلیل آنچه اشاره کردیم
بآن از اجماعی که منع نکنند او را هیچ کس مگر
از ذوی مکابره وعناد یا کسان بیخبری از
کتب علما و بنابرین پس لازم نمی آید مگر
وجوب این معنی بر جمعی که بعد از ایشان
نیز باشند و نزاعی نیست دران سخن در
وجوب جمعه است با غیر امام وحاکم او وجه
دوم آنکه اذا در لغت موضوع از برای
عموم نیست وافاده کلیت حکم نمیکند
چنانکه تصریح بآن کرده اند بلکه مستفاد
نمیشود از آن مگر ثبوت حکم فی الجمله و در
عرف نیز ظاهر نمیشود از آن غیر این معنی
مثلا هرگاه کسی بغلام خود بگوید که اذا جاء
زید فاعطه درهما هیچ که یکبار زید که بیاید
غلام یک درهم باو دهد کافیست و اگر دیگر
بیاید لازم نیست دادن درهم پس بنابرین

از این نیست که
منطقیین آنرا
سور قضیه مهمله
قرار داده اند
منه سلّمه الله

ظاهر نمیشود از آیه مگر وجوب سعی بسوی
نماز فی الجمله نه همیشه و شاید که آن در وقت
حضور امام معصوم باشد یا نائب او و نیست
ما را سخنی در آن اگر گویند که حکم بوجوب
سعی بسوی نماز فی الجمله که مشخص نباشد که
در چه زمان است و چه شرط است بی فایده
است و وقوع آن در کلام حکیم معقول نیست
پس باید که حمل شود بر عموم تا فایده داشته باشد
جواب میگوییم که وقوع امثال این اجمال در قرآن
بسیار است و حواله تفصیل و تعیین آن ببیان
معصوم علیه السلام شده است قولا یا فعلا
و در احادیث نیز احکام مجمل بسیار شده که بیان
آن را در احادیث دیگر شده و چنین اجمال در
کلام حکیم هیچ قصور ندارد آیا نمی بینی که در آیهٔ
کریمه اقم الصلوة لدلوك الشمس الی غسق اللیل
که ترجمهٔ آن اینست که بپای دار نماز را از زوال
آفتاب تا نصف شب اشاره شده بوجوب چهار
نماز مجملا و شرایط و احکام و آداب و اوقات
آن اصلا مذکور نشده و همه حواله شده به بیان

بنوی

بنوی و همچنین در همین آیه شریفه شما نیز قایلید
که نماز جمعه چندین شرط دارد مثل آنکه امام
آن باید که عادل باشد و ولد الزنا و ابرص
و مجذوم نباشد و چهار کس یا شش کس با او
جمع شوند و همه ایشان مرد و بالغ و عاقل و
آزاد و مجاور باشند و آن کسی که برو واجب
میشود نیز باید که برین صفات باشد و بیمار و پیر
و کور و لنگ نباشد و زیاده از دو فرسخ از
مکان جمعه دور نباشد و غیر اینها از شروط
و آداب و چیزی از اینها اصلا درین آیه شریفه
مذکور نیست پس چه بعد دارد که یك شرط
دیگر نیز که امام یا نائب او باشد در کار باشد
و مذکور نشده باشد بلی اگر امثال این اجمال
اصلا بیان نشود وقوع آن در کلام حکیم معقول
نباشد و بنابرین میگوییم که آنچه از بیان معصومین
علیهم السلام ثابت شده نیست مگر وجوب نماز
جمعه با حضور معصوم علیه السلام یا نائب او
و در زمان غیبت ثابت نشده پس بر شماست
اثبات آن بدلیل دیگر و تمسك بآیه هیچ نفع

نه بخشد وجه سیوم آنکه مراد بنمازی که درین
آیه مذکور شده که هرگاه ندا کرده شود از
برای آن سعی کنید بسوی ذکر خدا یا مطلق
نماز است در روز جمعه یا نماز خاصی اگر مراد
مطلق نماز باشد پس حکم چنین شود که هرگاه
ندا کرده شود از برای یک نمازی از روز جمعه هر
هر نماز که باشد پس سفر کند بسوی نماز
جمعه و این بر سبیل عموم معقول نیست چه ظاهر
است که هرگاه برای نماز صبح روز جمعه بکنند
سعی بنماز جمعه واجب نیست و همچنین نماز
پیشین و همچنین نماز ظهر مسافر و غیر عادل
و غیر از آن از صوری که یکی از شرایط جمعه
مفقود باشد پس باید تخصیص داده شود
بغیر این صور و ظاهر است که صور مذکور بدر
میرود بتخصیص بسیار زیاده است از آنچه
باقی میماند و شما خود بعد ازین در تتمیم استدلال
بحدیث ابی بصیر و محمد بن مسلم میگویید که
که تخصیص عام بمرتبه که اکثر افراد آن بدر
رود جایز نیست نزد اکثر محققین پس چگونه

دراینجا

۶۱

در اینجا این باشد و اگر مراد از نماز خاص معهودی
باشد پس از کجا بدانیم که مراد نماز جمعه است
یا نماز ظهر روز جمعه مطلقا تا دلیل شما تواند
شد شاید مراد نماز جمعه معصوم یا نائب او
باشد پس لازم نمی آید بنا برین مگر وجوب سعی
نزد ندای آن و نزاعی نیست دران وجه چهارم
اتفاق مفسرین بر آنکه از ذکر الله خطبه است
یا نماز مسلم نیست و بر تقدیر تسلیم حجت نباشد
و چگونه اتفاق جمعی از مفسرین که اکثر ایشان
سنی و در میان ایشان پنج شش کس معلوم
النسب از امامیه زیاده نه حجت باشد و اتفاق
علمای امامیه تمام حجت نباشد و هرگاه اتفاق
ایشان با حجیت آن مسلم نباشد ممکن است
تفسیر شود ذکر الله به پیغمبر صلی الله علیه و آله
بقرینه تفسیر ذکر به پیغمبر صلی الله علیه و آله
و اهل ذکر بائمه علیهم السلام در احادیث بسیار
یا مراد پیغمبر صلی الله علیه و آله و باقی ائمه
علیهم السلام باشد چنانکه در آیه شریفه و لذکر
الله اکبر روایت شده از حضرت امام محمد باقر

علیه السّلام که مائیم ذکر الله و مائیم اکبر پس بنا
برین مراد این خواهد بود که هرگاه ندا کرده
شود از برای نماز پس سعی کنید بسوی پیغمبر
صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السّلام یعنی از
برای نماز با ایشان پس ظاهر نمیشود از آن
مگر وجوب نماز با ایشان [illegible] وجه پنجم
انکه جمعی از مفسرین که تفسیر کرده اند بنماز
همه ایشان تخصیص نداده اند بنماز جمعه بلکه
بعضی از ایشان مطلق نماز گفته اند مانند
صاحب کشاف و قاضی بیضاوی و غیر ایشان
و بنابرین ممکنست مراد بنماز مطلق نماز ظهر
و نماز جمعه باشد در هر وقت جمعه واجب باشد
جمعه و در هر وقت ظهر واجب باشد ظهر و
بعضی هم که تخصیص بجمعه داده اند شاید باعتبار
آن باشد که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله
جمعه بوده پس اشاره کرده اند بنمازی که مراد
بوده در وقت نزول آیه شریفه اگر گویند که
بنابرین باید که نهی از بیع نیز عام باشد در وقت
زوال جمعه خواه جمعه بر نیکس واجب باشد خواه

خواه ظهر

نه مطلقا

بنای این وجه نیز بر منع
اینست که امر حقیقت
در خصوص وجوب باشد
شاید حقیقت در مطلق
طلب اعم از وجوب و ندب باشد
چنانکه در وجه هفتم [illegible]
در جمعه باشد و
هرگاه ندا از برای
جمعه باشد سعی وا
جب باشد و اگر
از برای ظهر باشد
سعی سنت باشد
منه عفی عنه

وخواه ظهر با انکه حرمت بیع مخصوصست
بکسی که جمعه واجب باشد برو چنانکه تصریح کرده
اند بآن علما بلکه اجماع ایشانست میگوییم هرگاه
شما این اجماع را که چندین کس از اکابر علما دعوی
کرده اند قبول نداشته باشید و گویید که تحقق
اجماع معقول نیست چگونه توانید الزام کرد
ما را باین اجماع و هرگاه دست از اجماع بر دارید
شکی نیست در توجه این اجتماع وجه ششم
انکه ظاهر است که ذکر الله بمعنی نماز جمعه نیست
بلکه یا مجازاً مستعمل شده در آن باعتبار انکه
مشتمل است بر ذکر خدا یا مراد از آن ذکر معهود
نیست که آن ذکر در نماز جمعه باشد پس بنابرین
ممکنست که مراد از آن نماز جمعه خاصی باشد
که آن با معصوم علیه السّلام یا نائب او باشد
یا ذکر معهودی که در چنین نمازی باشد و
اتفاق مفسرین بر تقدیر تسلیم نیست مگر
بر انیکه مراد از آن نماز جمعه است نه انیکه هر
نماز جمعه وجه هفتم انکه بودن امر از برای
وجوب مسلم نیست بلکه دور نیست که حقیقت

باشد در مطلق طلب اعم از وجوب و ندب
چنانکه جمعی از محققین ائمهٔ اصول بآن رفته
اند پس بنا برین ظاهر میشود از آیه کریمه که
طلب نماز جمعه بعنوان اعم از وجوب و ندب
پس شاید که در زمان معصوم بعنوان
وجوب باشد و در زمان غیبت او بعنوان
ندب و مؤید اینست آنکه تفسیر کرده اند جمعی
از مفسرین سعی را برفتن بشتاب چنانکه
معنی ظاهر آنست و ظاهر است که شتاب واجب
نیست بلکه واجب اصل رفتن است و بعضی
تفسیر کرده اند برفتن بشتاب قلبی و خضوع
و خشوع و آن نیز واجب نیست بلکه سنت است
و در تفسیر علی بن ابرهیم که از اعاظم محدثین
امامیه و ثقات ایشان تفسیر شده بجا آوردن
اعمال که در روز جمعه سنت است مثل شارب
و ناخن گرفتن و کندن موی زیر بغل و غسل
کردن و بوی خوش کردن و پوشیدن پاکیزه
ترین جامها خود و مانند آن و امام فخر رازی
نیز در تفسیر کبیر نقل کرده این معنی را و بنا

است م

برین

برین ظاهر است که امر از برای استحباب است
و شیخ رحمه الله در تهذیب روایت کرده از
جابر بن یزید از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام که در تفسیر قول خدای تعالی فاسعوا
الی ذکر الله فرموده اعملوا و عجلوا یعنی عمل کنید
و تعجیل کنید و ظاهر اینست که این اشاره است
بهر دو تفسیر که مذکور شد پس حمل بر استحباب
متعین باشد و همچنین مؤید اینست که آنچه در
آخر آیه فرموده اند که این بهتر است از برای
شما چه ظاهر آن استحباب است وجه هشتم
آنکه بر تقدیر تسلیم ظهور امر در وجوب ما
میگوییم که وجوب اعم از تخییری و عینی است
پس ممکن است مراد وجوب جمعه باشد بمعنی
اعم که در بعضی از زمان در ضمن عینی یافت
شود و در بعضی در ضمن تخییری اگر گویند
که حمل بر وجوب تخییری وقتی معقول است
که بدلی ثابت شود و در ما نحن فیه ثابت
نیست میگوییم که احادیث قبل ازین مکرر نقل
کردیم که دلالت میکند بر وجوب ظهر حیاد

رکعت مطلقا بی تخصیص کافیست از برای
حمل بر وجوب تخییری وجه نهم انکه بر تقدیر
تسلیم ظهور آیه در وجوب عینی نماز جمعه حتی
در زمان غیبت میکوییم ضرور است صرف
آیه از ظاهر و تخصیص آن بزمان معصوم
علیه السّلام یا حمل بر اعم از وجوب عینی و تخییری
بسبب آنچه نقل کردیم از اجماع بر نفی وجوب
عینی در زمان غیبت و تایید و تقویت کردیم
آنرا بدلایل دیگر و تاویل ظواهر که مخالف باشد
با اجماع واجب است و مدار علما تمام بران چه
جای آنکه مؤیدات دیگر نیز با اجماع باشد و
در استدلال باین آیه کریمه برین مطلب سخنان
دیگر نیز هست که ترك کردیم ذکر آنها را از خوف
زیادتی اطناب دیگر استدلال کرده اند بانچه
روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی و شیخ رحمه
الله در تهذیب بسندی صحیح از ابی بصیر و محمد بن
مسلم از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود
انّ اللّه عزّ وجلّ فرض فی کلّ سبعة ایّام خمسًا
وثلثین صلوة منها صلوة واجبة علی کلّ

مسلم

مسلم ان یشهدها الا خمسة المریض و
المملوك والمسافر والمرأة والصّبی یعنی
بدرستی که خدای عزّ وجلّ فرض کرده است
در هر هفته سی و پنج نماز از آنها ست نمازی
واجب که بر هر مسلمانی هست انکه حاضر شود
آنرا مگر پنج کس بیمار و بنده و مسافر و زن
وکودك پس درین حدیث تصریح شده بلفظ
فرض که دلالت میکند بر تاکد وجوب و بعموم
حکم در هر هفته و بر هر مسلمانی و همچنین
جمع کردن نماز جمعه با نمازهای دیگر که مخصوص
نیست بزمان حضور دلالت میکند بر اینکه
نماز جمعه نیز چنین است جواب اولا ازین
حدیث ظاهر نمیشود مگر اینکه در جملهٔ سی و
پنج نماز که در هر هفته فرض است یك نماز
واجبی هست که بر هر مسلمانی است که حاضر
شود آنرا و امّا اینکه آن کدام نماز است و چه شرط
دارد اصلا ظاهر نمیشود و هیچ کس در آن نزاع
ندارد چه ما میگوییم که نمازی که در هر هفته
واجبست و بر هر مسلمانی هست حضور

آن نماز جمعه است که امام بگزارد یا نائب
او و شما میگویید که آن نماز جمعه است که عادلی
بگزارد و شکی نیست در وجوب نماز جمعه
با امام یا نائب او وجوب آن با هر عادلی
مشخص نیست پس بر شماست اثبات آن
بدلیلی دیگر و تمسک باین حدیث نفعی
ندارد و جمع کردن آن با نمازهای دیگر
دلالت نمیکند مگر بر اشتراک جمیع در وجوب
نه در همه شرایط زیرا که شکی نیست که در شرایط
اختلاف دارند چه حضور عادل نیز که شما
شرط کرده اید در نمازهای دیگر شرط
نیست و همچنین شرایط دیگر اگر کسی گوید
که هرگاه امام یا نائب او شرط باشد پس در
زمان غیبت با همه تمادی آن نماز جمعه واجب
نخواهد بود پس چگونه میگویید که در هر
هفته بر هر مسلمانی واجبست میگوییم که نماز
جمعه امام یا نائب او در هر زمانی بر هر
مسلمانی واجبست امّا مشروطست بقدرت
واشتراط قدرت در همه واجبات ثابت است

پس

پس در زمان غیبت نیز اصل وجوب ثابت است
نهایت ساقط شده بسبب غیبت امام و عدم
قدرت بران واین باعث تخصیص حکم کلی نمیشود
چنانکه بر مذهب شما در جائی که عادل نباشد
وجوب آن ساقط میشود و این منافات ندارد
با عموم حکم بوجوب آن واگر گویند که ظاهر حدیث
اینست که وجوب بالفعل در هر هفته ثابت است
بر هر مسلمانی و ساقط نمیشود اصلا و تخصیص
آن بغیر زمان غیبت معقول نیست چه
لازم می آید خروج اکثر افراد عام و آن جایز
نیست نزد اکثر محققین ائمه اصول و چگونه
کسی تجویز کند که معصوم در مقام بیان حکم
شرعی مبالغه کند در وجوب امری و بگوید
که آن واجبست در هر هفته بر هر مسلمانی
مگر معدودی چند و با وجود این ثابت نباشد
از برای هیچ کس از اهل عصر او و نه از برای اکثر
مسلمانان بلکه ثابت باشد در اندکی از ز
مان گذشته و اندکی از زمان آینده که آن
زمان پیغمبر صلّی الله علیه وآله باشد و زمان

خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام
واندکی از زمان حضرت امام حسن علیه
السّلام و زمان حضرت قایم علیه السّلام
واصلا در زمان غیبت و زمان باقی علیهم
السّلام واجب نباشد بنابر آنکه زمان حضور
که معتبر است در وجوب عینی بنابر مذهب
قایلین باشتراط امام یا نایب او زمان حضور
معصوم و تسلط اوست پس زمان عدم تسلط
ائمه علیهم السّلام حکم زمان غیبت دارد
چنانکه جمعی از علما تصریح بآن کرده اند جواب
میگوییم که از حدیث مذکور ظاهر نمیشود
مگر ثبوت اصل وجوب در همه ازمنه نه ثبوت
آن بالفعل و عدم سقوط آن و شما را نیز ناچار
است از قول بآن چه در زمان عدم تسلط ائمه
علیهم السّلام و در اکثر زمان غیبت وجوب
جمعه ساقط بوده بنابر مذهب شما نیز باعتبار
تقیه و عدم امکان اقامت آن چنانچه شما خود
اعتراف نمودید که ترک علما درین مدت
مستند بآن بوده پس وجوب بالفعل بنابر مذهب

شما

شما نیز ثابت نبود درین مدت مگر در
قلیلی از ازمنه که بمیامن برکات دولت
سلسله علیه صفویه لازالت قائمة الی قیام
القایم علیه السّلام تقیه در بعضی بلاد زائل
شد و قلیلی از ازمنه قبل از آن نیز در بعضی
بلاد پس چگونه توان حمل نمود حدیث
مذکور را بر وجوب بالفعل در هر هفته
بر هر مسلمانی و این بسیار ظاهر است و بر
تقدیر تسلیم میگوییم که حکم بعدم وجوب
بالفعل اصلا در زمان غیبت مسلم نیست
بلکه ممکنست که حضرت قائم علیه السّلام بر
بعضی بلاد مسلط باشد و جمعی کثیر نیز با او
باشند چنانکه در بعضی روایات آمده
و در آنجا نماز جمعه برایشان واجب باشد
بالفعل و بگزارند آنرا و همچنین حکم باندک
بودن زمان تسلط ائمه علیهم السّلام نسبت
بغیر آن مسلم نیست چه ممکن است که زمان
قایم علیه السّلام بسیار زیاده بر آن باشد بلکه
از بعضی احادیث ظاهر میشود که چنان

خواهد بود انشاء الله تعالی وثانیا آنکه ممکنست
که مراد بسی وپنج نماز که در هر هفته فرضست
نماز ظهر جمعه باشد مطلقا خواه دو رکعتی بعد
وخواه چهار رکعتی با نمازهای دیگر نه خصوص
جمعه دو رکعتی بلکه این ظاهرتر است چه و
جوب این عام است بخلاف خصوص جمعه
ومراد بقول آن حضرت از آنها ست یک نماز
واجب یعنی از افراد آن نمازها نه از اجزاء
سی وپنج تا وبنا بر این میگوییم که این حدیث
دلالت نمیکند مگر بر اینکه از افراد این نمازها
یک نمازی هست که واجبست بر هر مسلمانی که
حاضر شود آنرا وظاهر است که حاضر شدن بآن
فرع وقوع وتحقق آنست واستفاده این شرط
از اصل عبادت میتوان نمود پس میگوییم که
آن نماز از امام یا نائب اوست که واجبست بر
هر مسلمانی حضور بآن هرگاه متحقق شود
آن وثالثا آنکه مراد بنماز واجبی که از جمله سی و
پنج نمازست که در هر هفته فرضست آن اصل
نماز جمعه است یعنی دو رکعت با خطبه و وجوب

وفرض

وفرض بودن آن شاید بر امام باشد چه مفروض
علیه در حدیث مذکور نیست لیکن مشروط
باشد باستطاعت که در همه تکالیف معتبر است
وبر هر مسلمانی هست حضور بآن هرگاه
متحقق شود آن چنانکه از عبادت بشهدها
مستفاد میشود چنانکه مذکور شد اگر گویند
که حضور بنماز امام بر هر مسلمانی چگونه واجب
باشد با تفرق ایشان در اقطار زمین میگوییم
که آن واجبست بر هر مسلمان مگر آنکه دور باشد
زیاده از دو فرسخ واین استثناء اگرچه درین
حدیث مذکور نیست اما مراد است بقرینه
احادیث دیگر وحکم بعدم جواز چنین استثنائی
باعتبار اینکه آنچه بیرون میرود باستثناء
زیاده است از آنچه باقی میماند در حکم عام مسلم
نیست بلکه ظاهر چنانکه محققین علما اصول
تصریح بآن کرده اند اینست که جایزست
تخصیص باستثناء تا منتهی شود بواحد مثل
له علی عشرة الا تسعة ودر بعضی اقسام
دیگر تخصیص که این معنی جایز نیست نزد

محققین ظاهر آنست که هرگاه آنچه باقی ماند
از مدلول عام کثرتی داشته جایز است [باشد]
تخصیص هرچند آنچه بدر رود بتخصیص
زیاده از آن باشد چنانکه ظاهر میشود بتامل
درین مسئله در اصول پس بنابرین استثنای
مذکور قصوری ندارد بلکه استثنائی که
درین احادیث وارد شده البته چنین است
چه آن پنج کس یا نه کس که استثنا شده اند بسیار
زیاده اند از آنچه باقی مانده بر هر احتمالی که حمل
شود کلام بران چنانکه بتامل ظاهر میشود
و رابعاً آنکه وجوب اعم از عینی و تخییری است [لفظ]
و همچنین بلفظ فرض پس چگونه استدلال
بآن توان کرد بر خصوص عینی بلکه ممکن
است که استعمال لفظ فرض که دلالت میکند
بر تاکد وجوب در مجموع سی و پنج نماز و لفظ
واجب که دلالت بران تاکد ندارد در خصوص
جمعه اشاره باشد باینکه وجوب در خصوص
این نماز از قبیل آنهای دیگر نیست بلکه گاهی
عینیست و گاهی تخییری با آنکه درین حدیث

حکم

حکم نشده بوجوب آن بر هر مسلمانی بلکه
بوجوب آن مجملا پس همین که وجوب در بعضی
از زمان محقق شود کافیست در صدق این
حکم و بعد از آن فرموده اند که بر هر مسلمانی
هست آنکه حاضر شود آنرا و ظاهر است که این
عبارت بر تقدیری که دلالت کند بر وجوب
زیاده از وجوب بمعنی اعم از عینی و تخییری
نخواهد کرد پس تعبیر باین عبارت اشاره
تواند بود باینکه خصوص این نماز چنین
لزومی دارد و بنابرین ادخال آن در جمله سی و
پنج نماز در هر هفته بطریق تغلیب خواهد بود
و بنابر آنچه در وجه دوم ذکر کردیم که مراد
بقول آنحضرت از آنهاست آن باشد که از افراد
آنهاست امر ظاهر است چه بنابران خصوص
جمعه در جمله نمازهای فرض شمرده نشده
بلکه اعم از آن و از ظهر و شکی در فرض بودن
آن اگر گویند که وجوب تخییری ثابت نیست
باکثر آنها که استثنا شده چه بنده و بیمار و مسافر
نیز مخیرند میان جمعه و ظهر و چنین نیست

که جمعه اصلا نتوانند گزارد پس اگر مراد وجوب
تخییری باشد استثنای آنها معقول نباشد
میگوییم که شاید جمعه با وجوب تخییری افضل
باشد از ظهر برای غیر این نه کس و از برای این
نه کس افضل نباشد و اگر افضل نیز باشد چندان
فضیلتی که از برای غیر ایشان دارد نداشته باشد
پس استثنای ایشان جهت آن باشد و خامسًا
آنکه بر تقدیر تسلیم ظهور حدیث در وجوب
عینی باید که از ظاهر صرف شود و بر اعم از و
جوب تخییری محمول شود بسبب آنچه بیان کردیم
از اجماع بر عدم وجوب عینی در زمان غیبت
و دلایل دیگر بران یا تخصیص داده شود و
جوب عینی بزمان حضور امام و دعوی
عدم جواز چنین تخصیصی ساقطست بآنچه
اشاره نمودیم بآن پس متذکر باش آنرا دیگر
گفته اند که روایت کرده است شیخ صدوق
رحمه الله در فقیه بسندی صحیح از زراره
از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده با
و انما فرض الله عز و جل على الناس من الجمعة

الى الجمعة

الى الجمعة خمسا و ثلثين صلوة منها صلوة
واحدة فرضها الله عز و جل في جماعة وهي
الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغير و
الكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة
والمريض والاعمى و من كان على راس فرسخين
تا آخر حدیث یعنی بدرستی که فرض نکرده
است خدای عز و جل بر مردم از جمعه تا جمعه
مگر سی و پنج که از جمله آنهاست یکنماز که فرض
کرده است آنرا خدای عز و جل در جماعت
و آن جمعه است و ساقط کرده است آنرا از نه
کس از کودک و پیر و دیوانه و مسافر و بنده
و زن و بیمار و کور و کسی که بوده باشد بر سر
دو فرسخ و روایت کرده است این حدیث را
ثقة الاسلام نیز در کافی بسندی معتبر از ز
راره بی لفظ انما که در اول حدیث واقع شده
و بنابرین ترجمه اش این خواهد بود که فرض نه
کرده است خدای عز و جل بر مردم از جمعه
تا جمعه سی و پنج نماز تا آخر و شیخ رحمه الله نیز
روایت کرده این حدیث را در تهذیب از کافی

وجه استدلال باین نیز نزدیک است بجواب
از استدلال بحدیث سابق نهایت در آن
حدیث تصریح شده بوجوب در هر هفته و
هر مسلمان و در اینجا نشده بلکه حکم شده بوجوب
بر مردم و بر تقدیر ظهور آن در عموم بمرتبه
ظهور آن حدیث نیست چنانکه ظاهر است
پس استدلال باین ضعیف تر باشد و حاصل
جواب اولا اینست که ازین حدیث ظاهر نمیشود
مگر اینکه در جمله سی و پنج نماز که فرض کرده
است آنها را خدای عز و جل بر مردم از جمعه
تا جمعه یک نماز است که فرض کرده است آنرا
خدای عز و جل در جماعت اما اینکه آن چه
نماز است و چه شرط دارد معلوم نیست و
در آن نزاعی نیست ما میگوییم که آن نماز جمعه
امام است یا نائب او و شما میگویید که آن نماز
جمعه است که هر عادلی بگزارد پس بر شماست
اثبات چنانکه در جواب از استدلال بحدیث
سابق بیان کردیم اگر گویند که درین حدیث
بیان شده که آن جمعه است پس باید که جمعه

ظهور آن در عموم بر تقدیر
نیست که اعتماد بر عبارت
حدیث نباشد چنانکه نقل
شد از کافی اما هرگاه بوده
باشد چنانکه در فقیه واقع
شده پس استفاده نمیشود
عموم بلکه نفی کلام چنین
خواهد بود که فرض نشده
است بر کسی از مردم مگر
سی و پنج نماز و این دلالت
نمیکند مگر بر اینکه آن سی
پنج نماز فرض شده بر مردم
فی الجمله نه همه ایشان و این
ظاهر است منه سلمه الله

بلکه ظاهر است که لفظ واجب
جمعه باید باشد که مراد از آن
نماز امام باشد منه سلمه الله

واجب

واجب باشد و شرایط هرچه از خارج ثابت
شود و اشتراط عادل از خارج ثابت شده
و اشتراط امام یا نائب او مشخص نیست جواب
میگوییم که حضرت بیان فرموده که آن یک نماز
جمعه است و ظاهر است که جمعه بمعنی حقیقی
لغوی که عبارت از روز آدینه باشد مراد
نمیتواند بود چه آن نماز نیست پس باید که مجازا
در غیر آن مستعمل شده باشد یا حقیقت شرعی
در غیر آن شده باشد و بر هر تقدیر آن معنی مجازی
یا حقیقت شرعی که در آن مستعمل شده مشخص نیست
که چیست آیا نماز دو رکعتیست بر شرایط خاص
که در روز آدینه آنرا امام یا نائب او بگزارد یا هر
عادلی بگزارد یا هر که بگزارد و هرگاه مشخص
نباشد پس ما حکم میکنیم بوجوب آنچه مشخص شود
و آن نماز نیست که امام یا نائب او بگزارد و ترک
میکنیم غیر آنرا تا مشخص شود پس بر شماست اثبات
این که آن نماز نیست که هر عادلی بگزارد بدلیل
دیگر و تمسک باین حدیث سودی نبخشد و بر
تقدیر تسلیم اینکه مراد بجمعه مطلق دو رکعت

و معنی نماز دیگر
است افضل لغت از زیر
جمعه گفته اند منه سلمه الله

باخطبه است میگوییم که مراد بقول حضرت وآن
جمعه است اینست که آن نماز نماز جمعه است
یعنی از افراد آنست نه اینکه آن یك نماز مطلق
نماز جمعه است تا اینکه لازم بیاید که مطلق نماز
جمعه است در هر هفته واجب باشد وحاصل
جواب ثانیا نیز نزدیك است بآنچه درجواب ثانی
از استدلال بحدیث سابق ذکر کردیم وآن اینست
که شاید نمازی که از جمله سی وپنج نماز فرض بر مردم
شمرده شده اعم از نماز جمعه وظهر باشد ومؤید
اینست لفظ انّما که درین حدیث واقع شده چه
مفاد آن چنانکه دانستی اینست که نمازی فرض
نشده بر مردم بغیر ازین سی وپنجتا واگر خصوص
جمعه از جملهٔ آنها شمرده شود چنین نیست چه
ظهر چهار رکعت نیز فرضست بر بعضی که ساقط
شده جمعه از ایشان واگر مطلق ظهر جمعه از جملهٔ
آنها شمرده شود ازین راه اشکالی نیست و
این ظاهر است وهمچنین مؤید اینست انکه اولا
آنحضرت حکم کرده بفرض بودن سی وپنج نماز
بر همه مردم چنانکه مستدل فهمیده وبنای

استدلال

استدلال برآنست پس بعد ازان حکم بانیکه یکی
از آنها جمعه است وآن موضوعست از نه کس معانی
آنست ظاهراً چه بنا برین یکی ازان سی وپنج نماز
بر همه کس فرض نخواهد بود بخلاف اینکه مطلق
ظهر جمعه از جمله سی وپنج تا شمرده شود چه بنا
برین همه آن سی وپنج تا بر همه کس واجب باشد
وجمعه که یکی از افراد آنها باشد از بعضی ساقط باشد
ومنافی نیست میان کلامین وبنا برین مراد
بقول آنحضرت از آنهاست یك نماز تا آخر این
باشد که از جمله افراد آن نمازهانه از اجزاء سی و
پنج تا یك نمازی هست که فرض کرده است آنرا
خدای تعالی در جماعت وآن جمعه است وظاهر ست
که این عبارت دلالت ندارد مگر بر فرض بودن
جمعه فی الجمله نه بر همه کس ودر همه اوقات اگر گویند
که ظاهر از منها آنست که بیان جزوی از اجزاء
باشد یا فردی از افراد وظاهر است که جمعه از
افراد سی وپنج تا نمیتواند بود بلکه از افراد
یکی از اجزاء آنهاست وحمل منها بران بعید
است میگوییم که مشخص است که هر یك ازین

سی و پنج تا افرادی دارند و مراد با فراد سی و پنج
تا بر آنها صادق باشند پس مراد بمنها اینست
که از جملهٔ آن افراد یک نماز نیست چنین و حمل
برین معنی بعدی ندارد خصوصاً بعد از
ملاحظهٔ مؤیداتی که مذکور شد و دیگر آنکه
هرگاه گویند که فرض کرد است خدا بر هر یک
از مردم سی و پنج نماز لازم نیست که سی و پنج
نماز باشد و بر هر یک سی و پنج تا از آنها فرض
باشد آیا نمی بینی که اگر کسی بگوید که پادشاه
بیرون آمد و بهر یک از امراء ده خلعت فرمود
لازم نیست که ده خدمت بوده باشد که هر یک
از آنها را بهر یک از امرا فرموده باشد بلکه
ممکنست که بهر کدام ده خدمت جدا جدا فرموده
باشد و بنا برین مراد بمنها این تواند بود که یکی
ازان نمازها که سی و پنج تا از آنها بر هر یک از مردم
فرض شده جمعه است و لازم نیست درین
صورت اینکه نماز جمعه بر همه مردم فرض باشد
همین که بر بعضی فرض باشد کافیست و این
ظاهر است و نظیر آنست که بگویند در مثال

که هر یک از آنها بر
هر یک از مردم فرض
باشد بلکه ممکنست که
چندین نماز باشد صح

مذکور

مذکور که یکی از آنها خدمت خوبی بود که بغلان
فرمود چنانکه باندک تاملی واضح میشود اگر
گویند که هر چند ازین عبارت ظاهر نشود
وجوب جمعه بر هر کس اما از عبارت و وضعها
عن تسعة ظاهر میشود چه آن ظاهر است
درینکه بر غیر آن نه کس بر همه کس واجبست
میگوییم ممکنست که مراد ازان این باشد که
در هر وقت که واجبست بر همه کس واجبست
بغیر این نه کس و بنا برین شاید وجوب مخصوص
باشد بزمان حضور امام و نزاعی نیست دران
اگر کسی گوید که بر تقدیری که جمعه داخل نماز
هائی باشد که بر همه کس فرض شده نیز این
کلام جاری نیست چه گاه باشد که وجوب آن
بر همه کس در بعضی اوقات باشد نه همه اوقات
پس چه حاجت بود بتمسک بسخنان دیگر
میگوییم که هرگاه گویند که جمعه واجبست بر
هر یک از مردم ظاهر آنست که بر اهل زمان
غیبت نیز واجب باشد چه ایشان نیز داخل
مردم اند و تخصیص بمردم بعضی از زمان

خلاف ظاهراست ومحتاجست بتمسك
بمخصص وكلام قبل از تمسك بآنست دیکر
آنچه کفتیم در استدلال بحدیث سابق در
جواب چهارم وپنجم اینجا نیز جاریست وآن
ظاهراست دیکر آنچه درین حدیث وارد
شده از سقوط جمعه از کسی که بر سر دو فرسخ
باشد اکرچه بعضی از علما قایل بآن شده اند
امّا مخالف مشهوراست چه مشهور اینست
که بر کسی که بر سر دو فرسخ باشد نیز واجبست
واز کسی که زیاده ازان دور باشد ساقط
وچندین حدیث نیز دلالت برین میکند دیکر
آنکه صدوق رحمه الله بعد از آنچه نقل شد بی
فاصله کلام دیکر نیز آورده اند وظاهر آنست
که تتمه همین خبر باشد چنانکه ایشان نیز اشاره
بآن کرده اند وآن اینست والقرائة فیهما بالجهر
والغسل فیهما واجب وعلی الامام فیهما قنوتان
قنوت فی الرّکعة الاولی قبل الرّکوع وفی الرّکعة
الثانیة بعد الرّکوع ومن صلاها وحده
فعلیة قنوت واحد فی الرّکعة الاولی قبل الرّکوع

مراد از آنچه در جواب چهارم کفته شده اینست که حمل بر خلاف اصل جواب بچیزی باشد برای عموم وجوب و امّا آن مؤیدی که در آنجا ذکر شد در اینجا جاری نیست منه رحمه الله

بقول خود تا آخر حدیث منه رحمه الله

یعنی

یعنی قراءت دران بجهرست وغسل دران
واجبست وبر امام دران دو قنوت است
یك قنوت در رکعت اول پیش از رکوع ویکی
در رکعت دوم بعد از رکوع وهرکه بکزارد
آنرا تنها پس بر وست یك قنوت در رکعت
اوّل پیش از رکوع وپوشیده نماند که حکم
بوجوب غسل جمعه که دران واقع شده خلاف
مشهوراست وحمل وجوب بر تاکد استحباب قرینه
میشود بر حمل آن در نماز جمعه نیز بر غیر وجوب
عینی وآنچه واقع شده دران که هرکه
بکزارد آنرا تنها اکر مراد کزاردن آن باشد
دو رکعتی تنها چنانکه ظاهر آنست پس هیچ
کس قایل بآن نشده بلکه اجماع مسلمانان است
بر وجوب اجتماع درین نماز ودر همین حدیث
نیز تصریح بآن شده واکر از ظاهر صرف شود
وحمل شود بر کزاردن آن چهار رکعت تنها
بی جماعت از آنچه واقع شده که بر وست
یك قنوت در رکعت اوّل خلاف اجماع علما
ست چه همه قایل اند که ظهر جمعه هرکاه چهار

رکعتی کزارده شود مانند نمازهای دیکر
یك قنوت دارد در رکعت دوم پس معلوم
شد که در نقل این حدیث سهوی واقع شده
وباوجود آن اعتماد نماند بران وضعیف شود
استدلال بآن وشیخ صدوق رحمه الله خود
بعد از نقل این کلام فرموده که وتفرّد بهذه
الرّوایة حریز عن زرارة والّذی استعمله
وأفتی به ومضی علیه مشایخی رحمة الله علیهم
هو أن القنوت فی جمیع الصّلوات فی الجمعة
وغیرها فی الرّکعة الثّانیة بعد القرائة وقبل
الرکوع یعنی متفرد است باین روایت حریز
از زراره وآنچه من عمل میکنم بآن وفتوی میدهم
بآن ورفته اند بران مشایخ من رحمة الله علیهم
اینست که قنوت در همه نمازها در جمعه وغیر
آن در رکعت دوم بعد از قراءت وپیش
از رکوع است یعنی در هر نماز که یك قنوت
خوانده شود یا در هر نماز که تنها کزارده شود
خواه جمعه یعنی ظهر جمعه که بی خطبه یا تنها
کزارده شود وخواه غیر آن قنوت در رکعت

دوم بعد از قراءت وپیش از رکوع است
پس آنچه درین حدیث واقع شده که اکر
تنها کزارده شود یك قنوت است در رکعت
اول معمول به نیست پس شیخ صدوق
رحمه الله که در اول کتاب کفته که آنچه من
درین کتاب نقل میکنم عمل میکنم بآن وحجت
است میان من وخدا اشاره کرده که این
حدیث از آن جمله نیست وباوجود این استدلال
بآن ضعیف کردد واین ظاهر است دیکر
استدلال کرده اند بآنچه روایت کرده شیخ
صدوق رحمه الله بسند صحیح از زراره
که کفته قلت له علی من تجب الجمعة قال
تجب علی سبعة نفر المسلمین ولا جمعة
لاقل من خمسة من المسلمین احدهم الامام
فاذا اجتمع سبعة ولم یخافوا امّهم بعضهم
وخطبهم یعنی کفتم باو بر که واجب میشود
جمعه کفت بر هفت کس از مسلمانان ونیست
جمعه از برای کمتر از پنج کس از مسلمانان یکی
از ایشان یعنی از آن پنج کس یا هفت کس

امام باشد پس هرگاه جمع شوند هفت کس
و نترسند امامت کند ایشانرا بعضی از ایشان
و خطبه بخواند برای ایشان گفته اند وجه
استدلال باین حدیث آنست که آنحضرت
فرموده واجبست بر هفت کس از مسلمان
و تخصیص نداده با آنکه در مقام بیان است
پس این دلالت میکند بر ثبوت حکم بر سبیل
عموم بی تخصیص و تقییدی و مؤید اینست
آنکه سائل سؤال کرده بلفظ مَن که موضوعست
از برای سؤال از تشخیص و تعیین وحصر
خصوصیت نه کم و مقدار پس گویا آن
حضرت فرموده است که معتبر نیست در آن
هیچ خصوصیتی مگر اعتبار هفت کس از مسلمانان
بعد از آن تأکید فرموده اند این را بقول خود
پس هرگاه جمع شوند هفت کس تا آخر چه
آن نیز دلالت میکند بحسب عرف یا بحسب
قراین حالی و مقالی بر عموم و همچنین قول آن
حضرت امامت کند ایشانرا بعضی از ایشان
بر سبیل اطلاق بی تخصیص بامام و نائب مؤید

تعمیم

تعمیم است جواب اولا ظاهر عبارت فقیه آن
است که این روایت نیز تتمه روایت سابقست
پس آنرا حدیث علیحده حساب کردن
مشکل است و دانستی که استدلال باین حدیث
خالی از ضعفی نیست و ثانیا اینکه ظاهر است
که غرض آن حضرت علیه السلام از این جواب
بیان عددی است که جمعه بر ایشان واجب
میشود و از این جهت اصلا شرایط امام و
مأمومین بغیر عدد چیزی مذکور نشده
و بقرینه این معلوم میشود که مراد سائل نیز
همین بوده و آنچه گفته اند که مَن موضوعست
از برای سؤال از تعیین و تشخیص نه از
عدد و مقدار منافاتی ندارد با اینکه در اینجا
مجازا در عدد مستعمل شده باشد و چگونه
کسی دعوی کند که مراد حضرت علیه السلام
اینست که معتبر نیست در نماز جمعه هیچ
خصوصیتی مگر اعتبار هفت با این همه
خصوصیات و شرایط که در آن معتبر است
و این بسیار غریبست و بنابرین پس

استدلال باین حدیث در تعیین شرایط
امام یا ماموم وجهی ندارد اصلا و ثالثا آنکه درین
حدیث تصریح شد چکه یکی از ایشان امام
باشد و ظاهر ازان امام معصوم است ع
چنانکه قبل ازین نقل شد از علامه رحمه الله
در منتهی پس این حدیث دلیلست بر رد
مذهب ایشان نه بثبوت آن و بر تقدیری که
امام ظاهر در معصوم نباشد ظاهر است
که ظاهر در شمول هر پیشنماز نخواهد بود
و با وجود این پس استدلال باین حدیث بر عموم
ساقط است و بر تقدیر ظهور در عموم ممکن
است که لام در آن از برای عهد باشد و معهود
امام معصوم یا نائب او باشد و حمل لام بر عهد
بعدی ندارد خصوصا درین مقام بنا بر ظهور
اشتراط امام بمعنی مذکور و اشتهار آن نزد
امامیه و طبعا آنکه ممکنست که اشتراط امام
یا نائب او در مفهوم جمعه و معنی آن معتبر باشد
چنانکه قبل ازین مذکور شد و کلام قاضی
سعد الدین بن براج که قبل ازین مذکور شد

اشعار

اشعاری باین دارد چنانکه بتامل در آن ظاهر
شود یا آنکه لام در جمعه از برای عهد باشد
و معهود جمعه امام یا نائب او باشد بنا بر
اشتهار اشتراط مذکور نزد امامیه و بر
هر تقدیر مراد بامام نیز همان امام خواهد
بود و بنا برین پس استدلال باول حدیث
ساقط خواهد بود و اما فعل آنحضرت پس
هرگاه جمع شوند پس افاده عموم نمیکند چنانکه
قبل از این مذکور شد که اذا موضوع از برای
عموم نیست و دعوی فهم عموم از عرف مسلم
نیست و قراین حالیه و مقالیه که دعوی شده
معلوم نیست و قول حضرت امامت کند ایشانرا
بعضی از ایشان اگرچه ظاهر اطلاق آنست
اما بقرینهٔ امام که پیشتر مذکور شده ممکنست
که مراد ببعض همان امام باشد که مذکور شده
خصوصا آنکه گفته اند که اصل اضافه از برای
عهد ست و خامسا آنکه قول آنحضرت واجبست
بر هفت کس دلالت نمیکند بر زیاده از و
جوب بمعنی اعم از تخییری بلکه اطلاق واجب

بر مستحب نیز در احادیث بسیار شده چنانکه
بتتبع ظاهر میشود و شیخ طائفه تصریح بان
کرده در چندین موضع از تهذیب اگر گویند
که وجوب تخییری نسبت به پنج کس نیز ثابت
است پس باید که وجوب بر هفت کس بر وجوب
عینی حمل شود و در همین حدیث اشاره باین
شده چون فرموده اند که واجبست بر هفت
کس و نیست از برای کمتر از پنج کس یعنی کمتر
از پنج تا را جایز نیست و پنج تا را تا هفت تا
جایز است که واجب مخیر شود و بر هفت تا
واجبست یعنی واجب عینی میگوییم که ممکن است
که بر پنج تا و هفت تا هر دو واجب تخییری
باشد اما از برای هفت تا جمعه یک فضیلتی
یا زیادتی فضیلتی داشته باشد که از برای
پنج تا آن نباشد و کلام حضرت اشاره باین
باشد و اما قول آنحضرت امامت کند ایشانرا
بعضی از ایشان پس ظاهر در وجوب تخییری
است چه امر نیست و جمله فعلیه دلالت ندارد
بر زیاد از جواز یا رجحان و این ظاهر است

دیگر

دیگر استدلال کرده اند بآنچه روایت کرده است
شیخ طایفه رحمه الله در تهذیب و استبصار
بسندی صحیح از منصور از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که فرموده
یجمع القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة فما زاد
فان کانوا اقل من خمسة فلا جمعة لهم والجمعة
واجبة علی کل احد لا یعذر الناس فیها الا
خمسة المرأة والمملوک والمسافر والمریض
والصبی یعنی نماز جمعه میگزارند قوم روز
جمعه هرگاه بوده باشند پنج کس یا بیشتر پس
اگر بوده باشند کمتر از پنج کس پس نیست جمعه
از برای ایشان و جمعه واجبست بر هر احدی
معذور نیست مردم در ان مگر پنج کس زن
و بنده و مسافر و بیمار و کودک جواب قول
آنحضرت جمعه میگزارند قوم تا قول او و
جمعه واجبست دلالت نمیکند مگر بر بیان
عدد معتبر در جمعه مثل حدیث سابق
پس استدلال بآن بر ثبوت یا نفی شرایط
دیگر وجهی ندارد با اینکه در ان امری نیست

وجمله فعلیه دلالت نمیکند مگر بر جواز یا رجحان
پس وجوب عینی ازینجا ثابت نشود و ممکن است
نیز که قوم اشاره بجمعی خاص باشد که معهود
شده باشد وجود امام یا نائب او دریشان
واما قول آنحضرت وجمعه واجبست بر هر
احدی و معذور نیستند مردم دران پس
آن نیز احتمال حمل بر وجوب تخییری با تاکید
استحباب دارد چنانکه در حدیث در باب
غسل جمعه واقع شده که واجبست در سفر
وحضر نهایت رخصت داده شده از برای
زنان ترک آن در سفر بسبب کمی آب و مراد
تاکد استحباب است بنا بر مشهور بلکه در
مستحبات زیاده برین تاکید بسیار واقع شده
چنانکه تتبع ظاهر میشود پس چه بعد دارد
درچنین مستحبی که فرد واجب نیز باشد و
بر تقدیر ظهور در وجوب عینی واجب است
صرف ازان وحمل بر اعم از وجوب تخییری
بسبب اجماع و دلائلی که قبل ازین مذکور شد
وبر تقدیر حمل بر وجوب عینی میگوییم که ازین

حدیث

حدیث ظاهر نمیشود مگر وجوب جمعه بر هر
احدی و قبل ازین مذکور شد که ممکن است
که اشتراط امام یا نائب او در مفهوم جمعه
و معنی آن معتبر باشد یا آنکه لازم دران از برای
عهد باشد و معهود جمعه امام یا نائب او باشد
پس دلالت نکند بر وجوب نماز دو رکعتی هم
با خطبه مطلقا و بر تقدیری که اشتراط مذکور
در مفهوم جمعه معتبر نباشد و جمعه بمعنی نماز
دو رکعتی با خطبه باشد مطلقا میگوییم که
ازین عبارت ظاهر نمیشود مگر وجوب جمعه
یعنی یک فردی ازان بر هر احدی و گاه باشد
که آن جمعه باشد که امام بگزارد یا نائب او و ما
هم قایلیم که آن بر هر احدی واجبست و معذور
نیست هیچ کس دران نهایت مشروطست با
استطاعت و اشتراط استطاعت در همه
تکلیفات ثابت است و در هر حکمی نباید
متعرض آن شد و بر تقدیر تنزل از همه اینها
میگوییم میگوییم واجب است تخصیص آن
بصورت وجود امام یا نائب او بسبب آنچه

ذکر کردیم از اجماع و دلیل دیگر استدلال
کرده اند بآنچه روایت کرده است شیخ رحمه الله
در تهذیب بسندی صحیح از ابی بصیر و محمد بن
مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
فرموده که من ترک الجمعة ثلث جمع متوالیات
طبع الله علی قلبه یعنی هر که ترک کند جمعه را
سه جمعه پی در پی مهر کند خدای تعالی دل او را
وجه استدلال آنکه هر که ترک کند شامل زمان
حضور و غیبت هر دو هست و مبالغه و
تاکید در آن ظاهر است چه مهر کردن دل
شایع شده استعمال آن در قرآن و احادیث
در کفار که بسبب نهایت تعصب و عناد اثر
نمیکند حق در دلهای ایشان و داخل نمیشود
اصلا پس گویا مهر کرده است خدای تعالی بر آنها
جواب قبل ازین مذکور شد که ممکن است که در مفهوم
جمعه اشتراط امام یا نائب او معتبر باشد یا آنکه
لام از برای عهد باشد و معهود جمعه امام
یا نائب او باشد و نزاعی نیست در وجوب
چنین جمعه و بر تقدیر تنزل میگوییم واجبست

تخصیص

و این حدیث را احمد بن محمد بن
خالد برقی نیز روایت کرده در
کتاب محاسن بسند صحیح از
ابی بصیر و محمد بن مسلم که ایشان
عبارت که گفته اند سمعنا ابا
جعفر علیه السلام یقول من
ترک الجمعة ثلثا متوالیة لغیر
علة طبع الله علی قلبه یعنی
شنیدیم از امام محمد باقر
علیه السلام که میفرمود هر که
ترک کند جمعه را سه مرتبه
پی در پی بی علتی مهر کند
خدا بر دل او
منه عفی عنه

۷۶

تخصیص کلام بچنین جمعه پس هر که ترک کند
آنرا با قدرت بر آن مهر شود دل او بدلیل اجماع
و دلائل دیگر بر عدم وجوب غیر آن و مؤید
اینست اینکه مثل این مضمون در بعض احادیث
واقع شده با تصریح باشتراط امام چنانکه
روایت کرده احمد بن محمد بن خالد برقی در
کتاب محاسن بسندی ظاهر الصحة از زراره
از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده صلوة
الجمعة فریضة والاجتماع الیها فریضة مع
الامام فان ترک من غیر علة ثلث جمع متوالیة
ترک ثلث فرایض ولا یدع ثلث فرایض من
غیر علة الا منافق یعنی نماز جمعه فریضه است
و اجتماع بسوی آن فریضه است با امام پس
اگر ترک کرده شود بی علتی سه جمعه پی در پی
ترک کرده میشود سه فریضه و ترک نمیکند
سه فریضه را بی علتی مگر منافقی و پوشیده
نماند که این حدیث ظاهر است در اشتراط
امام در فریضه بودن جمعه و ظاهر از آن
خصوصا درین حدیث امام معصوم است

در سند مذکور ابو
محمد واقع شده و ظاهر
آنست که ابو محمد اسدی
عبدالله بن محمد حجال باشد
و او ثقه است پس حدیث
صحیح باشد
منه سلمه الله

چنانکه بتامل ظاهر میشود و بر تقدیر علم ظهور
دران ظاهر است که ظاهر در شمول هر پیش
نماز نخواهد بود و بر تقدیر اجمال ثابت نمیشود
مگر وجوب آنچه مشخص باشد و آن جمعه با امام
معصوم است و پوشیده نماند که تصریح
باشتراط امام ع در این حدیث دلیلست بر
تعقید حدیث خالی از آن نیز بآن چه احادیث
ائمه علیهم السلام بعضی مفسر بعضی دیگرند
مانند آیات قرآن مجید چنانکه در احادیث
تصریح بآن شده و بر تقدیر علم تخصیص حمل
بر وجوب تخییری و تاکد استحباب محتمل است
و در سنتها اینقدر مبالغه و زیاده بران بسیار
است چنانکه در حدیث آمده من اتخذ شعرا
ولم یفرقه فرقه الله بمنشار من نار یعنی
هر که نگاه دارد موی را و فرق نکند آن را
فرق کند آن را خدای تعالی باره از آتش و مراد
بفرق کردن یا شانه کردن است یا قسمت
کردن موی سر بدو نصف و ظاهر کردن
راهی در میان آن و بر هر تقدیر آن واجب نیست

باوجود چنین مبالغه در ترک آن و بسیار
واقع شده در احادیث لعن بر تارک بعضی
مستحبات و فاعل بعضی مکروهات و همچنین حکم
به بیزاری از چنین کسی و بودن او بدترین
مردم و امثال این مذمتها چنانکه بتتبع
احادیث ظاهر میشود و بدانکه محقق نجم الدین
جعفر بن سعید رحمه الله در کتاب معتبر گفته
و هرگاه مختل باشد شرایط جمعه پس نماز ظهر
در جامع شهر افضل است اولا از برای آنچه
ثابت شده از فضیلت نماز در مسجد جامع
بر غیر آن از مساجد و ثانیا از برای آنچه روایت
کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر ع
که فرموده من ترک الجمعة ثلثا متوالیة طبع
الله علی قلبه و پوشیده نماند که از کلام این
شیخ محقق ظاهر میشود که مراد از ترک جمعه
در این حدیث ترک گزاردن ظهر جمعه است
در مسجد جامع و احتمال دیگر ندارد و باخلاف
ظاهر است و اگرنه استدلال بآن صحیح نخواهد
بود پس بنابرین استدلال باین حدیث

بر وجوب جمعه ساقط است و از کلام این محقق
نیز ظاهر میشود که امثال این مذمتها در سیتها
قصور ندارد چه گزاردن ظهر جمعه در مسجد
جامع سنتست نه واجب چنانکه شیخ خود نیز
تصریح بآن کرده دیگر استدلال کرده اند بآنچه
روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب
واستبصار بسندی صحیح از زرارة انحضرت
امام محمد باقر علیه السلام که فرموده الجمعة واجبة
علی من ان صلی الغداة فی اهله ادرک الجمعة
تا آخر حدیث یعنی جمعه واجب است بر کسی که اگر
بگزارد نماز صبح را در اهل خود دریابد جمعه را
جواب اولا آنکه ظاهر است که مراد ازین حدیث
بیان مقدار دوریست که تا آنقدر بجمعه باید
حاضر شود یا زیاد بران در کار نباشد واصلا
شرایط جمعه و آداب آن دران مذکور نیست
پس استدلال بامثال این بر اشتراط امری
یا عدم آن بغایت ضعیف است و ثانیا آنچه
مذکور شد مکرر که شاید در مفهوم جمعه
امام یا نائب او معتبر باشد یا لام از برای عهد

باشد و معهود چنین جمعه باشد و بر تقدیر
تنزل باید تخصیص داد بجمعه ایشان بدلیل
اجماع و دلائل دیگر و ثالثا آنکه وجوب اعم است
از وجوب تخییری چنانکه مکرر مذکور شد
و رابعا آنکه عمل بظاهر این حدیث نقل نشده
مگر از ابن ابی عقیل و مشهور میانه علما اینست
که کسی که دور باشد از جمعه زیاد از دو فرسخ
واجب نیست بر وی جمعه و علامه حلی رحمه الله
در منتهی نقل کرده اجماع علمای امامیه بران
و احادیث نیز دلالت میکنند بران چنانکه
مذکور خواهد شد و ظاهر است که از صبح
تا پیشین زیاده از دو فرسخ می توان رفت
پس متعین است حمل وجوب درین حدیث
بر استحباب چنانکه شیخ طایفه رحمه الله و جمعی
دیگر از علما تصریح بآن کرده اند و عجب آنکه
جمعی از قائلین بوجوب عینی خود دران مسئله
تصریح کرده اند بحمل این حدیث بر استحباب و
درین مسئله استدلال میکنند بآن بر وجوب

عینی وخامساً آنکه ازین حدیث ظاهر نمیشود
مگر وجوب جمعه بر کسی که هرگاه بگذارد نماز
صبح را در خانه خود دریابد جمعه واین فرع تحقق
جمعه است پس باید اوّلا اثبات نمود جواز جمعه
و تحقق ساختن آن را در زمان غیبت بعد
از آن استدلال نمود باین حدیث بر وجوب
و آن هنوز ثابت نشده بآنچه شما ذکر کردید
واین ظاهر است دیگر استدلال کرده اند بآنچه
روایت کرده است ثقة الاسلام رحمه الله در
کافی بسندی حسن بابرهیم بن هاشم از محمد بن
مسلم و زراره از حضرت امام محمد باقر عم که فرموده
تجب الجمعة علی من کان منها علی فرسخین
یعنی واجب است جمعه بر کسی که بوده باشد
از جمعه بر سر دو فرسخ و شیخ رحمه الله نیز
روایت کرده این حدیث را در تهذیب و استبصار
بسندی ضعیف واستدلال کرده اند
نیز بآنچه روایت کرده ثقة الاسلام رحمه الله
در کافی و شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار

بسندی

د. در دو کتاب شیخ رحمه

بسندی حسن بابرهیم بن هاشم از محمد بن مسلم
که گفت سألت اباعبد الله علیه السّلام عن
الجمعة فقال تجب علی من کان منها علی رأس فرسخین
فاذا زاد علی ذلك فلیس علیه شئ یعنی سؤال
کردم حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام را
از جمعه پس فرمود که واجبست بر کسی که بوده
باشد از آن بر سر دو فرسخ پس هرگاه زیاده
باشد بر آن پس نیست بر وی چیزی جواب از
استدلال باین دو حدیث بعینه همانست که
در جواب اوّل و دوم وسیم و پنجم از استدلال
بحدیث سابق گفتیم پس اعادهٔ آن ضرور
نیست دیگر استدلال کرده اند بآنچه روایت
کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی
موثق بعبد الله بن بکیر که بمنزلهٔ صحیح است
چنانکه قبل ازین مذکور شد از زراره از
عبد الملك از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام
که فرموده بعبد الملك مثلك یهلك ولم
یصلّ فریضه فرضها الله قال قلت فکیف اصنع

قال صلوا جماعة یعنی صلوة الجمعة یعنی مثل
تو هلاك می شود و از دنیا میرود و حال آنکه
آنکه نگزارده است فریضه را که فرض کرده است
آن را خدای تعالی عبد الملك گفته که گفتم که پس
چکنم من فرمود که نماز بگزارید بعنوان جماعت
یعنی نماز جمعه وجه استدلال سرزنش کردن
آنحضرت است عبد الملك را بر ترك نماز جمعه
وحکم باینکه آن فریضه است که فرض کرده است
آن را خدای تعالی و بعد از ان امر کردن بگزارد
آن در آخر حدیث جواب اولا اینکه این حدیث
ظاهر است در استحباب چه کسی که ترك واجب
کند نمیگویند باو که خوبست مثل تو کسی از دنیا
برود و چنین کاری نکرده باشد بلکه او را زجر
و منع میکنند ببدترین وجهی و چگونه توهم شود
درباره مثل عبد الملك که از بزرگان اصحاب
آنحضرت بوده اینکه او ترك واجبی میکرده
و بعد از ان آنحضرت با او چنین سخن میگفته
پس البته مراد تحریص اوست بکردن آن بعنوان

الخبر

۸۲

استحباب و وجوب تخییری در پیش خود یا از روی
تقیه با سنیان و اول ظاهرتر است و اما حکم
آنحضرت علیه السلام بفریضه بودن آن پس
اطلاق فرض بر واجب تخییری اصلا بعدی
ندارد خصوصا هرگاه اصل آن واجب عینی
باشد و بسبب مانعی واجب تخییری گردیده
باشد بلکه اطلاق فرض بر بعضی مستحبات نیز
شده و غرض مبالغه در تاکد استحباب آنست
مانند غسل احرام که در بعضی احادیث از
غسلهای فرض شمرده شده و بر تقدیری
که غرض گزاردن با سنیان باشد نیز اطلاق فریضه
بران ممکنست باعتبار آنکه در اصل فریضه است
و بسبب عدم قدرت بر بعضی شرایط ساقط
شده و حاصل کلام این میشود که خوبست که
تو نگزاری چنین فریضه را که خدا فرض کرده است
و ممکن باشد ادراك آن بقدر امکان بلکه بوجه
کمال چنانکه در بعضی احادیث وارد شده که
نماز با ایشان از روی تقیه مثل نماز با پیغمبر صلعم

واما امری که در آخر حدیث واقع شده پس
مکرر مذکور شد که دلالت نمیکند بر زیاده
از وجوب بمعنی اعم از تخییری خصوصا درین
مقام بقرینه کلمات قبل از ان وثانیا اینکه بر تقدیر
تسلیم افاده وجوب ممکن است که وجوب مخصوص
باشد بعبد الملك بسبب اذن آنحضرت مر او را
وبا وجود اذن خاص شکی نیست در وجوب عینی
اگر گویند که معتبر نزد قائلین باشتراط امام
یا نائب او اینست که امام جمعه امام باشد یا منصوب
او از برای نماز یا بخصوص یا بتبعیت امارت
ونیست درین حدیث اینکه امام علیه السلام
نصب کرده باشد عبد الملك را از برای جمعه بلکه
امر کرده او را بنماز جمعه وآن اعم است از اینکه
امام باشد یا ماموم ونیست درین حدیث زیاده
بر امرهای مطلقی که دلالت میکند بر وجوب
بر جمیع مکلفین پس اگر این کافی باشد در حصول
شرط پس آن اوامر نیز کافی خواهد بود در ان
پس هر مکلفی ماذون خواهد بود در ان و

اشاره کرده باین جواب علامه رحمه الله در تذکره ونهایه ودر ذکری شیخ شهید رحمه الله ودر جواب استدلال وجمعی دیگر از علما در جواب قائلین بجواز باین حدیث ومثل آن منه سلمه الله

حاصل

حاصل خواهد بود شرط از برای او وبی فایده
خواهد شد نزاع ودیگر آنکه در این حدیث امر
وارد شده بعنوانی که شاملست او را وغیر
او را از مکلفین پس مخصوص نباشد باو
جواب میگوییم که منصب شما استدلالست و
وظیفه ما منع واحتمال ما را کافی پس میگوییم که
ممکن است اشتراط امام یا نائب او مشخص باشد
بر عبد الملك پس هرگاه حضرت او را امر کند
بنماز داند که مراد امر او ست بامامت در ان و
از اینکه در حدیث صریح نباشد امر او بامامت
منتفی نمیشود این احتمال وفرق میانه این امر
واوامر مطلقه ظاهر است چه درین جا امر مخصوص
عبد الملك شده پس ممکن است که نائب خاص
متحقق شده باشد بخلاف اوامر مطلقه چه
بآنها نائب خاص تعیین نمیشود بلکه امر کردن
نماز بر وجه عموم نیز مستفاد نمیشود چنانکه بیان
شد وخواهد شد واما اینکه امر درین حدیث
وارد شده بعنوانی که شاملست او را وغیر او را

از مکلفین پس آن مسلم نیست بلکه جایز است
که صلوا امر باشد بخصوص عبد الملک و ایراد
ضمیر جمع از برای تعظیم باشد چنانکه شایعست
یا مراد امر باشد او را و جمعی از اتباع او را بگزاردن
این نماز بامامت او و ثالثا اینکه ممکن است که
آنحضرت نصب کرده باشد در آن وقت کسی را
از برای جمعه و امر عبد الملک بنا بران باشد و
دعوی ظهور عدم نصب مسموع نیست و بالجمله
اگر چه جمعی از علما اشاره کرده اند بآنچه در جواب
دویم مذکور شد و بنا بران آنچه در جواب سیم نیز
مذکور شد محتملست اما اعتماد فقیر بر جواب
اولست و این دو جواب را محل تامل میدانند زیرا
که جمعی از علما تصریح کرده اند باشتراط امام ع
یا نائب او با تسلط و نفوذ حکم و گفته اند که
زمان حضور امام با عدم تسلط و نفوذ حکم
حکم زمان غیبت دارد پس بنا بران قول بوجوب
جمعه بر عبد الملک و مثل او معقول نباشد
چه حضرت صادق ع تسلط نداشت دیگر

استدلال

٨٥

استدلال کرده اند بآنچه روایت
کرده شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی موثق
از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر ع که
فرموده تجب الجمعة على من كان منها على فرسخين
و معنى ذلك باذا كان امام عادل و قال اذا كان
بين الجماعتين ثلثة اميال فلا باس ان يجمع ه
هؤلاء و يجمع هؤلاء و لا يكون بين الجماعتين
اقل من ثلثة اميال واعلم ان للجمعة حقا قد
ذكر عن ابي جعفر عليه السلام انه قال لعبد
الملك مثلك يهلك ولم يصل فريضة فرضها
الله عز و جل قال قلت كيف اصنع قال صلها
جماعة يعني الجمعة این حدیث تا امام عادل
قبل ازین مذکور شد در فصل استدلال
بر نفی وجوب عینی و ترجمه بعد از ان اینست
و فرمود است یعنی امام محمد باقر ع که هرگاه
بوده باشد میانه دو جماعت سه میل که یک
فرسخ باشد پس قصوری ندارد که نماز جمعه بگزارند
اینها و نماز جمعه بگذارند آنها و نمی باشد میان

دو جماعت یعنی در جمعه کمتر از سه میل و بلانکه
از برای جمعه حقی هست بتحقیق که ذکر کرده شده
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که گفته بعبدالملک
مثل تو هلاک میشود و نگزارده است فریضه را
که خدا فرض کرده است برو عبدالملک گفته که
گفتم که چکنم فرمود که بگزار آن را بعنوان جماعت
یعنی جمعه و پوشیده نماند که ظاهر اینست که این
کلام تمام تتمه روایت محمد بن مسلم باشد چنانکه
مستدل فهمیده و تا حکم بوجوب یک فرسخ میانه
دو جمعه درین مطلب دخلی ندارد بلکه چون
در حدیث بعده ذکر شده و مناط استدلال
بعد از انست و ما میگوییم که قول محمد بن مسلم
و بلانکه از برای جمعه حقی هست ظاهر است
در استحباب چه استعمال این لفظ متعارف شده
در سنتها نه واجبها و آنچه نقل شده از برای
بیان حق همان روایت عبدالملک است که مذکور
شد و جواب گفتیم از استدلال بان و درین
روایت لفظ علیه بعد از فرضها الله زیاد شده

که دران

که دران روایت نبود و زیادتی آن چندان
تغییری در معنی نمیدهد چنانکه بتامل ظاهر
میشود و درین روایت بجای صلوا اصلها
واقع شده و بنابرین خطاب مخصوص بعبدالملک
است و آنچه در آنجا میگفتند که درین حدیث
امر وارد شده بعنوانی که شاملست او را و غیر
او را از مکلفین ساقط میشود و حاجت نیست
در جواب آن با آنچه آنجا ذکر کردیم دیگر استدلال کرده اند
بآنچه روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب
بسندی صحیح از زراره که گفته حثنا ابو عبدالله
علیه السلام علی صلوة الجمعة حتی ظننت انه یرید
ان ناتیه فقلت نغدو علیک قال لا انما عنیت
عندکم یعنی تحریص فرمود ما را حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام بر نماز جمعه تا اینکه
گمان کردم من که میخواهد که بخدمت او برویم
یعنی از برای نماز پس گفتم که صباح بیاییم بخدمت
شما فرمود نه من نمیخواستم مگر اینکه بگزارید
نزد خود جواب اولا آنکه این حدیث ظاهر است

در استحباب چه لفظ تحریص ظاهر در آنست
پس دلالت کند بر وجوب تخییری اینست که اکثر
قایلین بوجوب تخییری استدلال کرده اند باین
روایت و روایت عبد الملك که گذشت باآنکه
ظاهر است ازاین حدیث که زراره نمیگزارده
تا آن وقت نماز جمعه را باتهاون میکرده در ان
ومنع وضوح این چنانکه بعضی کرده اند مکابره است
وچگونه درباره مثل زراره کسی از اکابر اصحاب
حضرت باقر و صادق علیه السلام باکمال فضل و
فقه وورع وتقوی حتی آنکه از حضرت صادق
علیه السلام روایت شده که فرموده درباب او و
سه کس دیگر از امثال او که ایشانند حافظان دین
وامینان پدر من بر حلال خدا وحرام او وایشانند
سابقون بسوی ما در دنیا وسابقون بسوی ما
در آخرت ودرحدیث دیگر درباب همین چهار
کس فرموده علیهم صلوات الله وعلیهم رحمته احیاءً
واموتاً ودرحدیث دیگر فرموده که زراره
دوست ترین مردم است بسوی من ودوست

ترین

ترین اصحاب پدر من است نزد من وغیر اینها
از احادیث بسیار در فضایل او توهم شود که او
با وجوب عینی نماز جمعه نمیگزارده باشد آنرا
باتهاون میکرده باشد دران باآنکه بزعم قایلین
بوجوب عینی اکمل نمازها وافضل آنهاست وآن
حضرت او را اصلا بتوبیخ وتقریع نفرماید بلی همین
تحریص بر گزاردن کند واصلا این باعث نقص
منزلت او نشود وآن حضرت چنین مناقب
درباره او بفرماید بلکه بر متدبر منصف ظاهر است
که ملاحظه همین جوابیست شافی از استدلال با
حادیث سابق که مستند بر زراره بود چه هرگاه
زراره باوجود آنکه خود نقل کرده باشد آن احادیث را
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام ومدتها
نگزارده باشد نماز جمعه را باتهاون میکرده باشد
دران تا اینکه بعد از ان حضرت صادق علیه السلام
او را تحریص فرماید بر گزاردن آن پس آن دلیلی است
واضح بر اینکه مراد از ان احادیث حکم بوجوب عینی
نماز جمعه مطلقا نباشد واگرنه چگونه او جراءت

می نمود بر مخالفت آنها اگر گویند که تهاون او
و محمد بن عبد الملك وامثال ایشان شاید بسبب
آن باشد که جایز نمیدانسته اند اقتدای بمخالف
و فاسق را و جمعه نمیگزارده در غالب اوقات
مگر ائمه مخالفین و حکام ایشان خصوصا در
شهرهای بزرك مثال کوفه که مسکن زراره
وعبد الملك بوده واز اشهر بلاد اسلام بوده
در آن وقت پس جایز نمیدانسته اند گزاردن
آن را با ایشان و تردد داشته اند در میسر شدن
آن پنهانی بنا بران ترك میشده آن از ایشان
وچون جمعه از اعظم فرایض خداست واجل آنها
ودانسته امام که بعضی از اصحاب او اقدام می
نمایند بر ترك آن راضی نشد بآن تا اینکه امر کرد
ایشان را باقامت آن و تحریص کرد بران وچون
تهاون ایشان از روی عمد نبود بلکه بسبب عروض
شبهه بود چندان توبیخ نکرد ایشان را با آنکه
در اخبار که درین باب وارد شده چنانکه نقل
شد وخواهد شد چندان ذم ولوم واقع شده که

کافیست و زیاد پس حاجت بذم دیگر نبود
جواب میگوییم که اگر مراد اینست که ایشان تردد
داشتند که آیا پنهانی باید گزارد نماز جمعه را
یا نه و بنا بران ترك می نمودند پس ضعف این
ظاهراست وچگونه توهم شود در شان عبد الملك
و زراره با آن همه مراتب که مدتها ندانسته باشند
این مسئله را وهیچ اهتمام نکنند درباب آن با آن
همه مبالغه که درباب جمعه واقع شده و نپرسند آن را
از امام محمد باقر علیه السلام و بعد از و از امام
جعفر صادق علیه السلام تا آنکه آخر حضرت صادق
علیه السلام تحریص فرمایند بر کردن و بیان
کنند که هرگاه در پنهانی نیز توان گزارد واجب است
اقامت آن واین بسیار ظاهر است و اگر مراد این
که ایشان تردد داشتند در میسر شدن گزاردن
آن در پنهانی و دست بهم دادن آن پس آن
نیز بغایت ضعیف است وچگونه توان مدتها
ترك نمود چنین فریضه را بسبب این تردد وچه
اشکال باشد در تشخیص آن وچرا درین مدت

حقیقت آن عرض نشود بحضرت علیه السلام
زراره که ملا را و بر نقیش مسائل بوده در هر باب
و مسائلی که اصلا او را احتیاج بآن نمی افتاده
می پرسیده چنین مطلبی را مهمل میگذاشته
و اصلا حقیقت آن را بایشان عرض نمیکرده
و امثال این توهمات درباره زراره و امثال او
بلکه جمعی که بچندین طبقه پست تر از ایشان
باشند محض خطا و سوء ظن است و دیگر وقتی
که امام محمد باقر علیه السلام عبد الملک را امر کرد
بگزاردن جمعه دفع این شبهه و تردد شد و بیدا
دور است که زراره برادر او مطلع بران نشده
باشد و با وجود اطلاع چگونه این تردد و شبهه
باقی میماند از برای او تا وقتی که حضرت صادق
علیه السلام او را تحریص فرمود و این ظاهر است
و اما اکتفا کردن حضرت بذم و لومی که در احادیث
دیگر واقع شده که اکثر آنها را ایشان شنیده بودند
بلکه خود روایت کرده و با وجود آن مخالفت ورزیده
بودند پس آن معقول نمی نماید بلکه البته بایست

چون

چون مطلع شدند بر ترک ایشان منع و زجر ایشان
ببدترین وجهی و شنیع ترین طرزی اینها همه
وقتیست که غرض تحریص زراره باشد بر گزاردن
آن پیش خود و ممکن است که حدیث حمل شود
بر تحریص او بر گزاردن جمعه با سنیان بسبب تقیه
چنانکه شیخ مفید رحمه الله در مقنعه بران حمل
کرده بنا بر ظاهر کلام او و چنانکه قبل ازین مذکور
شد و بنا برین استدلال بآن انجانبین ساقط
است لیکن حمل بر معنی اول ظاهرتر است چنانکه
بتامل ظاهر شود و ثانیا و ثالثا آنچه مذکور شد
در جواب از استدلال بحدیث عبد الملک
بعینه و اعاده آن ضرور نیست دیگر استدلال
کرده اند بآنچه روایت کرده است شیخ رحمه الله
در تهذیب بسندی صحیح از عمر بن یزید از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده
اذا کانوا سبعة یوم الجمعة فلیصلوا فی جماعة و
لیلبس البرد و العمامة و یتوکأ علی قوس او عصا
و لیقعد قعدة بین الخطبتین و یجهر بالقرائة و
یقنت فی الرکعة الاولی منها قبل الرکوع

بُرد جامه بوده نفیس که در یمن می بافته اند ه

یعنی هرگاه بوده باشند ایشان هفت کس روز
جمعه پس نماز بگزارند در جماعت و بپوشد
یعنی امام ایشان بُرد و عمامه و تکیه کند بر کمانی
یا عصائی و بنشیند نشستنی میانه دو خطبه و بلند
بخواند قراءت را و قنوت بخواند در رکعت اول
آن دو رکعت پیش از رکوع وجه استدلال عموم
امر است بگزاردن جمعه بی تخصیصی باشتراط
امام یا نائب او جواب اولا آنکه اسم کانوا معلوم
نیست و همچنین فاعل لیلبس کاه باشد که قبل
ازین مذکور شده باشد جمعی که امام یا نائب او
در میان ایشان باشد و اذا کانوا اشاره بآن جماعت
باشد و لیلبس امر با امام یا نائب او باشد که درمیان
ایشان باشد یا اکتفا شده باشد بتعیین آن و
معهود بودن آن نزد ایشان و ثانیا آنکه مذکور
شد مکرر که امر دلالت نمیکند مگر بر اعم از استحباب
یا وجوب بمعنی اعم از تخییری آیا نمی بینی که لیلبس نیز
امر است با آنکه پوشیدن برد و عمامه سنت است
نه واجب باجماع علما دیگر استدلال کرده اند بآنچه
روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله که در خطبه

که در روز

که در روز جمعه میخوانده فرموده ان الله تعالی قد فرض
علیکم جمعة فمن ترکها فی حیوتی او بعد موتی
استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله شمله و لا
بارک له فی امره الا و لا صلوة له الا و لا زکوة
له الا و لا حج له الا و لا صوم له الا و لا بر له حتی یتوب
یعنی بدرستی که خدای تعالی بتحقیق که فرض کرده
است بر شما جمعه را پس هر که ترک کند آنرا در حیات
من یا بعد از موت من از روی استخفاف بآن
یا انکار مر آن را پس جمع نکند خدای تعالی پراکندگی او را و برکت ندهد از برای او در کار
او آگاه شوید که نیست نمازی از برای او آگاه
شوید که نیست زکاتی از برای او آگاه شوید که
نیست حجی از برای او آگاه شوید که نیست روزه
از برای او آگاه شوید که نیست نیکوئی از برای
او تا اینکه توبه نکند شیخ زین الدین رحمه الله گفته
که نقل کرده این خبر را سنی و شیعه و اختلاف
کرده اند در لفظی چند که ما ترک کرده ایم آنها
و دخلی ندارند درین باب جواب اولا اینکه این
حدیث از طرق اهل سنت است و در کتابهای

ترک م
سر آنان این نقد نیست که خدا جمع نکند در
الکندکی او را و برکت ندهد در
کار او یا خبر نیست از نیکه جمع نمیکند
و برکت نمیدهد منه سلمه الله

شیعه که نقل شده مثل معتبر و تذکره و منتهی
و نهایه و ذکری و غیر آن در بعضی معلوم است
که از یشان نقل شده مثل تذکره و منتهی و معتبر
و در بعضی دیگر نیز ظاهر آن است و بر
تقدیری که از طرق شیعه نیز باشد حدیث
یست مرسل و سند آن اصلا مذکور نیست
پس حجت نباشد و ثانیا آنکه در اکثر کتابها که نقل
نقل شده بعد از او بعد موتی و له امام عادل
واقع شده مثل تذکره و نهایه و ذکری و شیخ
زین الدین رحمه الله خود نیز در شرح ارشاد
چنین نقل کرده و بنا برین دلالت نکند مگر بر ذم
کسی که آن را ترک کند با امام عادل و دانستی که
ظاهر از امام عادل امام معصوم است صلوات
الله علیه و در بعضی او جایر نیز دارد چنانکه
در منتهی و معتبر و موضعی دیگر از تذکره و
بنا برین موافق نیست مگر با مذهب ابو حنیفه
که امام جایر را نیز کافی میداند در نماز جمعه و
استدلال کرده باین حدیث و در بعضی روایات
که هیچکدام را ندارد حجت نشود با وجود بودن

امام

امام عادل در اکثر روایات چه آن قرینه این است
که در روایتی که ندارد افتاده باشد و ثالثا آنکه
در خبر تصریح شده بذم کسی که ترک کند آن را از
روی استخفاف بآن یا انکار آن و این دلالت
نمیکند بر وجوب آن چه ترک سنتها نیز از روی
استخفاف و انکار حرامست بلکه گاه باشد که مستلزم
کفر باشد و پوشیده نماند که قبل ازین اشاره
شد باینکه علامه رحمه الله استدلال کرده باین
خبر باشتراط امام و وجه آن نیست که ذم و و
عید در ان معلق شده بر وجود امام پس
هرگاه باشد او منتفی خواهد شد ذم و وعید
و این استدلال اگرچه قوی تر است از استدلال
قائلین بوجوب عینی باین خبر اما آن نیز ضعیف است
زیرا که لازم نمی آید که جمعه بی امام واجب باشد
چه گاه باشد که بی او نیز واجب باشد اما گناه
ترک آن با امام زیاده باشد از گناه ترک آن
بی او و این ظاهر است اینست اخباری که
استدلال کرده اند بآنها قائلین بوجوب عینی و
گفته اند که بعضی اخبار دیگر نیز هست که ممکنست

استدلال بآنها لیکن ترک کردیم ذکر آنها را بسبب
ضعف اسناد و ما میکوییم که در ضعف سند ما
مضایقه نمی کنیم با ایشان اکر حدیثی داشته باشند
از طریق شیعه که دلالت آن بر مدعی تمام باشد
ذکر کنند آن را که استدلال بآن قوی تر خواهد
بود از استدلال باین حدیث با صحت اسناد
دیکر استدلال کرده اند باینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
میکزارده این نماز را بعنوان وجوب و تاسی بآن
حضرت صلی الله علیه و آله واجبست در هر فعلی که
معلوم باشد وجوب آن مکر اینکه ثابت شود اختصاص
آن بآن حضرت صلی الله علیه و آله چنانکه مذهب
جمهور محققین است بلکه دعوی کرده اند جمعی
از ایشان اجماع مسلمانان بر این از زمان حضرت
صحابه تا اعصار لاحقه و مجرد احتمال اینکه شاید صح
وجوب مقید بشرطی باشد که حاصل باشد نسبت
به پیغمبر صلی الله علیه و آله و حاصل نباشد از برای
ما قدح نمیکند در ان مکر اینکه ثابت شود این احتمال
جواب تاسی بانحضرت صلی الله علیه و آله اکر واجب
باشد در جمعه باید بر ما نیز واجب باشد کزاردن

جمعه

جمعه بعنوان امامت چه آن حضرت نمیکزارده مکر
برین عنوان و شکی نیست در عدم وجوب این معنی
پس عدم وجوب تاسی در خصوص این فعل ظاهر
شده بدلیل اجماع بلکه ضرورت اکر کویند که آن
حضرت میکزارد نماز را بعنوان اقامت و آنچه
از خارج ثابت شده اینست که واجب نیست بر همه
کس تاسی بآن حضرت در امامت پس وجوب تاسی
درین خصوصیت ساقط شده و اما وجوب کل
تاسی در اصل نماز پس ثابتست و دلیلی نیست
بر سقوط آن میکوییم که درین مقام دو فعل
جدا از یکدیکر نیست که از اینکه وجوب تاسی
در یکی ساقط شود لازم بیاید سقوط آن
در دیکری بلکه یک فعل خاصیست و عدم وجوب
تاسی دران مشخص است و حکم بوجوب اصل
فعل بی آن خصوصیت بعنوان دیکر محتاج است
بدلیل دیکر و وجوب تاسی دلالت بران ندارد
اکر کویند که آن حضرت صلی الله علیه و آله روز
جمعه ظهر چهار رکعتی نمیکزارد پس بر ما
نیز واجب باشد تاسی دران میکوییم که بر تقدیر

تسلیم وجوب چنینی تأسی مستحسن است که نگزاردن
آن حضرت ظهر را جهت وجوب گزاردن جمعه
بود وجمعه بعنوانی که واجب بود بر آن حضرت
واجب نیست بر ما باتفاق پس سقوط ظهر
از ما وجهی ندارد با آنکه این معارضست بانیکه
آن حضرت صلی الله علیه وآله هرگز نمیگزارد
جمعه را بعنوان اقتدای بدیگری پس بر ما واجب
باشد تأسی دران پس معلوم شد که تمسک بتأسی
درین مسئله معقول نیست اینها همه با قطع نظر است
از اجماع و دلائل دیگر که مذکور شد بر علم وجوب
عینی واما بعد از تمسک بآنها پس ظاهر است
که تأسی درین فعل واجب نیست وآن از افعالیست
که معلوم شده اختصاص آنها بآن حضرت
صلی الله علیه وآله وعدم شرکت جمهور امت
دران دیگر استدلال کرده اند ~~باستصحا~~
باستصحاب چه وجوب عینی جمعه در زمان
حضور ثابت بود پس بحکم استصحاب باید
که در زمان غیبت نیز ثابت باشد وفساد
این ظاهر است چه وجوبی که در زمان حضور

ثابتست

ثابتست وجوب با امام یا نایب او است واین
در همه ازمان ثابتست واما وجوب بدون
این شرط پس ثابت نیست بلکه خلاف آن
ثابتست چنانکه از تتبع کلمات علما ظاهر میشود
پس بنابرین استدلال نتوان کرد باستصحاب
بر علم وجوب عینی در زمان غیبت چنانکه
اشاره بآن کردیم در فصل دویم نه بر وجوب
آن اینست آنچه بنظر رسید از دلائل قول بوجوب
عینی وبحمد الله ضعف آنها تمام بوضوح پیوست
والصلوة والسلام علی
خاتم الرسالة وآله
اولی الهدایة والدلالة

این کتاب [illegible] مرحوم
[illegible] صحیح کند [illegible] خدا
و [illegible] کرفته [illegible]

وقف کتابخانهٔ آستان قدس رضوی بتاریخ
شهر محرم الحرام ۱۳۸۷ [illegible]





